



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





گفتیمان



- ۶ | بدنه پیش برنده انقلاب
- فرهنگی در جبهه ها نقش آفرین کرد
- ۱۲ | کابینه ای برای انقلاب
- ۱۷ | صدراي انقلاب
- ۲۲ | منظومه مبارزه و عقلايت

■ وصیت نامه شهدا

سپاه بازوی ولایت فقیه و تداوم دهنده انقلاب اسلامی در جهان است. با شکست صدام جنگ تمام نمی شود بلکه جنگ تا بعد از شکست رژیم بعث ادامه دارد پس ما باید خود را برای نابودی اسرائیل آماده کنیم.

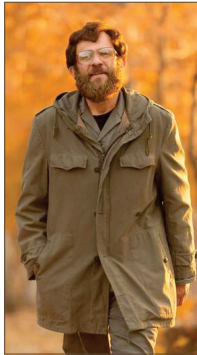
شهید بهروز غلامی

پرسیمان



- ۲۸ | حامی متجاوز
- ۳۳ | حمایت های «روباہ پیر» از دیکتاتور عراق
- ۳۷ | متهم جنایات شیمیایی

دیدهبان



- ۴۲ | در روایت گری و تاریخ شفاهی جنگ به یک حسن باقری نیاز داریم
- ۴۸ | گرایش نسل جوان به روایت دفاع
- ۵۴ | تصویری از یک انقلابی
- ۵۹ | چند داستان کوتاه

۱۳۵۹ اردیبهشت ماه

شکست حمله نظامی آمریکا به ایران در طبرس





■ باهمراهی:

علیرضا کبیری، مریم خداپنده، حمیدرضا مسعودی، کبری سنگوری زاده
سمانه پرهام، ریحانه جعفری، امین حقیقت طلب، هنگامه ملکی
نرجس عسگری، محمد حسن جعفری، سلمان پورمهدی، مهدی امتدادجو
عزیزالله محمدی، علیرضا کبیری، فاطمه کیانی، محمد معماریان
سهیل جان نثاری، علیرضا صالحی، مجتبی عبادی فتح.

چهره‌ها

۲۵

الهام
دانایی سرشت



۲۸

جبار
آذین



۷۳

اصغر
قنبری



۸۰

قادر
رحیم زاده



۹۳

علیرضا
سلطان‌شاهی

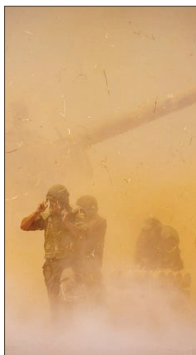


۱۱۶

جیسون
فراگو



ترجمان



۱۰۲ | اثرات تخریبی جنگ بر

جسم و جان کودکان غزه

۱۰۵ | اول بُکش بعد بی‌پرس

چرا!

۱۰۸ | ده افسانه درباره اسرائیل

۱۱۱ | مادرانی که برای سیر

کردن کودکانشان از گرسنگی

می‌میرند!

۱۱۶ | ۱۰ راهکار برای بقا و رشد

موزه‌ها در دنیای پس از کرونا

راهپیان



۸۰ | تجربه‌های دفاع مقدس

برای پدافند هوایی

۸۸ | روز اسلام

۹۳ | گام اول آزادی فلسطین

شناخت مساله فلسطین است

راویان



۶۴ | لشکر عملیات با افتخار

۶۸ | ماجرای یک خیانت

۷۳ | هشت روز زمان گمشده

■ همراه شوید:

سرواز همراهی پژوهشگران، هنرمندان
واهایی قلم استقبال می‌کند.

مطالب ارسالی می‌بایست بین
۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه بوده و در فایل word
به آدرس الکترونیکی

sarvmag.ir@gmail.com

ارسال شوند.

■ نشانی:

تهران، میدان ونک
بزرگراه شهید حقانی، خیابان سرو
موزه ملی انقلاب اسلامی
و دفاع مقدس

■ تلفن:

۸۸۶۵۷۰۲۶ - داخلی ۸۸۸

روز جهانی موزه

ملل متحد انتخاب شده اند. در سال ۲۰۲۳ نیز بر موارد زیر تمرکز خواهد شد:

هدف سوم از مجموعه اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد در مورد سلامت و رفاه جهانی: تضمین زندگی سالم و ارتقای رفاه برای همه انسان ها در تمام سنین، به ویژه در مورد سلامت روان و انزوای اجتماعی.

هدف سیزدهم از مجموعه اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد در مورد اقدامات اقلیمی: اقدام فوری برای مبارزه با تغییرات اقلیمی و اثرات آن، اتخاذ شیوه های عملی کاهش تولید کربن در کشورهای توسعه یافته و استراتژی های به حداقل رساندن آن در کشورهای در حال توسعه.

هدف پانزدهم از مجموعه اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد در مورد زندگی در سیاره زمین: حفاظت، بازیابی و ترویج استفاده پایدار از اکوسیستم های زمینی، همصدایی با رهبران بومی و افزایش آگاهی در مورد خطرات از دست دادن تنوع زیستی.

گفتنی است از سال ۱۹۷۷، روز ۱۸ می توسط شورای بین المللی موزه ها (ایکوم) به عنوان روز جهانی موزه نامگذاری شده است. این شورا در پاریس واقع گردیده و به عنوان سازمانی حرفه ای و غیردولتی، زیر نظر یونسکو به فعالیت می پردازد. بیشتر از ۳۵۰۰۰ عضو از ۱۳۵ کشور جهان عضو این شورا هستند که ایران هم تحت عنوان کمیته ملی ایکوم ایران در راستای اهداف این شورای جهانی فعالیت می کند. موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نیز یکی از اعضای سازمانی این شورا می باشد.

موزه ها، پایداری و سالم زیستی [زندگی توام با رفاه و سلامت جسمی و روانی] موضوع انتخابی شورای بین المللی موزه ها (ICOM) برای سال ۲۰۲۳ میلادی است. در توضیحات این موضوع در وبسایت ایکوم جهانی آمده است: موزه ها نقش آفرینان کلیدی در مسیر دستیابی به رفاه و توسعه پایدار در جوامع هستند. موزه ها به عنوان نهادهای مورد اعتماد عموم جامعه می توانند از روش های مختلفی برای ایجاد تغییرات مثبت در ابعاد مختلف زندگی انسان ها ایفای نقش کنند. همانطور که در قطعنامه شورای بین المللی موزه ها (مصوب کنفرانس سال ۲۰۱۹ در کیوتو)

به موضوع "پایداری و نقشه راه ایکوم در جهت بهبود وضعیت جهان تا سال ۲۰۳۰" اشاره شده است، تمامی موزه ها در ترسیم و ایجاد آینده پایدار نقش دارند و می توانند این مهم را از طریق برنامه های آموزشی، پژوهشی و نمایشگاه ها به انجام رسانند.

از سال ۲۰۲۰، همه ساله محورهای روز جهانی موزه منطبق با مجموعه اهداف توسعه پایدار سازمان



محمد قاسم ناظر



30 MAY 2023

MUSEUMS, SUSTAINABILITY AND WELL-BEING

International Museum Day

ICOM International Council of Museums

Instagram Twitter Facebook YouTube



گفتمان



در گفت‌گویی سرو با یک پژوهشگر تاریخ معاصر مطرح شد؛
بدنهٔ پیش‌برندهٔ انقلاب فرهنگی در جبهه‌ها نقش آفرینی کرد



جستاری بر کارنامه ستاد انقلاب فرهنگی؛

کابینه‌ای برای انقلاب



تاملی در آثار و اندیشه استاد شهید مرتضی مطهری؛

صدرای انقلاب



گفت‌وگو با پژوهشگر حوزه تاریخ انقلاب اسلامی درباره استاد شهید مطهری؛
منظومهٔ مبارزه و عقلانیت

در گفت‌گویی سرو
بایک پژوهشگر تاریخ معاصر
مطرح شد؛



بدنه پیش برنده انقلاب فرهنگی در جبهه هانقش آفرینه کرد

در بهار سال ۱۳۵۹، به فرمان حضرت امام خمینی (ره) جنبشی مکتبی باهدف ایجاد تحول مبتنی بر ارزش‌های اسلامی در نظام دانشگاهی، در دانشگاه‌های کشور شکل گرفت که از آن به عنوان «انقلاب فرهنگی» یاد می‌شود. این امر که متجربه تعطیلی موقت دانشگاه‌ها، بازنگری در اهداف و ساختار علمی - آموزشی و نیروی انسانی دانشگاه‌ها و همچنین جلوگیری از سوء استفاده گروه‌های چپ‌گرا و ضدانقلاب از محیط دانشگاه برای گسترش فعالیت‌های سیاسی و بحران‌سازی در کشور گردید، تبعات و پیامدهای مختلفی را از خود برجای گذاشت. آنچه در ادامه می‌آید حاصل گفت‌وگوب «مریم صادقی‌پری»، دانشجوی دکتری مدرسی انقلاب اسلامی و پژوهشگر تاریخ معاصر در خصوص ریشه‌ها و زمینه‌های وقوع انقلاب فرهنگی است.



سعید صفری

اینکه کادرسازی کنند و بتوانند نیروهای خودشان را تربیت کنند، خیلی از دانشجویان را به آمریکا بردند و در آنجا تربیت کردند. آقای دکتر صدیقی در خاطرات خود می نویسد که «۴۰۰ دانشجو را بردیم که یکی از آن افراد فرخ روپارسا بود که ۷ سال وزیر آموزش و پرورش بود». لذا تفکر غالب خیلی از افرادی که از دانشگاه‌ها می آمدند و در این جریان‌ها قرار می گرفتند غربگرایانه بود. جریان‌ها دیگری مانند جریان بهائیت نیز در این دوره نضج گرفت که به لحاظ فرهنگی و تربیتی بیشتر طرفدار غرب و متمایل به روشنفکران غربی بودند. در چنین شرایطی انقلاب اسلامی شکل گرفت.

شرایط و تغییرات دانشگاه‌ها پس از پیروزی انقلاب را چگونه ارزیابی می کنید؟

از بهمن سال ۱۳۵۷ که انقلاب پیروز شد تا اردیبهشت ۱۳۵۹ بارها و بارها امام خمینی (ره) توصیه کردند و خواستار این موضوع شدند که در دانشگاه‌ها تغییر و تحول ایجاد شود. امام بارها در سخنان خود به این مساله اشاره داشتند و خواهان این بودند که متناسب با ماهیت انقلاب، تحولی در دانشگاه‌ها صورت گیرد.

در همین شرایط و در کوران حوادث پس از انقلاب، گروه‌های مختلف سیاسی آمدند و دانشگاه‌ها را مقر و سنگر خود قرار دادند. به عنوان مثال؛ خیلی از جریاناتی که در خارج از کشور بودند یا در سازمان‌های کمونیستی فعال بودند و به دلیل مقابله‌ای که با رژیم شاهنشاهی داشتند، از ایران فرار کرده بودند، با پیروزی انقلاب به داخل ایران بازگشتند. از طرف دیگر خیلی از این افراد، در داخل زندان‌های رژیم پهلوی محبوس بودند. پس از انقلاب، این افراد آزاد شدند و این دو دسته جریان به بدنه دوستان خود در دانشگاه‌ها پیوستند. آنها می دانستند که دانشگاه‌ها را می توانند به عنوان پایگاه و مقری برای فعالیت‌های خودشان لحاظ کنند. دلیل مهم آن هم این بود که می دانستند خیلی از نیروهایی که قرار است در داخل ارگان‌های مختلف سیاسی و نظام دیوان سالاری ماقرار بگیرند و مناصب را به دست بگیرند، از همین افراد دانشگاهی هستند. اینها نفوذ کردند و حتی خیلی از مدیران دانشگاهی،

اگر موافق باشید بحث را با توصیف شرایط جامعه و ساختار سیاسی ایران در زمان اردیبهشت ۵۹ و ریشه‌های تاریخی انقلاب فرهنگی آغاز کنیم.

بله، چون بحث در مورد دانشگاه است و انقلاب فرهنگی در محیط دانشگاه اتفاق افتاد، ابتدا باید بحث را در مورد اینکه چه دلایلی باعث شد مطالبه این انقلاب در دانشگاه شکل بگیرد، مطرح کنیم. ریشه و عقبه این اتفاق به دوره رژیم پهلوی بازمی‌گردد.

از سال ۱۳۲۰ و بعد از سقوط رضاخان فضای باز سیاسی در کشور ایجاد شد و این ماجرا باعث شد که گروه‌های چپ و مارکسیستی در دانشگاه‌ها شروع به فعالیت و رشد نمایند. تا سال ۱۳۳۰ که نهضت ملی شکل گرفت، جریان غالب در دانشگاه‌ها جریان چپ بود و قدرت در دست جریان‌های مارکسیستی و کمونیستی قرار داشت. اما با به وجود آمدن نهضت ملی شدن صنعت نفت، جریان ملیون و مذهبیون - که البته نسبت به جریانات مذهبی، بیشتر غلبه بر ملیون بود - با طرفداران شان در دانشگاه‌ها فعالیت کردند و نبض جریان دانشگاه‌ها را تا حدودی به دست گرفتند. اما از زمان نهضت امام خمینی (ره) تا پیروزی انقلاب به مرور زمان، قدرت در دست جریان‌های مذهبی قرار گرفت. از این جهت که در کنار گروه‌های چپ و گروه‌های ملی، گروه‌های مذهبی نیز فعالیت می کردند. انجمن‌های اسلامی که در اکثر دانشگاه‌ها ایجاد شده بود، خواستار فعالیت‌های اسلامی بودند. ضمن اینکه اکثر آنها از نهضت حضرت امام خمینی (ره) پیروی می کردند. مساله بعدی این بود که از زمانی که دانشگاه تهران شکل گرفت، به خصوص از دهه ۱۳۲۰ به بعد، شاهد این هستیم که روندی متاثر از خارج از کشور بر دانشگاه‌های ما حکمفرما شد، تا نخبگان دانشگاهی در مصدر امور حکومتی قرار بگیرند. به عنوان مثال؛ از دانشگاه تهران که در قلب تهران ایجاد شده بود تا دانشگاه شیراز که توسط آمریکایی‌ها ایجاد شده است، جریانات غربی بیشتر سعی می کردند نخبگان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را تربیت کنند و اینها را به ارکان حکومت بیاورند و تا ارکان سیاسی، اقتصادی و نظامی حکومت را به دست بگیرند. در دورانی که قدرت به دست آمریکایی‌ها افتاد، اینها برای

امتیازات تبلیغاتی - سیاسی برای این گروه‌ها قائل شدند. به عنوان مثال؛ رئیس وقت دانشگاه تهران، یک ساختمان در دانشگاه تهران برای این افراد قرار می‌دهد که هر گروه سیاسی یک اتاق در این ساختمان دارد. سازمان منافقین، گروه پیکار و سازمان چریک‌های فدایی خلق، جزئی از این گروه‌ها هستند. آنها آمده بودند دانشگاه‌ها را محلی برای نزاع و درگیری‌های سیاسی خودشان قرار دهند تا بتوانند پست‌های سیاسی و مناصب حکومتی را از انقلاب بگیرند و اینگونه به نظام تازه تاسیس جمهوری اسلامی فشار بیاورند. از طرف دیگر به عنوان مثال؛ یک دانشگاه ۱۸ اتاق خود را به یک گروه سیاسی اختصاص داده بود. البته این مورد فقط متعلق به یک دانشگاه نبود، بلکه در همه شهرها سعی می‌کردند در دانشگاه‌ها نفوذ کنند و هدف‌شان ایجاد هرج و مرج در دانشگاه‌ها بود، که با توجه به شرایط و اتفاقاتی که رخ داد، امام خمینی (ره) در فروردین سال ۱۳۵۸ در پیامی اعلام می‌کنند که در دانشگاه‌ها تغییر و تحول ایجاد کنید و هدف امام (ره) از این امر این بود که در دانشگاه‌ها فضایی ایجاد شود که نیروسازی انجام شود. بارها امام توصیه به

این مورد کرده بودند. در اوایل اردیبهشت در سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی در دانشگاه تبریز، فضای ملت‌پسندی در این دانشگاه ایجاد شد. سخنرانی ایشان در مورد مبانی فکری اسلامی بود، که در پی آن بین گروه‌های چپ و انقلابی دانشگاه درگیری ایجاد شد و این اعتراض باعث شد فضایی متشنج ایجاد شود که به سایر دانشگاه‌های کشور نیز سرایت کرد، تا جایی که حتی در برخی دانشگاه‌ها این درگیری‌ها باعث شد که چندین نفر کشته شوند.

در چنین شرایطی امام (ره) وارد موضوع شدند تا مطالبه جامعه از انقلاب در دانشگاه‌ها تحقق یابد. پیام و موعظه امام (ره) این بود که فرمودند: «باید انقلابی اساسی در تمام دانشگاه‌های سراسر ایران به وجود آید تا اساتیدی که در ارتباط با شرق و یا غربند تصفیه گردند و دانشگاه محیط سالمی شود برای تدریس علوم عالی اسلامی. باید از بدآموزی‌های رژیم سابق در دانشگاه‌های سراسر ایران شدیداً جلوگیری کرد، زیرا تمام بدبختی جامعه ایران در طول سلطنت این پدر و پسر از این بدآموزی‌ها به وجود آمده است. اگر ما ترتیبی اصولی در دانشگاه‌ها داشتیم، هرگز طبقه روشنفکر دانشگاهی‌ای نداشتیم که در بحرانی‌ترین اوضاع ایران در نزاع و چنددستگی با خودشان باشند و از مردم بریده باشند و از آنجه که بر مردم می‌گذرد چنان آسان گذرند که گویی در ایران نیستند. تمام عقب‌ماندگی‌های ما به خاطر عدم شناخت صحیح اکثر روشنفکران دانشگاهی از جامعه اسلامی ایران بود، و متأسفانه هم اکنون هم هست. اکثر ضربات مهلکی که به این اجتماع خورده است از دست اکثر همین روشنفکران دانشگاه رفته‌ای، که همیشه خود را بزرگ می‌دیدند و می‌بینند و تنها حرف‌هایی می‌زدند و می‌زند که دوست به اصطلاح روشنفکر دیگرش بفهمد، و اگر مردم هیچ نفهمند، نفهمند. زیرا دیگر... چیزی که مطرح است، خود اوست. برای اینکه بدآموزی‌های دانشگاهی‌های زمان شاه، روشنفکر دانشگاهی را طوری بار می‌آورد که اصولاً ارزشی برای خلق مستضعف قائل نبود و متأسفانه هم اکنون هم نیست.» (صحیف امام؛ ج ۶؛ ص ۲۰۷-۲۰۸)

بعد از پیام امام ستاد انقلاب فرهنگی به دلیل درگیری‌هایی

۶۶

پیام و موعظه امام (ره) این بود که فرمودند: «باید انقلابی اساسی در تمام دانشگاه‌های سراسر ایران به وجود آید تا اساتیدی که در ارتباط با شرق و یا غربند تصفیه گردند و دانشگاه محیط سالمی شود برای تدریس علوم عالی اسلامی.»

۹۹



مسئولیت را در سوم اسفند ۱۳۵۷ به دست گرفته بود، در تشریح وضعیت دانشگاه‌ها می‌گوید: «ما هنگامی که به امر مهندس بازرگان این مسئولیت را پذیرفتیم، دانشگاه نیز مثل غالب سازمان‌های مملکتی وضع کاملاً استثنایی داشت و در اختیار گروه‌های سیاسی بود. چند تانک عظیم جیفتن در محوطه دانشگاه پارک شده بود و دو سازمان چریکی مجاهدین خلق و فداییان خلق یکی در دانشکده علوم و دیگری در دانشکده فنی، به مردم تعلیمات نظامی می‌دادند و مسجد دانشگاه مرکز انباشت اسلحه و وسایلی بود که از خانه طاعوتیان که به دست مردم فتح می‌گردید، به غنیمت گرفته می‌شد و به آنجا می‌آوردند. در چنین شرایطی ما مجبور بودیم طبق فرمان امام کلاس‌ها را هر چه زودتر دائر کنیم و دانشگاه را به وضع عادی برگردانیم. اما به این حقیقت ایمان داشتیم که ادامه وضع سابق به هیچ وجه به مصلحت انقلاب نیست. زیرا با تمام وجود معتقد بودیم که باید دگرگونی اساسی در آموزش به وجود آید». (دانشگاه تهران و جای پای امپریالیسم - ص ۲۱) همین مساله و وضعیت بود که دانشگاه‌ها را بیشتر از اینکه

که در دانشگاه اتفاق افتاده بود، به مدت سه روز از تمام گروه‌های سیاسی خواستند که دفاتر خودشان را در دانشگاه‌ها تعطیل کنند و این گروه‌های سیاسی علاوه بر اینکه دفاتر خودشان را تعطیل نکردند، مواضع خودشان را هم علیه جمهوری اسلامی آشکارا بیان کردند که عملاً این وضعیت باعث درگیری بیشتر شد. این شرایط باعث شد طرح انقلاب فرهنگی مطرح شود. از پس این اتفاق، دانشگاه‌ها به طور رسمی تعطیل شد.

شما تصویر کاملی از آنچه که در فضای دانشگاه‌ها گذشت، تا به انقلاب فرهنگی رسیدیم تشریح کردید. مقداری هم در خصوص فضای میدانی دانشگاه در این دوره بفرمایید. در دانشگاه‌ها چه اتفاقاتی می‌افتاد که نیروهای انقلابی و پیرو خط امام را به این صرافت انداخت که باید دانشگاه دچار تحول شود؟

محمد ملکی که اولین سرپرست دانشگاه تهران بود و از سوی مهندس بازرگان هم به این سمت رسیده بود و این

گرفته بودند و نظام جمهوری اسلامی با این گروه‌ها موضع و درگیری داشتند.»

مساله بعدی در مورد فضای دانشگاه‌ها مربوط به زمانی است که هنوز انقلاب فرهنگی شکل نگرفته بود. بقایایی از دوران پهلوی دوم در به ابتذال کشاندن دانشجویان در فضای دانشگاه نقش داشتند. درست است که بسیاری از دانشجویان آمده بودند و جذب فعالیت‌های سیاسی شده بودند، اما تعداد قابل توجهی از این طیف درگیر ابتذال و اعتیاد و مسائل اخلاقی بودند که یکی از دلایلی که باعث تعطیلی دانشگاه‌ها شد، همین مساله بود.

از وضعیت نیروهای مسلمان در دانشگاه در این شرایط که چپی‌ها در فضای دانشگاه‌ها ایجاد کرده بودند، بفرمایید.

دانشجویان مذهبی و مسلمان انجمن اسلامی از زمان قبل از انقلاب در دانشگاه فعالیت می‌کردند. از بهمن سال ۱۳۴۱ که نهضت امام شروع می‌شود، در تظاهرات‌هایی که بر علیه رفرا دوم روز دوم و سوم دانشجویان دانشگاه‌های تهران راه می‌اندازند و سال بعد دانشجویان انجمن اسلامی به دیدار امام در قم می‌روند و از صحبت‌های امام استفاده می‌کنند و جذب نهضت می‌شوند، تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ما حضور خیلی پررنگ این افراد را داریم. اینها بدنه مذهبی دانشجویانی بودند که در دانشگاه‌ها فعالیت می‌کردند و نیروهای وفادار به حاکمیت انقلاب اسلامی بودند. بچه‌های انجمن‌های اسلامی با افرادی از جمله؛ شهید مفتاح و دکتر بهشتی و شهید مطهری در ارتباط بودند. این دانشجویان تلاش می‌کردند در مقابل فعالیت‌هایی که دانشجویان چپ داشتند اقداماتی را انجام بدهند، اما به طور مثال؛ در وقایع تبریز دانشجویان مسلمان دانشگاه را در اختیار می‌گیرند، اما مجدداً نیروهای چپ بر اینها غالب می‌شوند و دانشگاه تبریز را به تصرف خود در می‌آورند.

بعد از پیام امام، چه جریاناتی در پیاده‌سازی شعار و هدف انقلاب فرهنگی تأثیرگذار بودند و این فضا را تسهیل کردند؟
بعد از این که امام این فرمان را دادند، ابتدا اعضای دفتر

به سمت مسائل آموزشی و پژوهش و فرهنگ و تربیت که هدف اصلی شکل‌گیری دانشگاه بود سوق بدهد، به سمت آشوب و التهاب روانه می‌کرد. این جوی بود که دانشگاه را تحت الشعاع خود قرار داده بود و هر گروهی که در دانشگاه بود، سعی می‌کرد دانشگاه را تحت اختیار خودش بگیرد و از دانشگاه‌ها به عنوان ستادی برای فرماندهی مبارزه با گروه‌های مخالف خود استفاده کنند.

وضعیت دانشگاه‌ها در آن دوران به گونه‌ای بود که امام خمینی (ره) در صحبت‌های خود از آن به عنوان «اتاق جنگ» یاد می‌کنند. همانطور که در ابتدای صحبت‌هایم عنوان کردم، در آن دوره گروه‌های سیاسی به دانشگاه‌ها می‌آمدند و اتاق‌هایی را می‌گرفتند و همینطور در دانشگاه محل چاپ و توزیع نشریه و کتاب و جزوه در دانشگاه‌ها داشتند و دیوارها را پر از شعارها و اعلامیه‌های خودشان می‌کردند و اختلافات میان این گروه‌ها چنان بود که شورا‌های دانشکده برای حل اختلاف مجبور می‌شدند دیوارهای دانشگاه‌ها را بین این گروه‌ها تقسیم کنند. به این معنا که بر روی دیوارها می‌نوشتند این دیوار متعلق به فلان گروه سیاسی است و دیوار دیگر متعلق به گروه بعدی سیاسی است. وضعیت به گونه‌ای بود که هر زمان یک اتاق در دانشگاه خالی می‌شد، یک گروه تلاش می‌کرد خودش را برساند و آن اتاق را متعلق به خودش کند.

مهندس بازرگان در همین زمینه می‌نویسد: «در سال ۵۸ دانشکده‌های ما صحنه مجادله و معارضة دانشجویان وابسته یا طرفدار گروه‌ها و احزاب سیاسی مختلف شده و چپی‌ها و مجاهدین خلق میدان داران عمده معرکه بودند و علاوه بر این چپی‌ها، بعضی از دانشکده‌های تهران را تبدیل به ستادهای جنگی یا مراکز جمع‌آوری و توزیع نفرات و مهمات برای کردستان و سایر نقاط مرزی، علیه دولت جمهوری اسلامی نموده بودند» (انقلاب ایران در دو حرکت؛ ص ۱۰۵-۱۰۶) شهید باهنر نیز در مصاحبه‌ای که در مورد انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها داشتند به این مساله اشاره می‌کنند: «دانشگاه محلی شده بود برای فعالیت گروه‌هایی که هر کدام شان در یک نقطه‌ای از ایران علیه نظام جمهوری اسلامی موضع



وضعیت دانشگاه‌ها پس از بازگشایی به چه ترتیب درآمد؟

همان‌طور که گفتم دو سال دانشگاه‌ها تعطیل شد. اما در آن دو سال مساله دانشگاه‌ها تغییر بنیادی پیدا نکرد، یک سری از اساتید فقط کنار گذاشته شدند. ولی این که بخواهد کار بنیادی خاصی انجام بشود و یک برنامه ریزی خاص و تحول خاص در نظام دانشگاهی ما اتفاق بیفتد، رخ نداد. لذا به نظر می‌رسد انقلاب فرهنگی نتوانست به تمام اهدافش برسد. به عنوان مثال؛ همچنان نظام آموزشی مدرک محور در دانشگاه‌ها وجود دارد و خیلی از اساتیدی که حائز مبانی انقلابی نیستند و باور به انقلاب ندارند و اندیشه‌های امام و انقلاب را باور ندارند، هنوز هم در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند. البته با ادامه جنگ بسیاری از دانشجویان فعال در دوره انقلاب فرهنگی، به صورت داوطلبانه وارد میادین جنگ شدند و در جبهه‌های جنگ شروع به نبرد کردند. در واقع بدنه پیش‌برنده انقلاب فرهنگی در جبهه‌ها نقش آفرینی کرد. خیلی از این افراد به شهادت رسیدند یا جانباز شدند که این امر ارزش دانشجویان را به خوبی نمایش می‌دهد. دانشجویان انقلابی به تبعیت از فرمان امام و تحت مکتب بزرگانی چون شهید مطهری و شهید بهشتی، وارد سازمان‌ها و ارگان‌های انقلابی مانند جهاد سازندگی و مجامع مردمی شدند که می‌توانستند در آنها به جامعه خدمت کنند. در طول دوران جنگ نیز این افراد احساس کردند نیاز است که وارد نبرد در جبهه‌ها شوند و هر جایی که احساس می‌کردند باید برای انقلاب کاری انجام دهند، در خط مقدم حاضر بودند. آنها جزء جریان‌ی بودند که بدنه مذهبی دانشگاه‌ها را تشکیل می‌دادند.

تحکیم وحدت وارد این جریان شدند و تلاش کردند سیاستی که قرار است برای انقلاب فرهنگی اتفاق بیفتد را حمایت کنند و همین دانشجویان بودند که تلاش می‌کردند که دانشگاه‌ها در آن مقطع امنیت داشته باشد تا انقلاب فرهنگی محقق شود. بعدها گروه‌های دیگر هم در این جریان‌ات حضور داشتند. وقتی این تعطیلی اتفاق افتاد، گروه‌های زیر نظر ستاد انقلاب فرهنگی حدود ۱۵۰ کمیته و رشته در زمینه‌های مختلف پزشکی، فنی و مهندسی و کشاورزی و... ایجاد کردند. هدف این بود که اساتید و نیروهایی را تربیت کنند که این نیروها بتوانند فعالیت‌های علمی و فعالیت‌هایی که جامعه به آنها نیاز دارد را انجام دهند.

بحث دیگر تشکیل مدرسه «تربیت معلم» بود که بعدها به دانشگاه تربیت معلم تغییر نام پیدا کرد. این دانشگاه ابتدا وظیفه‌اش این بود که هیئت علمی و معلم تربیت کند و اعضای علمی و فرهنگی جامعه و نخبگان جامعه را تربیت نماید که الان هم به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

بحث سالم‌سازی در محیط دانشگاه‌ها و نیروهای انسانی موجود (مدیران، اساتید، دانشجویان) نیز یکی از اقدامات بود. در این راستا جهت‌گزینش اساتید شایسته، شورای مرکزی‌گزینش استاد تأسیس شد تا نظارت بیشتری بر استخدام اساتید اعمال گردد و همچنین بخشی از اساتید سابق که با معیارهای انقلابی همخوانی نداشتند، بازنشسته شدند. تلاش‌هایی نیز به منظور اسلامی کردن ظواهر محیط دانشگاه انجام گرفت. در این راستا کمیته‌های انضباطی بر رعایت حجاب و پوشش مناسب برای مردان و زنان و حفظ ارزش‌های اسلامی تأکید کرده و تلاش‌هایی را در این راستا انجام دادند.



جستاری بر کارنامه ستاد انقلاب فرهنگی

کابینه‌ای برای انقلاب

در سیستم سیاسی، فرهنگی و آموزشی ستمشاهی که روحانیون متفکرو روشنفکران مذهبی را از عرصه عمومی و عرصه دانشی خود حذف میکرد، و مذهب در حاشیه ساختار آموزشی و دانشی آن دست و پا میزد تا آهنگش به گوش جامعه نرسد، و روحانیون و روشنفکران منتقد را تحت فشار قرار می‌داد تا ندای اسلام پژواک نیابد، انقلابیونی که دل در گرو سحر سخن رهبر عارف پیشه و فقیه انقلابی شان داشتند و به هوای آزادی، انقلاب کردند و کوس عدالت نواختند، حال چرا این آزادی و عدالت را در عرصه فرهنگ و دانش نخواهند؟ چرا آزادی از قید و بند روش‌ها و مدل‌های غربی دانش و آموزش، نه؟ چرا رهایی از تقلید یکسره از فرهنگ و آداهای شبه فرهنگی غربی، نه؟ چرا از ظلم و تبعیض و تقلید و تحکیم و تبعید آزاد بشویم و بند استعمار سیاسی و نظامی را از نظر بگذرانیم، اما در عرصه دانش و فرهنگ و ساختار آموزشی و کتاب‌های درسی و اساتید دانشگاهی و دانشجویان ایرانی و علوم انسانی و دانش سیاسی، پای در بند همان خانه اول باشیم؟



علیرضا کبیری

بود، اما به سرعت وجوه معرفتی و نظری آن نیز مطرح گردید و به سطح کل جامعه تعمیم پیدا کرد.

در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ انقلاب فرهنگی به طور رسمی آغاز گردید و پس از چند روز مهلت برای خروج گروه‌های سیاسی از دانشگاه‌ها، مجدداً تا آخر امتحانات پایانی سال بازگشایی شد. اما پس از این مدت، اقدام خاصی در زمینه اصلاحات آموزشی صورت نمی‌گیرد تا اینکه امام خمینی (ره) فرمان صدور برپایی «ستاد انقلاب فرهنگی» را در ۲۴ خرداد ۱۳۵۹ صادر می‌کند.

اقدامات ستاد انقلاب فرهنگی از سال ۱۳۵۹ شروع و به سال ۱۳۶۳ پایان پذیرفت و از آن پس امور اصلاحی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی برعهده «شورای عالی انقلاب فرهنگی» قرار گرفت که تا زمان حال نیز ادامه دارد. به دلیل اینکه اقدامات شورای عالی در راستای فعالیت‌های ستاد انقلاب فرهنگی بوده است، شایسته است در ادامه به فعالیت‌های ستاد انقلاب فرهنگی، که معاندین و دروغ‌پردازان رسانه‌ای وابسته‌شان، عملکرد آن را در سطح تصفیه برخی اساتید عنوان می‌کنند، پرداخته شود.

دربد و اعلام انقلاب فرهنگی، چون مسئولان و کارگزاران جامعه در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته بودند، تنها اهداف اولیه و کلی را - که همانا اسلامی کردن دانشگاه‌ها بود، در نظر داشتند. لیکن هدف و برنامه‌ریزی مشخص و سیاست‌گذاری فرهنگی اصولی که بدان رهنمون گردد و حتی مفهوم و معنی دقیق و معیار دانشگاه اسلامی مشخص نبود و هرکس بنا بر عقیده و جهان بینی خود آن را معنای می‌کرد؛ بدین لحاظ ستاد انقلاب فرهنگی دست به ایجاد بازوهای اجرایی زد که هر یک وظیفه اصلاحی رکن خاصی از مراکز آموزشی عالی را به عهده داشتند:

۱- اولین قدمی که توسط ستاد انقلاب فرهنگی برداشته شد، تشکیل گروه‌های برنامه‌ریزی - فنی و مهندسی، کشاورزی، هنر، علوم انسانی، پزشکی و علوم پایه - بود و هدف کلی واحد برنامه‌ریزی آموزشی، تهیه و تدوین برنامه آموزشی در رشته‌های مختلف برای دانشگاه‌های اسلامی آتی ذکر شده بود. برای هر مجموعه از رشته‌های تحصیلی مرتبط،

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فرصت بسیار مغتنمی به منظور قرار گرفتن آموزش در مسیر صحیح ایجاد شد. یعنی آموزشی که علاوه بر در نظر گرفتن نیازها و اقتضای کشور در راستای ارزش‌های آرمانی - فرهنگی نیز حرکت کند.

بسیاری از مسئولان کشور با وجود مسائل و بحران‌های طبیعی پس از انقلاب، یعنی فضای مباحثات و مجادلات گسترده سیاسی، سعی داشتند با مدیریتی مشاوره‌ای، اهداف انقلاب را به سمت و سوی ایجاد دانشگاهی اسلامی سوق دهند. بدین منظور، در درجه اول کمیته گزینش استادان، دانشجویان و کارمندان دانشگاه‌ها شروع به کار کرد.

اکثر مدرسانی که به نوعی با جمهوری اسلامی در تضاد و به نوعی با عوامل دست‌نشانده نظام ستمشاهی در ارتباط بودند، برکنار شدند. علی‌رغم وجود این مسائل و بسیاری از معضلات فرهنگی دیگر، جو حاکم بر دانشگاه‌ها، جاذبه‌ای برای فراگیری علم توسط دانشجویان باقی گذاشته بود. شرایط موجود در آن برهه، نوعی دگرگونی عمیق را می‌طلبید. در چنین موقعیتی، اکثر صاحبان فکری جامعه فرهنگی، دلسوزان و دانشجویان با دیدگاه‌های متفاوت از یکدیگر، در صدد اصلاح وضع موجود برآمدند، لیکن از طرق مختلف؛ یک دسته اعتقاد بر اصلاح تدریجی وضع دانشگاه‌ها داشتند و گروهی دیگر اصلاح دانشگاه‌ها را تنها از طریق تعطیلی و بستن دانشگاه‌ها قابل اجرامی دانستند و این اختلاف عقیده موجب کنندی در کار اصلاح می‌گردید. اما وقوع رخداد‌های اوایل سال ۵۹ موجبات تعیین زمان وقوع انقلاب فرهنگی (دگرگونی در آموزش عالی) را فراهم آورد.

جرقه این اقدام در فروردین ۵۹ در دانشگاه تبریز زده شد. در پی سخنرانی یکی از مسئولان مملکتی، جو دانشگاه به تشنج کشیده شد. در این بین دانشجویان مسلمان بر آن بودند تا دانشگاه را محاصره کرده، آن را تا برقراری اصلاحات فرهنگی تحت کنترل خود درآورند. این واقعه به سرعت به دانشگاه‌های شهرهای دیگر نیز سرایت کرد.

به هر صورت این واقعه نیز در جهت حمایت از انقلاب و در جهت تثبیت آن صورت گرفت و اگر چه ظاهراً در ابتدا آنها وجه سیاسی و مبارزاتی آن آشکار شد، و محدود به دانشگاه

یک گروه تخصصی در ستاد شکل گرفت که این گروه‌ها بر اساس اهداف عمومی دانشگاه‌های اسلامی اقدام به تدوین اهداف تخصصی رشته‌های خود نمودند. برنامه‌ریزی برای رشته‌های مختلف، برای هریک از آنها با دشواری‌های خاص خود روبرو بود، لیکن رشته علوم انسانی به دلیل ماهیت خاص خود در این میان نقش متفاوتی ایفا می‌کرد و باعث دل‌نگرانی مسئولان امر بود، چراکه از نظر صاحب‌نظران وقت، این رشته برخلاف علوم هم‌چون فیزیک، شیمی، ریاضی و... (که قانون ثابتی را دنبال می‌کنند و متعلق به مکتب یا کشور و ایدئولوژی خاصی نیستند) می‌بایست در بی‌طرف بودن آنها شک می‌کردند و با کمک روحانیون حوزه، بررسی و دوباره نویسی می‌شدند. برای همین، مسئولان دغدغه بسیاری در این امر داشتند.

۲- یکی از ارکان بسیار مهم، «جهاد دانشگاهی» بود که هم مدیریت دانشگاه‌ها و هم نظارت بر اجرای پاره‌ای از مصوبات

ستاد انقلاب فرهنگی را بر عهده داشت. پس از تشکیل ستاد، مدت کوتاهی، شورای جهاد دانشگاهی به مثابه تنها نماینده ستاد انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌های اصلی سراسر کشور تشکیل شدند.

۳- تأسیس کمیته‌گزینش استاد از دیگر اقدامات بود. از وظایف این کمیته، انتخاب استادان مناسب فرهیخته‌ای بود که هم از لحاظ علمی و هم از نظر اخلاقی، مورد گزینش واقع می‌شدند. ۴- کمیته‌گزینش دانشجو اولین بار در سال ۱۳۶۱ پس از بازگشایی دانشگاه‌ها شکل گرفت که مقرر شد دانشجویان، هم از لحاظ اخلاقی و تعهد و هم از نظر علمی و هم از لحاظ منطقه‌ای گزینش شوند.

۵- مرکز نشر دانشگاهی نیز برای تأمین کتاب‌های درسی، تحت نظارت مستقیم ستاد انقلاب فرهنگی به وجود آمد. این کمیته با استمداد از مؤلفان، مترجمان و استادان دانشگاه، کتب مورد نیاز دانشگاه‌های اسلامی آینده را تهیه می‌کرد. به طوریکه گفته شده بیش از ۲۵۰۰ تن از افراد صاحب‌نظر از اقشار مختلف کمیته فوق‌رایاری نمودند. علی‌رغم مشکلات و مسایل مبتلابه ستاد انقلاب فرهنگی، از قبیل مسائل جنگ تحمیلی، فشارها و اختلافات سیاسی حاکم بر جامعه، عدم همکاری صاحب‌نظران مخالف انقلاب فرهنگی، چندمسئولیتی بودن اعضای ستاد و اختلاف نظر آنان با یکدیگر در پیشبرد اهداف انقلاب فرهنگی، ستاد مذکور موفق به انجام اقدامات مؤثری شد. برای مثال؛ تا سال اتمام کار ستاد، برنامه‌ریزی ۶۸ مجموعه فنی و مهندسی، ۷۴ رشته پزشکی، ۲۰ رشته تخصصی کشاورزی، ۴۷ رشته علوم پایه و ۸۶ برنامه مربوط به علوم انسانی شایان ذکر است. همچنین فعالیت‌های «مرکز نشر دانشگاهی» شامل: نشر علمی جزوه‌های درسی، کتاب‌های خارجی، نمایشگاه‌های کتاب و انتشار بیش از ۲۰۰۰ عنوان کتاب بوده است.

علی‌رغم اقدامات مؤثر ستاد انقلاب فرهنگی، در یک ارزیابی کلی می‌توان اذعان کرد که هریک از ارکان و بازوهای ستاد، در اجرای اهداف خود با مشکلات عدیده‌ای روبرو بودند که باعث کندی کار می‌شد. به هر صورت در ابتدای کار و فعالیت‌های ستاد انقلاب فرهنگی مقرر شده بود که دانشگاه‌ها

۶۶

در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹
انقلاب فرهنگی به طور رسمی
آغاز گردید و پس از چند روز مهلت
برای خروج گروه‌های سیاسی
از دانشگاه‌ها، مجدداً تا آخر
امتحانات پایانی سال بازگشایی
شد. اما پس از این مدت، اقدام
خاصی در زمینه اصلاحات
آموزشی صورت نمی‌گیرد.

۹۹



یکی دیگر از مسائل عمده‌ای که ستاد انقلاب فرهنگی با آن دست به گریبان بود، مسأله مدیریت و تداخل وظایف وزارت فرهنگ و آموزش عالی با جهاد دانشگاهی بود. در آن برهه مسأله مدیریت، یکی از مشکل‌ترین بحث‌ها محسوب می‌شد. لذا پس از تشکیل جهاد دانشگاهی و برای اداره امور دانشگاه‌ها، نقش وزارت فرهنگ و آموزش عالی با ابهام مواجه شد و در طول تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی، این ابهام وجود داشت. اعضای ستاد انقلاب فرهنگی امیدوار بودند با یکی شدن نهادهای موجود در آن زمان و ایجاد نظامی واحد که نه جهاد را در برگیرد و نه وزارت علوم را و در عین حال شامل هر دو باشد، ستاد بتواند به کارهای اصلی خود که برنامه‌ریزی و مشاوره و ایجاد طرح نظام دانشگاه اسلامی است، بپردازد و دست خود را از امور اجرایی کنار بکشد، لیکن به این کار موفق نشد. به‌طور کلی چون وقوع انقلاب آموزشی بر اثر ایجاد عواملی خاص ایجاد شد و به وقوع پیوست، در نتیجه در ابتدا اهداف کلی را در نظر داشت و خبری از اهداف کاربردی و جزئی نبود که می‌بایست به مرور ایام تعیین می‌گشت، لیکن باز هم هر مسئولی با توجه به برداشت خود از اسلام، دارای عقاید متفاوتی بود و این تضاد عقاید، باعث کندی کار شده بود. علاوه بر این مسایل، موانع دیگری از جمله ناکافی بودن اعضای اصلی ستاد، عدم صرف وقت کافی اعضا در ستاد

به مدت ۶ ماه بسته بمانند که در طی این مدت، اهداف انقلاب فرهنگی؛ یعنی اسلامی شدن دانشگاه‌ها یا به عبارت بهتر، تعیین استراتژی سیستم آموزشی کشور، تعیین اهداف این آموزش و تدوین و طراحی سیستم آموزش، پیش از مرحله ابتدایی تا سطح آموزش عالی تعیین گردد و معضلات مربوط به برنامه‌ریزی آموزشی کلیه رشته‌ها، وحدت حوزه و دانشگاه، مدیریت دانشگاه‌ها، گزینش استاد و دانشجو و... حل گردد. ولیکن این امر به مدت دو سال به طول انجامید و پس از این مدت نیز، تنها کلاس‌های رشته‌های فنی و ریاضی دایر شدند و تشکیل رشته‌های علوم انسانی به تعویق افتاد. همانگونه که ذکر شد مسئولان کمیته برنامه‌ریزی، نسبت به دروس این رشته حساسیت خاصی داشتند. در نتیجه آنان سعی بر آن داشتند تا با بهره‌گیری از روحانیان ستاد انقلاب فرهنگی و حوزه علمیه قم، نیازها و کمبودهای این رشته رفع گردد و این دروس، بر اساس معیارها و ضوابط اسلامی حل و فصل شود و نیز بر برقراری ارتباط بین دو قشر روحانی و دانشگاهی کمک شود و این ارتباط مستحکم گردد. لیکن به دلیل حجم کارها و اشتغال بیش از حد روحانیان مذکور و شاید به دلیل عدم زمینه‌سازی مناسب، اعتماد متقابل بین این دو گروه، ایجاد نشد. در نتیجه به جز انتشار چند کتاب معارف و اخلاق اسلامی اقدام خاص دیگری صورت نگرفت.

سیاسی از دانشگاه‌ها پس از بازگشایی به منظور پاکسازی از عناصر معاند با جمهوری اسلامی. دوم، تلاش به منظور تدوین متون دانشگاهی که با روح انقلاب اسلامی همخوانی داشته باشد. سوم، تلاش به منظور جذب نیروهای انقلابی در دانشگاه‌ها. چهارم، تلاش به منظور حاکمیت روح اسلامی در دانشگاه‌ها. پنجم، تأسیس دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه امام صادق (ع). انقلاب اسلامی ایران اساساً هویتی فرهنگی داشته دارد و به یقین تسری این هویت به جامعه و تقویت آن عاملی است که می‌تواند تغییرات اساسی را موجب شود و جامعه را در کلیت خود به سوی اسلامی شدن پیش برد.

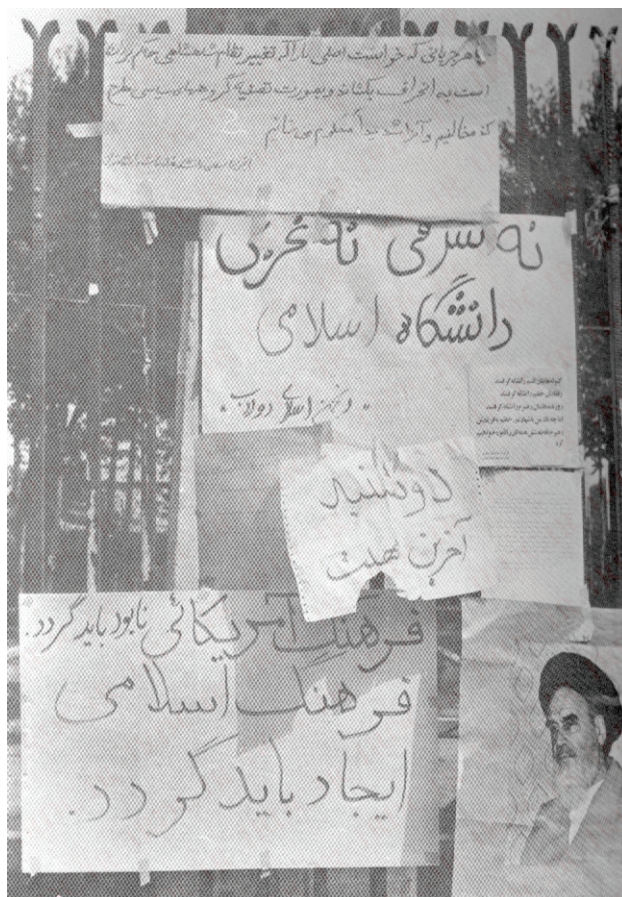
به دلیل اشتغالات گوناگون، عدم هماهنگی نظام آموزش عالی با سطوح دیگر آموزشی و... موجب گشت تا سردمداران جامعه به فکر چاره کار باشند. از این روی اولین اقدام آنها تبدیل ستاد انقلاب فرهنگی به «شورای عالی انقلاب فرهنگی» بود. در این دگرگونی علاوه بر کلیه افراد ستاد انقلاب فرهنگی، رؤسای سه قوه و چندین تن از مقامات عالی‌رتبه دولتی به این شورا پیوستند.

شورای عالی انقلاب فرهنگی به منظور رفع نقیصه‌های ستاد، در آذر ۱۳۶۳ آغاز به کار کرد. در وهله اول، حوزه کار از وزارت فرهنگ و آموزش عالی به وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و فرهنگ و

ارشاد اسلامی گسترش یافت. بدین معنا که شورای عالی انقلاب فرهنگی از این پس نه تنها به مسائل آموزش عالی، بلکه به کل مسائل فرهنگی جامعه پرداخت. با توجه به اینکه تمام اجزاء و نهاد‌های جامعه در ارتباط تعاملی با یکدیگرند، در نتیجه اصلاح تک‌تک اجزاء کل باید مدنظر قرار می‌گرفت. بدین لحاظ با شروع برپایی شورای عالی، علاوه بر تداوم اصلاحات آموزشی دانشگاه‌ها سعی شد تا به فرهنگ کل جامعه نیز توجه بیشتری مبذول شود.

در طول عمر ستاد انقلاب فرهنگی، به دلیل مشکلات فراوان و عدیده، برنامه‌ریزی اکثر رشته‌های عالی و دکتری انجام نشده بود. با برپایی شورای عالی، مقرر شد تا در عین اینکه کمیت مواد درسی به حداقل ممکن برسد، کیفیت نیز محفوظ بماند و نیاز کشور به نیروی کار آرموده، محدودیت دانشگاه‌ها و هزینه سنگین آموزش عالی نیز در نظر گرفته شود.

بنابراین، تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی، به منظور سرپرستی انقلاب فرهنگی منجر به اقدامات اساسی در این باره شد، که عبارتند از: نخست، اخراج گروه‌های





صدرای انقلاب

تاملی در آثار و اندیشه استاد شهید مرتضی مطهری

نوزایی اندیشه اسلامی به مثابه یکی از مؤلفه‌های بنیادین گفتمان سیاسی دینی در ایران معاصر، پدیده پیچیده‌ای است که به نوبه خود دارای ابعاد روحانی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. از این رو تجزیه و تحلیل کوشش‌های احیاط‌طلبی دینی و درک گفتمان اسلام‌گرایانه به مثابه پاسخی به چالش‌های معاصر در ایران، متضمن فرآیند دشوار شناسایی و ارزیابی است. کوشش‌هایی که در برابر منزوی شدن و در خود فرو رفتنی که غرب به مسیحیت تحمیل کرد، به نحو موفقیت‌آمیزی از انزوای اسلام در جهان زیست خود ممانعت به عمل آورد.



مریم خداپننده

فلسفه و روش رئالیسم» می نویسد: سعی کرده‌ایم که مطالب را به زبان ساده و قابل فهم برای عموم در دسترس خوانندگان محترم بگذاریم و شاید اینجانب در اثر حرص و اصراری که نسبت به این موضوع داشته از این جهت یک مطلب را با عبارات و تعبیرات مکرر ادا کرده است». (مطهری، اصول فلسفه و روش رئالیسم: ص ۴۶)

نقد مارکسیسم

اوج دفاع مطهری (ره) از دین را می توان در نقدهای بر اندیشه های مارکسیستی والحادی جستجو کرد که بخش مهمی از دغدغه های فکری او را تشکیل می داد. او ملاحظه می کرد که ماتریالیسم در عصر ما به خصوص در کشور ما، جامه منطق را از خود دور کرده و به سلاح تبلیغ مجهز شده است. دوران زندگی مطهری (ره) دوران رشد اندیشه های مادی در ایران بود و اندیشه های او طیف زیادی از جوانان و دانشجویان را در بر گرفت و یک نسل از جامعه ایران را متأثر کرد. مهم ترین تلاش وی در نقد این اندیشه ها کوششی بود که به همراه علامه سید محمد حسین طباطبائی (ره) و با عنوان «اصول فلسفه و روش رئالیسم» انجام داد. وی در خصوص این کتاب می نویسد: «در این جهت ارزش فلسفی و منطقی آن در نظر نگرفته ایم بلکه از لحاظ اینکه نشریات مربوط به ماتریالیسم دیالکتیک بیش از اندازه در کشور ما منتشر شده و افکار عده نسبتاً زیادی از جوانان را به خود متوجه ساخته و شاید عده ای باور کرده باشند که ماتریالیسم دیالکتیک عالی ترین سیستم فلسفی جهان و ثمره مستقیم علم و خاصیت لاینفک آنها است و دوره حکمت الهی سپری شده است، لازم بود که تمام محتویات فلسفی و منطقی این رسالات تجزیه و تحلیل شود تا ارزش واقعی آن به خوبی واضح گردد. (مطهری، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۵۱) کوشش مهم دیگری در این خصوص کتاب «نقدی بر مارکسیسم» است، که به صورت مستقل و به صورت درس هایی حد فاصل سال های ۱۳۵۵ - ۱۳۵۶ در قم صورت پذیرفته است. استاد مطهری (ره) در این خصوص ضمن بحث درباره علل گرایش به مادیگری، علل پیدایش مارکسیسم را بحث کرده و به نقد فلسفی مارکسیسم می پردازد. جهت دیگر تلاش های فکری او برای حفظ چارچوب دین، نقد و تحلیل ناسیونالیسم فرهنگی و سیاسی در دوران خود بود.

منظور از بازسازی فکر دینی، همه تلاش هایی است که برای کارآمدتر کردن دین و تجدید حیات آن صورت پذیرفته و آثار عمیقی بر تفکرو شاکله روحانیت معاصر شیعه بر جای گذاشته است. این بازسازی متضمن اهدافی چون تعمیم دین برای ایفای نقش برتر سیاسی و اجتماعی، همانند کردن آن با مقتضیات زمان و بهره گیری از دین برای مبارزه با استبداد داخلی و سلطه خارجی بوده است.

مطهری و چالش دین در دنیای جدید

در این میان اندیشه گران اندکی بودند که پیش از دیگران در شکل گیری و تجدید حیات ادبیات دینی نقش داشتند. شهید مرتضی مطهری (ره) به طور قطع از جمله کسانی است که عمده تحلیلگران بر نقش محوری او تأکید و اعتراف دارند. مرتضی مطهری (ره) یکی از شاخص ترین اندیشمندیانی است که در طرح مجدد دین در دهه های اخیر، ادبیات گسترده و در عین حال متنوعی را که به ویژه متضمن دفاع از دین در مقابل اندیشه های ضد دینی بود، به وجود آورد. استاد مطهری (ره) در زمانی به مطالعات اسلامی روی آورد که اندیشه های سنتی در مورد دین با ورود گسترده افکار نو به ایران و نیز ضعف تفکر سنتی در پاسخ به معضل عقب افتادگی مسلمانان، به شدت مورد هجوم واقع شده بود. او به خوبی پی برد که تنها ادعای تفکر نوین معارضه با دین نیست، بلکه ادعای جانشینی آن را دارد. استاد مطهری (ره) در این تلاش ضمن دفاع منطقی از دین و کارکردهای آن به مقتضیات جدید جامعه خود نگاه و توجه ویژه ای دارد. از این رو این تلاش ها به نحو محسوسی توأم با برداشت های متفاوتی از نگره های سنتی و به تعبیر دیگر، برداشت های بازساز شده از مفاهیم اساسی دین است. بی تردید تفسیرهای روزآمد وی در مورد مقولاتی چون جهاد، عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، شهادت، جهاد، دعا، توکل و مهدویت و غیره و بیان ساده هریک از آنها فصل نوینی در معرفت دینی پایه گذاری کرده است. چرا که عموم ادبیات دینی قبل از آن ادبیات ثقیل و به زبانی غیر از زبان مردم، یعنی زبان عربی بود که این معضل به ویژه موجب عدم دسترسی و دستیابی عموم مردم به معرفت های دینی می شد. این وجه، یعنی ساده بیان کردن و ساده نویسی حتی در آثار فلسفی وی نیز بی نظیر است و موجی برای گسترش تعداد مخاطبان و به تبع آن، تعمیم نگره های دینی در جامعه بود. وی در کتاب «اصول

اسلام و مقتضیات زمان

عرصه دیگر طرح دین از دیدگاه مطهری (ره) که توأم با نوگرایی و نقادی نسبت به اندیشه گذشته مسلمانان بود، مقوله دین و مقتضیات زمان است. او به خوبی متوجه این نکته شده بود که بدون توجه به شرایط و مقتضیات زمانه، طرح مجدد دین و تعمیم آموزشهای دینی در جامعه معنادار نخواهد بود. وی در واقع مقتضیات زمان را به عنوان مسئله اجتماعی برای تبلیغ دینی یک ضرورت می دانست و معتقد بود که «مهم ترین مسئله اجتماعی اسلام و مقتضیات زمان است». (مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۱۱) او دریافته بود پرسش اساسی دین در عصر جدید این است که «آیا انسان می تواند مسلمان باشد و در عین حال خودش را با مقتضیات زمان تطبیق دهد؟» (مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۲۷)

از این رو، وی اسلام و مقتضیات زمان را دو مقوله ناسازگار با هم نمی داند و این نظر را که «یا باید به اسلام و تعلیمات اسلامی گردن نهاد و از هرگونه نوجویی و نوگرایی پرهیز کرد و زمان را از حرکت بازداشت و یا باید تسلیم مقتضیات متغیر زمان شد و اسلام را به عنوان پدیده ای متعلق به گذشته به بایگانی سپرد» (مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۱۲) رد می کند و اساساً کار پژوهشی خود را در کتاب «اسلام و مقتضیات زمان» پاسخگویی به این نگرش ها قرار می دهد و تلاش می کند سازگاری بین ثبات و جاودانگی قوانین اسلام و مقوله زمان را که طبع دگرگون پذیر دارد، نشان دهد (مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۱۳) و آن را از ضروریات جاودانه بودن دین بداند و عدم توافق این دورا که توسط بعضی مطرح شده است، نوعی مغالطه کاری قلمداد کند. از این رو وی وظیفه یک مسلمان روشنفکر را شناخت صحیح اسلام واقعی به مثابه یک فلسفه اجتماعی و شناخت شرایط و مقتضیات زمان می داند. در عین حالی که تأکید می کند باید ضمن شناخت شرایط و مقتضیات زمان، واقعیات ناشی از تکامل علم و صنعت از پدیده های انحرافی و عوامل فساد و سقوط جدا کرد. وی دو عامل بی توجهی مسئولان امور اسلامی در دو قرن اخیر را از سویی و از سوی دیگر دهشت زدگی در مقابل غرب را باعث پیدایش توهم عدم سازگاری قوانین اسلامی با شرایط و مقتضیات زمان قلمداد می کند و در مورد مغالطه موجود در مقوله زمان معتقد

مبارزه فکری علیه ناسیونالیسم ارتجاعی

اما ناسیونالیسم فرهنگی و سیاسی ایران از زمان تأسیس سلسله پهلوی و در عصر رضاشاه به عنوان یک سیاست برنامه ریزی شده شکل گرفت. سیاستی که توأم با تجلیل از تمدن و فرهنگ و لزوم تجدید عظمت ایران باستان و در یک کلام ایران گرایی باستانی و بی ارزش کردن موازین اسلامی و ارزش های دینی بود. این نوع ناسیونالیسم یکی از پایه های بنیادین فکری حکومت پهلوی شد. به نحوی که جلوه های این نوع نگرش به خوبی در عملکردهای سیاسی و فرهنگی حکومت رضاشاه مشهود بود.

در این رابطه مهم ترین کوشش برای نقد اندیشه دین زدایی ناسیونالیستی توسط استاد مرتضی مطهری (ره) و در اثری با عنوان «خدمات متقابل اسلام و ایران» انجام پذیرفت. هر چند این نگرش را می توان در همه آثار او ملاحظه کرد، وی در این اثر به تحلیل و نقد نویسندگان ناسیونالیست ایران و دیدگاه های مستشرقانی پرداخت که مدعی بودند اسلام با شمشیر وارد ایران شد و نابسامانی های فعلی و تاریخی ایران به سبب دلبستگی های دینی و حضور اسلام در ایران است.

وی با بیان اینکه کسانی که در مسائل مشترک اسلام و ایران قلم فرسایی کرده اند یا اطلاع کافی نداشته یا انگیزه های غیر از تحقیق داشته اند (مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۵)، وی تصریح می کند که مسائل مشترک اسلام و ایران هم برای اسلام افتخار آمیز است و هم برای ایران. برای اسلام به مثابه دینی که به حکم محتوای غنی خود، ملتی باهوش و متمدن و صاحب فرهنگ را شیفته خویش ساخته است و برای ایران به مثابه یک ملت که به حکم روح حقیقت خواه و بی تعصب فرهنگ دوست خود پیش از هر ملت دیگر در برابر حقیقت خضوع کرده و در راهش فداکاری نموده است. (مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۵) شهید مطهری (ره) ضمن اینکه معتقد است تحقیقات در این زمینه پراز تحریف است و سعی شده روابط ایران و اسلام را بر خلاف آنچه بوده است معرفی کند، کوشش می کند پاسخی روشن به این نظریه بدهد که نه ورود اسلام با شمشیر به ایران درست است و نه تشیع در ایران معلول مقاومت در مقابل اسلام بوده است.

آزادی در اندیشه مطهری

استاد مطهری (ره) آزادی را به معنای عدم مانع در راستای شکوفایی استعدادها و عدم تحصیل جبراً آمیز چیزها برای بشر می‌داند که در واقع از آن جهت که بشر موجودی است که باید اختیار را و در صحنه تنازع و کشمکش به کمال خود برسد، آزادی برای وی ضروری است. ایشان با تفکیکی که بین انسان و حیوان و گیاه می‌کنند، اگرچه به حقوق حیوان و گیاه اذعان دارد، اما آزادی را از «مختصات انسان» به شمار می‌آورد. افزون بر این، «آیت الله مطهری» با نقد فلسفه اروپایی از آن رو که لازمه احترام به حیثیت ذاتی انسان را احترام به خواسته‌ها، تمایلات، پسندها و انتخاب‌ها می‌داند؛ مثلاً هر عقیده‌ای حتی اگر موهون‌ترین و سخیف‌ترین عقیده باشد، محترم است، بر این نکته اذعان دارد که که آزادی را علاوه بر آزادی دیگران، مساله خود فرد و همچنین مساله اجتماعی می‌تواند محدود کند. زیرا لازمه حق طبیعی و حیثیت ذاتی انسان لزوم احترام است، اما لازمه و لزوم احترام کاری به کار او نگذاشتن نیست، بلکه لازمه آن این است که هر عملی که استعدادها را

است که خاصیت زمان این نیست که همه چیز، حتی حقایق آن نیز فرسوده و کهنه شود و آنچه که کهنه یا نومی شود ماده و ترکیبات مادی است. (مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۱۵) مطهری (ره) سه جریان خوارج، اشعریگری و اخباریگری را ضد مقتضیات زمان در اندیشه اسلامی برمی‌شمرد و معتقد است که هر سه آنها نوعی ظاهرپرستی بوده و جریان تعقل‌گرایی شیعی که باید بر اساس طبع زمان عمل کند، به شدت تضعیف کرده است. او به ویژه از جریانی که موجب تضعیف تفکر عقلی شیعه شده است، انتقاد کرده و تصریح می‌کند آنچه مایه تأسف است این است که در قرون متأخر طرز تفکر اهل حدیث عامه در میان شیعه رسوخ یافت و در شیعه نیز گروهی پیدا شدند که گونه تعمق و تفکر در معارف الهی را بدعت و ظالمت شمردند. در صورتی که بدون شک این نوعی انحراف در سیره پاک پیشوایان این مذهب است. (مطهری، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۸۷۷) وی عقل را وسیله‌ای برای تشخیص مقتضیات زمان و به روز کردن دین در چارچوب تقاضاهای بشر و حاجت‌های وی دانسته و بدان توجه می‌کند.

مطهری و پرسش نسبت میان علم و دین

از پرسش‌های مهمی که مورد توجه مطهری (ره) قرار داشت، رابطه بین علم و دین بود. این پرسش و به دنبال آن چالش دین، روشنفکران دینی را بر آن داشت که تصویری علمی از دین بر اساس یافته‌ها و دستاوردهای رهیافت تجربی ارائه دهند، ولی او اساساً در آثارش چندان توجهی به توضیح علمی دین ندارد و فرض اصلی او در این رابطه این است که این دو با هم تعارض ندارد و تأکید می‌کند، این دو مکمل و متمم یکدیگرند (مطهری، انسان و ایمان، ص ۲۷). وی ضمن اینکه علم و ایمان را وجوه تمایز انسان با سایر جانداران قلمداد می‌کند، (مطهری، انسان و ایمان، ص ۲۰) موضوع را در نگرش خود تجزیه و تحلیل می‌کند و معتقد است «تاریخ تمدن اسلامی تقسیم می‌شود به عصر شکوفایی که عصر علم و ایمان است و عصر انحطاط که علم و ایمان توأمان انحطاط یافته‌اند.» (مطهری، انسان و ایمان، ص ۲۱)، او بدین ترتیب می‌خواهد نتیجه بگیرد که علم و ایمان مکمل یکدیگرند و جهان بینی دینی و علمی با یکدیگر تعارض ندارد.

66

شهید مطهری (ره)

کمرنگ شدن حضور دین در
جامعه و معنویت را به خوبی
درک کرد و به این نکته اساسی
توجه یافت که باید با نگرش
همه جانبه به دین و دیدی
اصلاح‌گرایانه در اندیشه و
تفکر دینی، به پرسش‌های
نوین در قبال دین جواب داد.

99



صدرای انقلاب

شهید مطهری (ره) کمرنگ شدن حضور دین در جامعه و معنویت را به خوبی درک کرد و به این نکته اساسی توجه یافت که باید با نگرش همه جانبه به دین و دیدی اصلاح گرایانه در اندیشه و تفکر دینی، به پرسش های نوین در قبال دین جواب داد. از این رو در آثار او کمترین معماهای کهن دین مطرح است. نوشتارهای وی دائرة المعارفی از مسائل اسلامی است که تلاش های او را در معرفی اسلام به مثابه یک ایدئولوژی همه جانبه مطرح و هویدا می سازد. این سعی و تلاش بدون شک در پاسخ به چالش هایی است که از همه سو متوجه دین و تفکر دینی در زمان او انجام می شده است و نتیجه دفاع وی از کلیت آموزه دینی است که در درون خود متضمن طرح بحث های مهمی از مفاهیم ذاتا سیاسی و اجتماعی شیعی و اسلامی است. او به خوبی دریافت که انسان معاصره ابزارهایی مجهز شده که هرگز پیشینیان از آنها شناختی نداشته اند، لذا سعی کرد حوزه های جدید مطالعاتی را بشناسد و با حضور دانشگاه، علی رغم انتقادهای تند مخالفان به عنوان یکی از سنت شکنان در میان روحانیان حوزه عمل کند و بدین ترتیب ادبیات دینی را در میان دانشجویان و متفکران در جامعه توسعه دهد.

طبیعی را رشد بدهد، جایز بشماریم.

براین اساس به نظر مطهری تکامل طبیعی انسان ایجاب می کند که هر عقیده ای که نیروی کمال را را کد می کند، حتی اگر زاییده انتخاب او باشد باید آن «زنجیر را ولو به زور از دست و پای آن انسان ها باز کرد و هر عقیده ای که نیروهای او را آزاد می کند و او را در مسیر تکامل رهبری می کند و او زاییده انتخاب خود انسان ها نباشد، باید به انسان عرضه داشت و اگر امکان تحصیل دارد، باید تحصیل کرد».

ایشان برای تایید مدعای خود به اقدام رسول اکرم آنگاه که با عصا به بت ها اشاره کرد و فرمودند: «وقل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقا» (اسراء، ۸۱) تمسک می جویند. از نظر شهید مطهری آزادی به مثابه «تکلیف» بوده و آن بر دو قسم آزادی معنوی و آزادی اجتماعی است. به نظر او، انسان از آن رو که مکلف است خود را برده و بنده خرافات فکری و هوای نفسانی قرار ندهد، آزادی جنبه «درونی و باطنی» داشته و از آن رو که دیگران وظیفه دارند در برابر او، قید و بندی ایجاد نکنند، آزادی جنبه «خارجی و بیرونی» دارد. (مطهری، یادداشت های استاد مطهری، صص ۷۱-۸۰)



«او حاصل عمر من بود». این جمله بی مانند در تمام طول حیات امام (ره)، در خصوص یکی از موثرترین شخصیت های انقلاب اسلامی، خودگویای اهمیت شناخت منش و بینش شهید آیت الله مطهری است. ایشان علاوه بر برخورداری از جایگاه علمی و حوزوی، در امور سیاسی - اجتماعی نیز از جایگاهی منحصر به فرد برخوردار است. آنچه در ادامه می آید ماحصل گفت و گوی سر و یا سرکار خانم الهام دانایی سرشت، نویسنده و پژوهشگر حوزه تاریخ انقلاب اسلامی است.



حمیدرضا
مسعودی

تحصیل کرده و دانشجویان مبارز هم در وجود شهید مطهری، اسلام شناسی متعهد و قابل اعتماد می دیدند. توده مردم آشنا با ایشان و مخصوصاً بازاریان مسلمان که می توانستند سهم شایان توجهی در پیشبرد انقلاب داشته باشند، ایشان را از هر جهت شایسته و لایق می دانستند. در واقع ایشان به خاطر مقبولیتی که در میان جبهه های مختلف در تهران و قم داشت، نقطه اتصال و ارتباط این گروه ها و واسطه انتقال تجربیات و نظرات گروه ها و افراد ورزیده و با سابقه در مبارزه و سیاست به توده مسلمان و جامعه روحانیت، و مهم تر از همه یکی از وسایل معتبر ارتباط مقام رهبری با مردم تهران و مردم با رهبر بودند. چنانچه به اذعان مرحوم هاشمی رفسنجانی، «حضور شهید مطهری در این مقطع به عنوان یکی از چهره های بسیار معتبر با سه جنبه مشخص قابل توجه است: ایشان مثل یک تیر سه شعبه از سه جهت بر قلب دشمن می زد؛ از بازار، دانشگاه و حوزه نیرو می گرفت و با انتقال قدرت از امام به این سه مرکز مردمی، به عنوان نقطه ارتباط بسیار ارزنده و کارآمد و حلال بسیاری از مشکلات انقلاب جوان ما بود.» همچنین مقابله شهید مطهری با انحراف جریان ها و گروه های سیاسی در جریان مبارزات مردم علیه سلطنت شاهنشاهی یکی از نقاط درخشان کارنامه ایشان محسوب می شود. از جمله اقدامات استاد در زمینه مقابله با انحراف گروه ها می توان به مبارزه با خطر انحراف ملی گراها اشاره کرد. گوشزد کردن انحراف سازمان منافقین و مبارزه عملی با این سازمان و مبارزه با کمونیست ها از دیگر مشخصات فکری و عملی ایشان محسوب می شود. علاوه بر این شهید مطهری به طور همه جانبه علیه گروهک تروریستی فرقان را وارد عمل شدند و به مقابله با انحراف این گروه پرداختند. آیت الله مطهری بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در کنار تداوم این مبارزه علیه گروهک های انحرافی، برای تثبیت حکومت اسلامی، فعالیت های بسیار ارزنده و سرنوشت سازی انجام دادند که مفصل است و فراتر از این پرسش.

نوع رابطه و فعالیت ایشان در موضوعات اجتماعی چگونه قابل تبیین است؟ (از نوشتن مقالات در مجلاتی همچون زن روز تا فعالیت در حسینیه ارشاد)

در دوره پیش از پیروزی انقلاب، شهید مطهری به عنوان یکی از نزدیک ترین یاران نهضت امام خمینی، در چه زمینه هایی بیشتر فعالیت داشت؟

علامه متفکر استاد شهید مرتضی مطهری از جمله شخصیت های کم نظیر تاریخ معاصر هستند که در طول نهضت اسلامی با اثرگذاری شگرف نقش بارزی در پیروزی انقلاب اسلامی داشتند. براساس خاطرات و روایت های تاریخی، در دوره طاغوت، استاد مطهری با گروه فدائیان اسلام در ارتباط بودند و سعی در مصالحه میان آنان و مرجعیت وقت آیت الله بروجردی داشتند. همچنین گزارش های ساواک حکایت از شرکت و سخنرانی استاد مطهری در محافل و مجامع مخالفان رژیم دارد. سخنرانی هایی که در اعتراض به وضع موجود بود. یعنی قبل از شروع نهضت اسلامی، استاد مطهری به مخالفت با رژیم شاه برخاسته بودند. اما آغاز نهضت امام خمینی در سال ۱۳۴۱ در اعتراض به لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی، زندگی سیاسی استاد مطهری را وارد مرحله تازه ای کرد. این بار ایشان نقشی برجسته و منحصربه فرد داشتند. شهید مطهری یکی از عالمانی بودند که در هدایت و راهنمایی مردم در قیام ۱۵ خرداد نقشی اساسی و سازنده داشتند و در سخنرانی آتشین و انقلابی خود در شب عاشورا به طور صریح و قاطع به محمد رضا پهلوی حمله کردند. به دنبال این سخنرانی حسینی بود که استاد مطهری دستگیر و زندانی شدند.

استاد مطهری یکی از اعضای شورای رهبری حزب سیاسی اسلامی و نظامی هیأت های مؤتلفه اسلامی بودند. بعد از تبعید امام، مهم ترین عکس العمل اسلامی در برابر این ظلم بزرگ، ترور حسنعلی منصور، نخست وزیر وقت بود که به دست قهرمانان هیأت های مؤتلفه اسلامی انجام شد و ارشاد و تأیید استاد مطهری بود که این اقدام خدایسندانه را به ثمر رساند.

به طور کلی پیش از پیروزی نهضت، علاوه بر آنکه امام اعتماد ویژه ای به شهید مطهری داشتند و مسئولیت های مختلفی را به ایشان محول کرده بودند، روحانیت و مراجع دیگر هم با اعتماد کاملی که به صلاحیت علمی و عملی ایشان داشتند، از مسئولیت پذیری استاد مطهری راضی و خشنود بودند. قشر

در حقیقت به اصطلاح امروزی می‌توان گفت که شهید مطهری جهادگر تبیین نسبت به مسائل جامعه بودند و در این راه از هیچ اقدامی دریغ نمی‌کردند؛ ویژگی برجسته ایشان بود که به عنوان یک روحانی و با آن پشتوانه علمی، بی‌پروا و با کمال شجاعت، خویش را وارد میدان‌هایی می‌کردند خارج از آنچه که به طور رسمی حدود کار یک عالم اسلامی بود؛ زیرا در آن روزها در ایران حدود رسمی کار عالم اسلامی همین بود که یا درسی می‌گفت یا برای مؤمنان سخنرانی می‌کرد، در حالی که ایشان یک قدم جلو می‌گذاشتند و می‌رفتند به میدان‌ها و عرصه‌هایی که در آنها از ایمان خبری نبود و یا ضعیف بود؛ در آن محیط به دفاع از افکار اسلامی و بیان افکار اسلامی و مقایسه آن با سایر افکار می‌پرداختند. میدان بحث با افکار و مکتب‌های دیگر در بستر دانشگاه و مساجد و میدان نوشتن در مجلاتی مثل «زن روز» آن وقت که مجله‌ای بود که تقریباً اختصاصاً در آن کسانی مطلب می‌نوشتند که چندان کاری با اسلام نداشتند؛ در واقع یک مجله غرب زده بود که منتشر می‌شد. اما وقتی ایشان می‌دیدند که باید از طریق همان تربیون مطالبشان را به مخاطبانی خاص بگویند، از وارد شدن در آن میدان نه تنها امتناعی نداشتند، بلکه استقبال می‌کردند. یا زمانی که ارائه خدمات علمی و دینی در جهت نشر و تبلیغ و تقویت دین اسلام و جذب جوانان به سوی معارف دینی در فضایی همچون حسینیه ارشاد بهتر و بیشتر دیدند، بنیان فکری و علمی آن را گذاشتند. چنانچه بی‌تردید دلیل جذب جوانان نوآوری‌هایی بود که در آنجا اتفاق می‌افتاد، چیزی که آن موقع کانون‌های مذهبی دیگر نداشتند و در نتیجه جوان‌ها هم جذب نمی‌شدند.

گرچه در این مسیر استاد مطهری همواره مورد نقدها و تهمتهای منتقدان و مخالفان گوناگون بودند اما نکته قابل توجه درباره شهید مطهری این است که ایشان در تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های خود، ضمن آنکه اهل تدبیر و رعایت مصلحت - به معنای صحیح آن بودند، ولی واکنش محور نبودند. به اذعان بسیاری از دوستان و اطرافیان استاد شهید، این که گفته یا نوشته‌شان چه واکنش‌هایی را در پی خواهد داشت، در تصمیم برارائه آن، یا اساساً نقشی نداشت و اگر هم در مواردی نقش داشت، یک امر بسیار فرعی دست چندم بود. چنانچه اگر ایشان می‌خواستند به خیلی از

در خصوص سیره و روش شهید مطهری در پاسخ‌گویی به نیازهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روز، گفتنی است که استاد فرزانه و اندیشمند گرانمایه به عنوان متفکری دردمند و عالم به مقتضیات زمان، در طول حیات فکری خود با توجه به مقولات مورد نیاز مردم و جامعه، تلاش‌های فراوانی در حوزه احیای دین، آسیب شناسی دینی و آسیب شناسی عقاید دینی و زدودن تحریفات از معارف و مفاهیم دینی نمودند. ایشان به واقع اسلام‌شناس، زمان‌شناس، جریان‌شناس و دشمن‌شناس بودند. آنچه استاد شهید در طول حیات پرپرکت خود انجام دادند، وظیفه‌شناسی یک پزشک دردمند و دردشناس جامعه را می‌رساند که هنگامی که انحرافی پدید می‌آید، می‌تواند پیش‌بینی کند که چه امراض و مفاسدی را به دنبال خواهد داشت و این فساد و بیماری در کدام بخش است و اگر شایع شود، چه بلایی بر سر کشور می‌آید. در واقع تشخیص اینکه فساد مربوط به ریشه است یا برگ یا شاخه، کار امثال شهید مطهری بود که پس از آن نیز با تمام توان درصدد رفع و درمان آن بر می‌آمدند.

۶۶

امام خمینی به طور کامل از
مواضع شهید مطهری آگاه
بود و می‌دانستند که آن شهید
خیلی خوب این انحرافات
را تشخیص می‌دهند و با آن
مبارزه می‌کنند. امام در مورد
ایشان می‌گویند: «مردی که با
انحرافات مبارزه سرسختانه
کرد.»

۹۹

دسته بندی می‌کردند؛ یعنی این طور نبود که از نظر ایشان همه این مباحث، ماهیت یکسان و یکدستی داشته باشند. ایشان مسائل راتیپ‌شناسی و دسته بندی می‌کردند. یک دسته مسائل ناشی از جهل به معارف اسلامی بود، یک سری مسائل مربوط به شبهات مربوطه بود و یک سری مسائل مربوط به برداشت های غلط و خطرناک نسبت به آن موضوع و استاد ناظر به هریک از این دسته ها پاسخ های متفاوتی را به جامعه بالاخص نسل جوان ارائه می‌کردند.

علت اعتماد امام به شهید مطهری و اثرگذاری فراوان ایشان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

همانطور که واقف هستید و از سوال هم برمی آید، میزان علاقه مندی و اعتماد امام خمینی به شهید مطهری بسیار زیاد بود. علاقه و اعتماد امام به شهید مطهری و روابط این دو نفر، به سال های بسیار گذشته بازمی‌گردد یعنی به همان دوره ای که شهید مطهری در قم تحصیل می‌کردند. شهید مطهری از سال ۱۳۱۵ به قم رفتند و بعدها امام را می‌شناسند. امام ۱۲ سال استاد شهید مطهری بودند و گاهی به حجره شهید مطهری می‌آمدند. امام، استاد مطهری را از نظر هوش، استعداد علمی، تقوا، تهذیب نفس و خلوص نیت و همچنین از حیث تفکر و نگاه درست اجتماعی و سیاسی به طور کامل می‌شناختند لذا به ایشان کاملاً اعتماد داشتند و می‌دانستند که اگر استاد مطهری پیشنهادی می‌دهند، برای منفعت خودش نیست و نگاه الهی دارند. در همین راستا شهید مفتاح در یکی از سخنرانی هایشان که ظاهرأ در چهلیم شهید مطهری بود گفته اند (نقل به مضمون) که ما هر وقت حرفی داشتیم به شهید مطهری می‌گفتیم تا به امام بگویید چون می‌دانستیم امام ایشان را قبول دارد و سخنش را می‌پذیرد.

شاید بتوان از دیگر دلایل این علاقه و اعتماد را در نگاه عقلانی شهید مطهری جستجو کرد و تفاوت استاد شهید نزد امام نسبت به سایر افراد را در همین نگاه عقلانی ژرف نگرانه شهید مطهری دانست. استاد نگاه عقلانی به هستی و انسان و دین داشتند و از منظر ایشان عقلانیت زیر ساخت و استخوان بندی دین است. از سوی دیگر شهید برایشان مهم بود که حرف اسلام به گوش همه

ملاحظات مرسوم در حوزه و غیر حوزه اهمیت دهند، بسیاری از آثار قلمی و زبانی ایشان هرگز پدید نمی‌آمد. به طور مثال کتاب مسئله حجاب ایشان، به خاطر واکنش افرادی که بیش از حد سنتی بودند، نباید نوشته می‌شد و همین طور نظام حقوق زن در اسلام، به خاطر واکنش متجدد مآبان، و نه سخنرانی خرافه سیزده ایراد می‌شد و نه مقاله پیرامون محلل نوشته می‌شد.

به طور کلی شهید مطهری هر جامی دیدند که دین و اسلام به هر نحوی مورد هدف قرار گرفته است بی محابا و بدون ملاحظات مرسوم، یا اقدام به سخنرانی می‌کردند و یا اقدام به نوشتن مقاله و کتاب. در خصوص همین تالیف کتاب، شایان ذکر است که استاد شهید، کتاب را به خاطر رفع نیاز فکری جامعه می‌نوشتند و به موضوعات اجتماعی مورد غفلت می‌پرداختند. هریک از کتاب های ایشان نشانه زمینه پریش و شبهه ای است که در آن روز در جامعه خودنمایی می‌کرد. آنچه برای ایشان مطرح بود، این بود که کتاب، گره ای از گره های جامعه را بگشاید. خواه این کتاب در سطح بالا باشد، که متفکران بزرگ از آن بهره بگیرند یا در سطح عموم و توده مردم و لذا شهید مطهری در کنار نگارش اصول فلسفه، به نگارش داستان راستان نیز دست زدند.

شهید مطهری، خود در خصوص این تنوع آثار و فعالیت احیایرانه شان، در حوزه احیای دین می‌فرمایند: «نوشته های این بنده برخی فلسفی، برخی اجتماعی، برخی اخلاقی، برخی فقهی، برخی تاریخی است با اینکه موضوعات این نوشته ها کاملاً با یکدیگر مغایر است، هدف همه اینها یک چیز بود و بس. دین مقدس اسلام یک دین ناشناخته است، حقایق این دین تدریجاً در نظر مردم واژگونه شده است و علت اساسی گریز گروهی مردم، تعلیمات غلطی است که به این نام داده می‌شود...»

در همین راستاست که امام خمینی درباره استاد شهید می‌فرمایند: «آقای مطهری یک فرد بود که جنبه های مختلف در او جمع شده بود.»

یک نکته دیگر نیز در راستای این جهاد تبیین همه جانبه و جامع شهید مطهری قابل ذکر است و آن اینکه استاد علاوه بر آنکه توانایی ارتباط فکری و مراوده با اقشار مختلف را داشتند، مباحثی را که در کتاب ها یا روزنامه ها و نشریات و حتی محافل دانشگاهی و دانشجویی مطرح می‌شد، تفکیک و مسائل راتیپ شناسی و

فنون مختلف اسلام و قرآن کریم کم نظیر بود معرفی کردند. امام در همین پیام می فرمایند: «مطهری که در طهارت روح و قوت ایمان و قدرت بیان کم نظیر بود...» در دومین سالگرد شهادت استاد مطهری باز امام پیامی صادر کردند و در آن ایشان را اسلام شناس عظیم الشأن خواندند و در سومین سالگرد نیز درباره شهید مطهری سخن گفتند و آثار ایشان را بی استثنا خوب و انسان ساز دانستند. امام درباره فرد دیگری این کار را نکرده اند. همین تعابیر نیز بیانگر دلیل این علاقه و اعتماد نیز می باشد.

به طور کلی می توان تقوای آن شهید، مکتب شناسی ایشان و جامعیت ایشان و دوراندیشی و آینده نگری و حساسیتشان نسبت به انحرافات از عوامل اصلی اعتماد امام به شهید مطهری برشمرد که سبب می شد در بسیاری از تصمیم گیری های مهم نظرات و پیشنهادات شهید مطهری را می پذیرفتند و ایشان در بسیاری از انتصابات اوایل انقلاب موثر بودند. به دلیل همین اعتماد بود که امام تا زمانی که تأییدیه شهید مطهری را دریافت نمی کردند، درباره بسیاری از تصمیمات و حوادث اقدام نمی کردند. چنانچه مرحوم هاشمی رفسنجانی می گوید: «مرکز هدایت انقلاب در داخل کشور و هماهنگی آن با رهبری حضرت امام خمینی منزل استاد مطهری بود.»

برسد و حتی آن زنان که الگویشان مجله زن روز است، این حرف ها را هم بشنود. این تنقیدی که آقای مطهری داشت، معلوم است امام ایشان را این میزان دوست می داشتند و معتمد امام بودند. در واقع شهید مطهری مبرزترین شاگرد امام بودند که در معرفی جامعیت دین برای عامی و عارف دارای جامعیتی کم نظیر بودند. همچنین حساسیتی که استاد مطهری درباره حفظ خلوص فکری نهضت اسلامی داشتند، بسیار مورد توجه امام بود؛ چون شهید مطهری به شدت اصرار داشتند که نهضت اسلامی باید فقط در مسیر اسلام حرکت کند. ایشان اصالت را به مبارزه نمی دادند و از منظرشان راه و مسیر بر نفس مبارزه تقدم داشت. امام خمینی به طور کامل از این موضع شهید مطهری آگاه بود و می دانستند که آن شهید خیلی خوب این انحرافات را تشخیص می دهند و با آن مبارزه می کنند. امام در مورد ایشان می گویند: «مردی که با انحرافات مبارزه سرسختانه کرد.» امام تعبیرهایی درباره شهید مطهری به کار برده اند که درباره هیچ کس به کار نبرده اند. اینکه بعد از شهادت ایشان گفتند مطهری پاره تن من بود یک تعارف نبود بلکه واقعاً ایشان را پیوسته به خود می دانستند. بعد از شهادت استاد، امام دو روز در مدرسه فیضیه به سوگ نشستند و پیام بلند بالایی در شهادت ایشان دادند و ایشان را متفکر، فیلسوف، فقیه عالی مقام و فردی که در





پرسمان



بازخوانی مهمترین اقدامات دولت فرانسه در حمایت از صدام در جنگ تحمیلی؛

حامی متجاوز



واکاوی نقش انگلیس در جنگ تحمیلی علیه ایران؛

حمایت‌های «روباه پیر» از دیکتاتور عراق



بررسی نقش آلمان در جنگ تحمیلی علیه ایران؛

متهم جنایات شیمیایی



حامی متجاوز

بازخوانی مهمترین اقدامات دولت فرانسه در حمایت از صدام در جنگ تحمیلی؛

سه کشور «فرانسه»، «انگلیس» و «آلمان» که اکنون عضو گروه ۱+۵ هستند و جزو برترین قدرت‌های اقتصادی و سیاسی اروپا به حساب می‌آیند و در ماه‌های اخیر نیز دخالت‌هایی در امور داخلی کشورمان داشتند، در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بیش از دیگر کشورهای اروپایی نقش داشتند و به حمایت و پشتیبانی از صدام حسین ورژیم بعث عراق پرداختند.



کبری سنگوری زاده

بقای یک حکومت سکولار در عراق داشت. کما اینکه در سال ۱۹۸۰، ۱۸ درصد از نفت وارداتی فرانسه از عراق تامین می شد. بسیاری از پروژه های عمرانی عراق را نیز شرکت های فرانسوی اجرا می کردند. در سال ۱۹۸۱ نیز صدور مواد غذایی به وسیله شرکت های فرانسوی به عراق به ۴٫۷ میلیارد دلار رسید.

حمایت های سیاسی از صدام

در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ فرانسه روابط جدیدی با عراق برقرار کرد. این امر بیشتر از آنکه متأثر از سیاست واحد و جدید منطقه ای اروپا باشد، متأثر از حاکمیت سوسیالیست ها در فرانسه و گرایش های سوسیالیستی در عراق بود.

دولت فرانسه از ابتدای شروع جنگ نیز حمایت وسیع و همه جانبه ای از عراق به عمل آورد. در طول جنگ، این حمایت ابعاد وسیع تری یافت. ریموند بار نخست وزیر فرانسه درباره حمایت قاطع کشورش از عراق اظهار کرد: «فرانسه نه تنها از نظر نظامی به عراق کمک می کند، بلکه قرارداد های اقتصادی و فرهنگی نیز با این کشور دارد.» وی در توجیه مواضع پاریس در مورد تجاوز عراق نیز گفت: «عراق هیچ کاری نمی کند جز پس گرفتن خاک خود. عراق برای به دست آوردن سرزمین هایش طبق معاهده ۱۹۷۵ میلادی که ایران آن را تصرف کرده است، می جنگد.»

شیراک نخست وزیر وقت فرانسه هم درباره رابطه عراق با فرانسه گفت: «فرانسه با عراق پیوند دوستی مستحکمی دارد که از ایام زمامداری ژنرال دوگل پا گرفته است و من از زمانی که مسئولیت ریاست دولت را برای اولین بار در سال ۱۹۷۴ بر عهده گرفتم سعی کردم دامنه این پیوند را گسترش دهم و از آن سال این پیوند عمیق تر شد.»

پس از پیروزی ایران در عملیات بیت المقدس و آزادسازی خرمشهر، جنب و جوش بسیاری در فرانسه به وجود آمد. کلود شیسون وزیر روابط خارجی به دعوت عربستان سعودی در تاریخ ۸ خرداد ۱۳۶۱ عازم ریاض شد. باتوجه به شرایط خاص زمانی و پیروزی های نیروهای ایرانی در آزادسازی خرمشهر و اعلام این مطلب از سوی میتران که منطقه خاورمیانه برای غرب یک حوزه حیاتی تامین انرژی مورد نیاز محسوب می شود،

فرانسه یکی از مهمترین و بزرگترین حامیان تسلیحاتی عراق بود و در مقایسه با سایر کشورهای غربی بیشترین تسلیحات مورد نیاز عراق را به آن کشور واگذار کرد. صدام در ژوئیه ۱۹۸۰ میلادی و به مناسبت سالگرد روی کار آمدن حزب بعث در عراق به روزنامه نگاران فرانسوی گفت: «حالا هنگامی که شوری از تحویل سلاح به ما خودداری می کند ما در مانده نمی شویم، به جای دیگر و خاصه به فرانسه رجوع می کنیم.» حمایت های فرانسه از رژیم بعث عراق به قدری بود که بارها مورد واکنش مسئولان و مقامات جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. به طور مثال حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی پس از جلسه شورای عالی دفاع در تاریخ یازدهم دی ماه سال ۱۳۶۱ در جمع خبرنگاران گفت: «مسئله دیگر نقش مودیانه و استعماری کشور فرانسه است که با کمال پروپی عراق را به اسلحه پیشرفته مسلح می کند و تلاش های زیادی می کند تا از سرنگونی رژیم متزلزل صدام جلوگیری کند. کشورهای امپریالیستی دریافته اند که صدام رفتنی است و چون امکان جمع آوری نیروی انسانی ندارند تصمیم گرفته اند که با تجهیزات پیشرفته عمرا و را هر قدر هم که شده طولانی کنند و باعث طولانی شدن جنگ شوند و گویا فرانسه هم مجری این توطئه شده است.»

دلایل حمایت فرانسه از صدام

حمایت فرانسه از عراق بر اساس قالب های ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک قابل بررسی و تحلیل است. فرانسوی ها به ویژه سوسیالیست های آن کشور برای موقعیت سیاسی عراق اهمیت ویژه ای قائل بودند.

افزایش قدرت اقتصادی و نظامی عراق می توانست برای فرانسه مطلوب باشد. فرانسه در زمره کشورهای صنعتی اروپای غربی بود که برای رونق بخشیدن به اقتصاد خود نیازمند ارتقای سطح همکاری های چندگانه با کشورهای خاورمیانه بود. جمعیت نسبتاً محدود، درآمد اقتصادی گسترده و حکومت های اقتدارگرای می توانست مطلوبیت های مورد نظر فرانسه را در سیاست های منطقه ای تامین کند.

بنابراین فرانسه منافع راهبردی و انگیزه های مالی قوی برای

این سفر حائز اهمیت بود.

دبیرکل کاخ ریاست جمهوری فرانسه نیز قبل از تاریخ مذکور در کویت بود. از طرف دیگر وزیر خارجه عمان نیز در یک دیدار رسمی از پاریس در مورد منطقه مذاکراتی به عمل آورد.

تسلیماتی که فروخته شد

چهار ماه پس از آغاز جنگ در فوریه ۱۹۸۱، سخنگوی وزارت خارجه فرانسه اعلام کرد: «فرانسه ۶۰ فروند میراژ از نوع اف-۱ را در ادامه اجرای قرارداد سال ۱۹۷۷ میلادی به عراق ارسال داشته است.»

فرانسه تقریباً ۴۰ درصد از صادرات تسلیحات خود در سال ۱۹۸۲ را به عراق اختصاص داد. هواپیماهای میراژ اف-۱ عراق عملیاتی شدند و این کشور جنگنده ها و موشک های هوا به هوای ماژیک-۱ ساخت فرانسه را به کار گرفت و با آنها توانست از زوال تدریجی قدرت عملیاتی نیروی هوایی ایران به دلیل نبود قطعات یدکی و پشتیبانی فنی، بهره برداری کند و به موفقیت های بسیاری در جنگ هوایی دست یابد.

66

فرانسه یکی از مهمترین و
بزرگترین حامیان تسلیحاتی
عراق بود و در مقایسه با سایر
کشورهای غربی بیشترین
تسلیمات مورد نیاز عراق را به
آن کشور واگذار کرد.

99

عراق برای حمله به کشتی ها در خلیج فارس نیاز به تسلیحات داشت. به همین دلیل برای به دست آوردن هواپیماهای سوپراتاندارد فرانسوی که می توانست از راه دور موشک های اگزوسه را پرتاب کند، اصرار می ورزید. قابلیت موشک های اگزوسه در جنگ فالكند / مالویناس، بین انگلستان و آرژانتین به اثبات رسیده بود. طارق عزیز که در ماه مه ۱۹۸۳ از پاریس دیدن کرد، تقاضای دریافت تسلیحات فوق را بیان کرد. در اکتبر همان سال، ۵ فروند هواپیمای پیشرفته سوپراتاندارد مجهز به موشک های اگزوسه به عراق تحویل داده شد که باعث برتری مسلم عراق برای حمله به کشتی ها گردید.

دولت فرانسه پیش از این نیز چندین فروند بالگرد سوپرفلون که قادر بودند همانند هواپیماهای سوپراتاندارد موشک های اگزوسه را پرتاب کنند، به دولت عراق تحویل داده بود. دولت عراق با استفاده از این هواپیماها و بالگردها، از آغاز سال ۱۹۸۴ جنگ نفتکش ها را با شدت و گسترش بیشتری از سر گرفت و در سال های جنگ صدها کشتی را با استفاده از همین تسلیحات مورد هدف قرار داد.

همچنین عراقی ها امیدوار بودند با احداث کارخانه هواپیماسازی «سعد ۲۵» و انتقال تکنولوژی، هواپیمای آموزشی آلفا جت ۱۳۴ محصول مشترک آلمان و فرانسه تولید کنند. عراق در مرحله پایانی می توانست هواپیمای میراژ ۲۰۰۰ اس را به عنوان بمب افکن جدید که در ارتفاع پایین پرواز می کرد و دستگاه رادار آن می توانست دفاع هوایی را گمراه سازد، تولید کند.

علاوه بر این ها فرانسه موشک های هات و میلان، بالگردهای سوپرفرسون الوت و گازل و تانک های ام - ایکس و توپ های ۱۵۵ میلی متری خودکار به عراق فروخت.

وفیق السامرابی از افسران ارشد ارتش بعث عراق نیز در کتاب ویرانی دروازه های شرقی کمک هایی که در طول جنگ به سوی عراق سرازیر شد را به شرح ذیل اعلام کرده است: ورود هواپیماهای میراژ اف-۱ ساخت فرانسه که در مقایسه با هواپیماهای شوروی از تجهیزات پیشرفته تری برخوردار بودند. بهبود وضعیت موشک های هوا به هوا، با سوار کردن موشک های «ماژیک» ساخت فرانسه در هواپیماهای میگ ۲۱



عراق اعلام کرد، منافع تجاری و تسلیحاتی پاریس با بغداد، قبل از شروع جنگ کم و بیش در جریان بود. این کشور در سال های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ میلادی، دو میلیارد دلار اسلحه به عراق فروخت. در فاصله سال های ۱۹۷۷ میلادی تا ۱۹۸۰ میلادی نیز فرانسه معادل چهار میلیارد دلار اسلحه به عراق فروخت. پیچیده ترین تجهیزات نظامی و تسلیحات توسط دولت این کشور در اختیار ارتش بعث عراق گذاشته شد. بنابر گزارش مجله نیوزویک، فرانسه در طول جنگ تقریباً ۱۶ میلیارد دلار سلاح پیشرفته از جمله ۱۳۳ فروند میراژ اف-۱ و موشک های اگزوسه به عراق فروخت. عراقی ها یک قرارداد ۶٫۵ میلیارد دلاری تحت عنوان «پروژه فاو» با سه شرکت خصوصی فرانسوی امضا کردند. عراقی ها پیش بینی کرده بودند که طی سه مرحله، از ساخت هواپیما و صنعت فضایی برخوردار شوند و به جای تعمیر و ارائه خدمات به میراژهای اف-۱ در فرانسه، در کشور خود به این کار اقدام کنند. فرانسه در سال های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ نیز میلادی مبلغ ۴۱ میلیارد فرانک سلاح به عراق ارسال کرد. مشکلات مالی عراق برای بازپرداخت هزینه دریافت سلاح

و دستیابی به توپ های ۱۵۵ میلی متری خودکشی ساخت فرانسه و اجاره کردن هواپیمای سوپراتاندارد ساخت فرانسه در اوایل سال ۱۹۸۴ که مجهز به موشک های اگزوسه هوا-دریا بودند و نقش بسزایی در هدف قرار دادن خطوط حمل و نقل دریایی به ویژه خطوط نفتی ایفا کردند.

او همچنین اظهار داشته است که در موارد متعددی سرویس های اطلاعاتی برخی از کشورها از جمله فرانسه اطلاعاتی راجع به ایران در اختیار عراق قرار دادند. به هر ترتیب حجم تسلیحات ارسالی از فرانسه به عراق آنقدر زیاد بود که در اواسط سال ۱۹۸۶ میلادی حتی هواپیماهای غیرنظامی خطوط هوایی بغداد-پاریس نیز به حمل جنگ افزار پرداختند. در سال ۱۹۸۶ میلادی سازمان های اطلاعاتی فرانسه برآورد کرد که اگر فرانسه فقط سه هفته سلاح به عراق ارسال نکند، آن کشور شکست خواهد خورد.

ارزش دلاری معاملات

فرانسه به طور شفاف و در سطح رسمی، موضع خود را حمایت از

ارتباطات فرانسه و عراق در پایان جنگ

در سال ۱۳۶۶ برنامه‌های تسلیحاتی عراق شتاب بی‌سابقه‌ای پیدا کرد، به گونه‌ای که از آن به عنوان «انقلاب در تاسیسات و نهاد نظامی عراق» یاد می‌شود. ضمن اینکه شبکه تدارکاتی عراق نیز از این سال به نحو بی‌سابقه و چشم‌گیری فعال شد. عراقی‌ها در این مرحله توانستند از شوروی، آمریکا، فرانسه و آلمان تجهیزات و تکنولوژی پیشرفته خریداری کنند. فرانسه در کمتر از دو سال، حدود ۵٫۶ میلیارد دلار اسلحه و تجهیزات نظامی به عراق فروخت.

علاوه بر این‌ها ۴٫۷ میلیارد دلار نیز قراردادهای بازرگانی و غیرنظامی میان دو کشور منعقد شد. حداقل ۷ میلیارد دلار از مجموع معاملات عراق و فرانسه به صورت وام و اعتبارات اعطایی فرانسه بود که در صورت تغییر حکومت عراق و جایگزینی آن با حکومتی تحت نفوذ ایران، با خطری جدی روبرو می‌شد. ضمن اینکه براساس اعلام موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن، فرانسه در سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ حدود ۵ میلیارد دلار وام دیگر در اختیار بغداد گذاشت.

همچنین فرانسه در جریان نبرد ایران و آمریکا در خلیج فارس که در بازه زمانی پایان جنگ به وقوع پیوست به حمایت از آمریکا پرداخت. به طور مثال میتران رئیس‌جمهور فرانسه پس از حمله آمریکا به کشتی ایران اجر در حمایت از آمریکا اعلام کرد:

«من توضیحات آمریکا را شنیدم. به نظرم حق با آمریکاست... آنچه حقیقت دارد این است که در آب‌های بین‌المللی به محض احساس تهدید و یا تجاوز، کاملاً طبیعی است که باید از روش‌های دفاعی استفاده کرد، زیرا این یک دفاع قانونی است. این مطلب درباره‌ی فرانسه نیز صادق است.» همزمان با این اقدامات، پاریس همواره از پرداخت بدهی یک میلیارد دلاری خود به ایران طفره می‌رفت. سیاست‌های غیردوستانه فرانسه نسبت به جمهوری اسلامی ایران همچنان ادامه داشت تا سرانجام در ۱۷ ژوئیه ۱۹۸۷ (۲۶ تیر ۱۳۶۶) به طور یکجانبه روابط سیاسی خود را با جمهوری اسلامی ایران قطع کرد.

سبب شد تا عربستان سعودی موافقت خود را برای فروش نفت از جانب عراق به فرانسه اعلام کند.

نقش فرانسوی‌ها در اتمی شدن عراق

افزون بر این‌ها، فرانسوی‌ها در ساخت راکتور اتمی و فراهم کردن زمینه دستیابی عراق به سلاح اتمی نقش برجسته‌ای داشتند. صدام در سال ۱۹۷۶ به فرانسه سفر کرد و ضمن بازدید از آن کشور موفق شد قراردادهای متعددی را در زمینه برپایی راکتور اتمی در عراق (اوزیراک)، تجهیز عراق به تکنولوژی و کارشناسان اتمی و همچنین نظارت فرانسه بر ایجاد متری و بغداد و غیره به امضا برساند.

موافقتنامه هسته‌ای عراق با فرانسه کاملاً سری بود و طی آن دولت فرانسه و شرکت‌های فرانسوی برای ارائه واکنش‌گر هسته‌ای، کارشناس و سوخت هسته‌ای با عراق به توافق رسیدند. همچنین فرانسوی‌ها در زمان ریاست جمهوری والرئ ژیسکار دستن، نماینده خود را به عراق فرستادند؛ او با عدنان خیرالله وزیر دفاع وقت عراق ملاقات کرد و به وی اطلاع داد که فرانسه به صورت جدی زمینه‌های اعطای بمب اتمی به عراق را بررسی می‌کند. او گفت: «می‌توان برای مجبور کردن ایران به متوقف کردن جنگ این بمب را به هدف مشخصی پرتاب نمود.»





واکاوی نقش انگلیس در جنگ تحمیلی علیه ایران؛

حمایت‌های «روباه‌پیر» از دیکتاتور عراق



سمانه پرهام

علاوه بر فرانسه، تعداد دیگری از کشورهای اروپایی نیز در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نقش داشتند و با فروش تسلیحات و یا با انجام اقدامات سیاسی و بین‌المللی به حمایت از صدام و رژیم بعث عراق پرداختند. انگلیس که در منطقه غرب آسیا سابقه اشغالگری دارد و در ایران جنایت‌هایی همچون قحطی بزرگ در جنگ جهانی اول رقم زد، از جمله آن کشورهاست.

آغاز خصومت ها قبل از جنگ

انگلستان معمولاً اولین کشور اروپایی بوده که در اختلاف های سیاسی آمریکا و ایران، مرتباً از آمریکا حمایت کرده است. انگلیس همواره مواضعی همسو با آمریکا در برابر ایران اتخاذ کرده است. در حادثه گروگان گیری سفارت آمریکا در تهران نیز انگلستان با آمریکا همکاری کرد. طبق اسنادی که چند سال پیش مارگارت تاجر نخست وزیر وقت انگلیس منتشر کرد، وی در پاسخ به نامه خصوصی کارتر در مورد همکاری انگلیس با ایالات متحده در حمله نظامی به ایران از همکاری خودداری ورزیده و این اقدام را خطری برای دیپلمات های انگلیسی در تهران تلقی کرده است. البته نخست وزیر انگلیس پس از پایان عملیات طبس، کارتر را برای شجاعت او در اقدام برای آزاد کردن گروگان ها تحسین کرد. همچنین پنج روز پس از شکست تهاجم نظامی آمریکا به ایران، در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ گروهی به سفارت ایران در لندن حمله کردند و تمام اموال و همه ۲۰ نفر اعضای سفارت را در اختیار گرفتند. پلیس انگلیس در زمان حمله گروگان گیران به سفارت ایران از خود واکنشی نشان نداد.

اشغالگران سفارت ایران در انگلیس، خوزستان را عربستان خواندند و مدعی شدند که باید به این منطقه خودمختاری داده شود. گروگان گیران اعلام کردند که آماده اند به محض اینکه جمهوری اسلامی گروگان های آمریکایی را در تهران آزاد کند، آنها هم گروگان های ایرانی را آزاد کنند. اما مقامات ایرانی و اعضای به گروگان گرفته شده سفارت ایران در لندن در برابر خواست گروگان گیران از خود مقاومت نشان دادند و تسلیم خواسته های آنان نشدند. در نهایت در ۱۵ اردیبهشت پلیس انگلیس به تروریست ها حمله و سفارت را آزاد کرد. گفتنی است در آگوست ۱۹۸۰ یعنی یک ماه قبل از آغاز جنگ عراق علیه ایران نیز چهار انگلیسی به اتهام جاسوسی در ایران دستگیر شدند. چنین مسئله ای زمینه های افزایش تضاد ایران - انگلیس را به وجود آورد.

مشارکت در جنایات شیمیایی

انگلیس در دوران جنگ تحمیلی کمک های تسلیحاتی متعددی به عراق داشت که بعدها در انگلستان به «عراق گیت» معروف شد. بنابراین یکی از گزارش های سازمان ملل، عراق سلاح های

خود را از ۱۵۰ شرکت که برخی از آنها انگلیسی بودند، دریافت کرد. دولت عراق از سال ۱۹۷۵ از حدود ۱۲ شرکت انگلیسی تجهیزات دریافت کرد. همچنین انگلیس با ۱۱ شرکت به برنامه اتمی عراق کمک کرد.

گفته می شود که انگلیس در ارسال کمک های شیمیایی به عراق نیز نقش داشت. طبق اعلام رادیویی بی سی در ۱۰ اوت ۱۹۹۰ یک منبع وزارت خارجه ی انگلیس فاش کرد که انگلیس مقداری مواد شیمیایی که در ساخت سلاح های شیمیایی استفاده می شود، به عراق صادر کرده است.

شرکت های انگلیس به نام های کمپوزیتا، بوگو، ماتریکس، چرچیل، آیرونس پیس، تک نیسترون، بابکاک، ویلکاس، بریتش پترولیوم اکسپورت، میداینترنشنال، هانی ول، یونسیز، اسپری کرپ، راک ول، هیولت بکارد و پورتون داون با عراق در تولید سلاح های شیمیایی همکاری داشتند.

البته انگلیس در ۲۲ دسامبر ۱۹۸۳ اعلام کرد که در مقابل ۱۰ هزار بسته حفاظتی ضد شیمیایی نیز به ایران فروخته است. روزنامه الکترونیکی القبس نیز از قول کارشناسان و گزارش ارسالی از عراق اعلام کرد که ۲۳ شرکت انگلیسی در لیست فروشندگان سلاح های شیمیایی و هسته ای به عراق قرار دارند.

همچنین روزنامه ایندپندنت در گزارشی در خصوص تولید سلاح های شیمیایی در عراق درباره نقش کشورهای کمک کننده به عراق نوشت: «به رغم منع فروش مواد شیمیایی برای مقاصد نظامی، شرکت های بریتانیا، آلمان غربی، هلند، اتریش، بلژیک و ایتالیا از قرار معلوم در طرح های ساخت سلاح های شیمیایی به عراق کمک می کردند.»

سایر کمک های تسلیحاتی

یکی دیگر از اقدامات انگلیس در رابطه با جنگ ایران و عراق، در حوزه دریایی بود. حکومت بریتانیا ارتباط نزدیک با سازمان های کشتیرانی بریتانیا داشت و از طریق آنها توصیه هایی برای کشتی های فعال در خلیج فارس صادر کرد. خدمات مشخصی نظیر جمع آوری قطعات موشکی منفجر نشده پس از حملات، توسط نیروی دریایی سلطنتی در مقابل دریافت هزینه آن انجام می شد.

به اینکه عراق در معرض تحریم‌های نظامی قرار دارد، تجهیزاتی همانند رادارهای پیشرفته و ابزارهایی که به تولید مهمات در صنایع موشکی منجر می‌شد به عراق صادر کرد.

براساس برآورد انجمن تکنولوژی ابزارهای ماشین (MTAA)، فروش ابزار ماشین انگلیس به عراق از ۲٫۹ میلیون دلار در ۱۹۸۷ میلادی به ۳۱٫۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ میلادی افزایش یافت. از سوی دیگر برخی از کارخانه‌های انگلیس در پی فروش سلاح به عراق سودآور شدند و حتی در سال ۱۹۸۸ میلادی فروش این اقلام به ۱٫۲ میلیارد دلار رسید.

حمایت‌های سیاسی

اگرچه مواضع اعلامی انگلیس در جنگ ایران - عراق براساس بی‌طرفی شکل گرفته بود و بارها بر این موضع تأکید کرد، اما این کشور همانند آمریکا مرجع بسیاری از حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و استراتژیک برای عراق بود. ضمن اینکه انگلیس از گروه‌های برانداز و اپوزیسیون حمایت کرد.

انگلیسی‌ها با مشارکت در صدور قطعنامه ۴۷۹ شورای امنیت حمایت غیرمستقیم خود را از عراق منعکس کردند؛ در این قطعنامه، به جای استفاده از واژه «منازعه»، اعضای شورای امنیت، جنگ عراق علیه ایران و اشغال سرزمین‌های گسترده ایران را «وضعیت» توصیف کردند. مواضع انگلیس با سیاست آمریکادر جانبداری از عراق و همچنین فرانسه و قدرت‌های میانه اروپایی و غیراروپایی مانند آلمان، ژاپن و... در یک جهت قرار داشت. بنابراین انگلیس نیز همچون فرانسه، سیاست خود را در منطقه خلیج فارس براساس روابط خود با آمریکا بنا نهاده بود. البته برخی معتقدند که دولت انگلیس برخلاف فرانسه که حمایت مستقیم، موثر و همه‌جانبه‌ای از عراق به انجام رساند، موضعی موازنه‌گرا داشت؛ یعنی از یک سو با آمریکا در سطح بین‌المللی هماهنگی و همکاری داشت و از طرف دیگر، روابط سیاسی خود را با ایران در هر وضعیتی حفظ می‌کرد.

گفتنی است پس از فتح خرمشهر نیز دیوید استیل دبیر حزب لیبرال انگلیس برای یک دیدار هشت روزه عازم کویت، عربستان و امارات متحده عربی شد. وی در سفر مذکور، درباره جنگ ایران و عراق و روابط کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با

ضمن اینکه با آغاز جنگ تحمیلی، انگلیس یک گروه رزمی کوچک موسوم به آرمیلاپاترول به منطقه اعزام کرد که یک ناوشکن موشکی داشت و با گروه مشاوران این کشور در نیروی دریایی عمان و در جزیره‌ای واقع در تنگه‌ی هرمز، تقویت می‌شد. همچنین طبق اعلام رادیو لندن در ۲۰ مرداد ۱۳۶۶ دولت انگلیس اعلام کرد چهار کشتی مین‌روب علاوه بر یک کشتی پشتیبانی به خلیج فارس اعزام خواهد کرد.

یکی از پروژه‌های احداث شده انگلستان در عراق راه‌می‌توان پناهگاه‌های پرهزینه زیرزمینی دانست که مهندسان این کشور در سال ۱۹۸۲ ساخته بودند. هر پناهگاه تونل پولادینی را در بر می‌گرفت که می‌توانست یک لشکر عراق را در خود جای دهد. دیگر شرکت‌های انگلیسی نیز توانستند با انتقال تکنولوژی پیشرفته به عراق، اطلاعات تازه‌ای از نحوه خریدهای نظامی ایران به دست آورند و از همه مهمتر اینکه از قابلیت‌های عملیاتی ایران اطلاعات استراتژیک به دست آوردند و روش‌های مقابله با آن را نیز در دستور کار قرار دادند. در این باره، آلن کلارک وزیر تدارکات نظامی انگلیس بدون توجه

۶۶

انگلیس در دوران جنگ

تحمیلی کمک‌های تسلیحاتی

متعددی به عراق داشت که

بعدها در انگلستان به عراق

گیت» معروف شد. بنابراین از

گزارش‌های سازمان ملل، عراق

سلاح‌های خود را از ۱۵۰ شرکت

که برخی از آنها انگلیسی بودند،

دریافت کرد.

۹۹

اما دفتر همکاری های نظامی ایران را در خیابان ویکتوریای لندن تعطیل کردند. در حالی که کمک های تسلیحاتی آن کشور به عراق ادامه یافت. پیش از آن نیز انگلیسی ها این دفتر را از طریق سازمان اطلاعاتی MI-۱۵ کنترل کرده و اطلاعات آن را در اختیار عراق قرار می دادند.

در دوره پایان جنگ و در سال ۱۹۸۷ نیز دفاتر وزارت نفت جمهوری اسلامی را که بر اساس ادعای رسانه های غربی، مرکزی برای خرید های تسلیحاتی ایران در اروپا محسوب می شد، تعطیل کردند. دولت انگلیس کارگزاران آن را نیز اخراج کرد.

عدم واگذاری تانک های چیفتن

پس از پیروزی انقلاب اسلامی برخی کشورهای اروپایی از واگذاری تجهیزات خریداری شده ایران به جمهوری اسلامی خودداری کردند. دولت انگلیس اجازه انتقال تانک های چیفتن خریداری شده از این کشور را به ایران نداد. ایران یک هزار و ۵۰۰ تانک سنگین چیفتن و تانک سبک اسکورپین را از انگلیس خریده بود که با پیروزی انقلاب اسلامی حدود یک هزار دستگاه از آنها به ایران واگذار نشد.

البته ایران از این کشور به دادگاه لاهه شکایت کرد که پس از گذشت ۳۰ سال، دادگاه لاهه در اواخر فروردین ۱۳۸۹ دولت انگلیس را به پرداخت ۶۰۰ میلیون دلار به ایران محکوم کرد و چند سال پیش آن مبلغ به ایران پرداخت شد.

رهبران این کشورها گفتگو کرد.

پس از آغاز مرحله سرنوشت ساز جنگ مبنی بر تنبیه متجاوز و استمرار حملات گسترده و مداوم نیروهای ایران در خطوط مختلف جنگ هم ناوگان جنگی انگلیس در کنار آمریکایی ها در آب های منطقه استقرار یافتند.

حمایت های انگلیس از عراق در سال های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ که دوره پایان جنگ بوده اوج خود رسید.

رابطه ایران و انگلیس

روابط ایران و انگلستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی فراز و نشیب های بسیاری داشت. مشکلاتی در روابط دوجانبه به وجود آمده بود. از این روسر جفری ها و وزیر امور خارجه انگلستان در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل خواستار تعطیلی دفاتر خرید های نظامی ایران در لندن شد. پس از تعطیلی دفاتر مذکور، دیوید ملور معاون وزارت خارجه انگلستان در یک اظهار نظر اعلام کرد: «ایران به خاطر رفتار غیر قابل قبولش باید از سوی جامعه جهانی منزوی شود». سرانجام در ۲۸ مه ۱۹۸۷ (۸ خرداد ۱۳۶۶) سفارت انگلستان در تهران تعطیل شد و تعداد دیپلمات های ایرانی در انگلستان نیز به یک نفر تقلیل یافت. البته بسیاری حمایت های گسترده نظامی انگلیس از عراق را یکی از دلایل افزایش تعارض ایران و انگلستان دانستند. همچنین انگلیسی ها اگرچه در جنگ اعلام بی طرفی کردند،





بررسی نقش آلمان در جنگ تحمیلی علیه ایران؛

مترهم جنایات شیمیایی

آلمان نیز همانند فرانسه و انگلیس تجهیزات نظامی فراوانی در اختیار عراق قرار داد. فناوری آلمان ها در زمینه تولید سلاح های شیمیایی و موشکی بیش از سایر بخش ها به کار گرفته شد. براساس گزارش های منتشر شده در رسانه های خبری و اسناد و مدارکی که در این خصوص به دست آمد، نقش آلمان در تجهیز عراق به سلاح های شیمیایی و همچنین کمک های فنی برای افزایش بُرد موشک های اسکاد به ۶۰۰ کیلومتر بیشتر از دیگر کشورهای اروپایی بوده است.



ریحانه جعفری

جنگی، بالگردهای حمل و نقل غیرنظامی، سیستم‌های ضدتانک و تجهیزات سبک رانیزمی توان در زمره کالاهایی دانست که آلمانی‌ها در جنگ به عراق فروختند. تسلیحاتی که آلمانی‌ها به عراق فروختند در افزایش توان رزمی آن کشور تأثیر غیرمستقیمی به جا گذاشت. فروش تجهیزات ضد هوایی و امکانات راداری، توان عراق را به صورت غیرمستقیم ارتقا داد؛ به گونه‌ای که این کشور تلفات کمتری متحمل شد و از این طریق قابلیت خود را در سطح محدودی ارتقا داد.

تامین مواد سلاح‌های شیمیایی

صنایع شیمیایی عراق تحت تأثیر همکاری‌های گسترده نظامی با آلمان تنظیم و سازماندهی شد و آلمانی‌ها توانستند امکانات خود را در این رابطه در اختیار عراق قرار دهند. عراق از طریق حمایت‌های آلمان توانست تکنولوژی لازم برای تولید گاز VX دریافت کند.

به گزارش مجله اسپینگل چاپ آلمان، در تاسیسات شیمیایی که شرکت‌های آلمانی در سامرا ساخته بودند، مواد شیمیایی بسیار مرگبار «تابون و لاست» تولید شد. کارشناسان آلمانی همچنین متوجه شدند سه کارخانه فروخته شده به عراق قادر به تولید اسید سیانیدریک غلیظ و فشرده می‌باشد.

آمریکان نیز در دسامبر ۱۹۸۳ اعلام کرد که شرکت‌های آلمان امکانات تولید گاز تابون را در اختیار عراق قرار دادند و یگان‌های شیمیایی عراق در همان سال از آنها استفاده کردند.

به طور کلی در طول جنگ بیش از ۱۷۰ شرکت آلمانی از جمله کارل کولب (کمپانی مادر تخصصی برنامه ریزی، طراحی، تجهیز، راه‌اندازی، تولید و کاربرد سلاح‌های شیمیایی)، وت (WET)، هربرگر، بروساگ، پیلوت بلنت، زیمنس، دگوما، زیگماشیمی، حوزچ و آن لانگر باور با عراق در تولید سلاح‌های شیمیایی همکاری داشتند.

آلمانی‌ها در تأمین مواد اولیه ساخت سلاح‌های شیمیایی که علیه مردم حلبچه به کار رفت نیز مشارکت موثری داشتند. به همین دلیل در زندافکار عمومی بسیاری از کشورهای جهان مورد انتقاد قرار گرفتند. این موضوع به انجام اعتراضاتی در داخل کشور آلمان نیز انجامید. گروه‌هایی که متمایل به

آلمان‌ها مانند فرانسوی‌ها نوعی اتحاد استراتژیک با عراق داشتند، اما این اتحاد با موانعی روبرو بود. آنها نمی‌توانستند روابط خود را کاملاً علنی سازند. یکی از دلایل پنهان‌کاری آلمان‌ها جلوگیری از خشمگین شدن ایران بود؛ زیرا شرکت‌های آلمانی روابط اقتصادی نسبتاً گسترده‌ای با ایران داشتند و مایل نبودند بر اثر افزایش کمک‌های آلمان به عراق، این روابط دچار آسیب شود.

در این حال، آلمان‌ها در چارچوب سیاست‌های خود و با هدف کاهش خشم صدام نسبت به روابط بازگانی آلمان با ایران، صادرات خود را در سال ۱۹۸۸ میلادی نسبت به سال قبل با جهش چشم‌گیری ادامه دادند.

فروش آلمان به عراق در چهار حوزه کلیدی: شیمیایی، کالاهای ساخته شده، ماشین‌های سنگین و کنترل ابزار دقیق ماشین‌ها و ابزارهای علمی، در فاصله یک دوره ۱۲ ماهه دو برابر شد. ارزش فناوری پیشرفته آلمان به عراق از ۳۷۴٫۸ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷ میلادی به ۸۲۶٫۸ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ میلادی رسید. بخشی از کارخانه‌های آلمان نیز به صورت انحصاری، سلاح‌های مورد نیاز صدام را می‌ساختند.

کمک‌های تسلیحاتی به صدام

همکاری‌های تسلیحاتی آلمان - عراق از سال ۱۹۸۲ آغاز شد. آلمانی‌ها از این زمان، زیرساخت‌های لازم را برای مشارکت در حوزه‌های نظامی و تسلیحاتی با عراق فراهم آوردند و در آن سال ۴ میلیارد دلار تجهیزات جنگی ضد هوایی به عراق فروختند. آلمان در زمره کشورهایی بود که شبکه‌های مستشاری برای تأمین نیازهای مهندسی نظامی عراق فراهم آورد.

نشانه‌های همکاری تسلیحاتی آلمان - عراق در سال‌های بعد به اوج خود رسید. زمانی که آلمانی‌ها توانستند همکاری با عراق را ارتقا دهند، در آن وضعیت کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس نیز از کشور آلمان خریدهای تسلیحاتی متنوعی کردند. همکاری‌های تسلیحاتی آلمان با عراق در حوزه سلاح‌های شیمیایی، موشک‌های ضد هوایی، توپ‌های تاکتیکی و بالگردهای نظامی بود. سیستم توپخانه با بُرد کوتاه، سیستم دفاع هوایی، موشک‌های زمین به هوا با بُرد کوتاه، مین‌های

حمایت سیاسی و اقتصادی از عراق

در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ سطح همکاری‌های اقتصادی آلمان - عراق حدود ۲۰ درصد افزایش یافت؛ در حالی که میزان همکاری‌های نظامی آنها رشد محدود و تدریجی داشت. در حوزه سیاسی نیز پس از فتح خرمشهر توسط رزمندگان ایرانی، هلموت اشمیت صدراعظم آلمان در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: «وزیران خارجه کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا، برای پایان دادن به جنگ یک ابتکار بین‌المللی دست خواهند زد که جزئیات آن در کابینه آلمان فدرال مطرح می‌شود... ما نگران هستیم و امیدواریم که به زودی صلح برقرار شود... ابراز نگرانی آلمان زمانی صورت گرفت که عراقی‌ها در عملیات‌های متعدد شکست خورده و مجبور به ترک سرزمین‌های اشغالی شده بودند.

۶۶

همکاری‌های تسلیحاتی
آلمان - عراق از سال ۱۹۸۲
آغاز شد. آلمانی‌ها از این
زمان، زیرساخت‌های لازم را
برای مشارکت در حوزه‌های
نظامی و تسلیحاتی با عراق
فراهم آوردند و در آن سال ۴
میلیارد دلار تجهیزات جنگی
ضد هوایی به عراق فروختند.

۹۹

احزاب لیبرال و همچنین طرفدار صلح و محیط زیست بودند، از سیاست‌های نظامی آلمان در همکاری با عراق انتقاد کردند. علاوه بر این‌ها برابر گزارش‌های موثق و محرمانه، آلمان‌ها اطلاعات به دست آمده از مجروحان شیمیایی ایرانی در بیمارستان‌های آلمانی را در اختیار عراق قرار می‌دادند تا از آنها برای اصلاح ترکیبات شیمیایی مورد استفاده در سلاح‌های خود بهره‌برداری کنند.

پیگیری قضایی و اعتراف

از سال ۱۳۷۶ با تلاش نهاد‌های ایرانی همچون وزارت امور خارجه، بنیاد شهید و امور ایثارگران و بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و جمعی از جانبازان شیمیایی، اقدامات حقوقی و قضایی برای محکومیت و مجازات شرکت‌های دولتی و خصوصی آلمان انجام شد.

این اقدام با تنظیم دادخواستی به همت قوه قضائیه براساس شکایت مصدومان شیمیایی علیه شرکت‌هایی که در تجهیز دولت عراق به سلاح‌های شیمیایی همکاری داشتند از جمله شرکت کارل کولب صورت گرفت.

این پیگیری‌ها موجب شد تا خوان مالتزان سفیر آلمان در تهران در اوایل تیر ۱۳۸۰ در دیداری با آقای هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجمع تشخیص مصلحت نظام، ضمن اقرار به همکاری آلمان با عراق در تولید و راه‌اندازی کارخانجات تولید عوامل شیمیایی در سامرا، سلمان پاک، فلوجه و... از این بابت از مردم ایران عذرخواهی کند.

سفیر آلمان در تهران همچنین در یادداشتی به تاریخ ۳ خرداد ۱۳۸۳ نوشت: «۴۰ مورد از اشخاصی که در سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸ بدون کسب مجوز از دولت آلمان در فروش مواد و تجهیزات شیمیایی دو منظوره به عراق مرتکب تخلفاتی شده‌اند، در محاکم قضایی آلمان محاکمه و هریک به مجازات‌هایی محکوم شده‌اند از جمله مدیرعامل شرکت وت (WET)، جایگزین شرکت کارل کولب به ۲۱ ماه حبس تعلیقی به جرم تخلف از مقررات تجارت خارجی آلمان و قاچاق محکوم شد.»



ارتباطات آلمان و ایران

منعقد شده بود، ملغی شد. این اقدام باعث شد تا آلمان از ایران درخواست خسارت کند.

میانجی‌گری در پایان جنگ

از اوایل سال ۱۹۸۸ تصمیم‌گیران سیاست خارجی آلمان به این نتیجه رسیدند که ضرورت‌های جدید منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاب می‌کند که سیاست و جهت‌گیری آنان نسبت به جنگ ایران و عراق با تغییراتی همراه شود.

از این رو آلمانی‌ها در ماه‌های پایانی جنگ، نقش کشور میانجی را در پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق ایفا کردند. هدف آلمان را می‌توان مشارکت سیاسی برای دستیابی به مطلوبیت‌های اقتصادی دانست. ایران و عراق در زمره کشورهای بودند که به دلیل داشتن ذخایر نفتی و توانمندی‌های اقتصادی می‌توانستند بازار خوب و مطلوبی برای آلمان‌ها باشند. البته رفتار میانجی‌گرایانه آلمان در پایان بخشیدن به جنگ تحمیلی به موازات سیاست افزایش فشار کشورهای غربی علیه ایران و همچنین به عنوان مکمل عملیات نظامی عراق انجام گرفت.

آلمان‌ها معتقد بودند تأثیرگذاری آنها در حوزه خلیج فارس صرفاً در وضعیتی حاصل خواهد شد که بتوانند بین ایران و عراق تعادل نسبی ایجاد کنند. آلمان در زمره کشورهایی بود که نه تنها به عراق فروش تسلیحاتی داشت، بلکه برخی از ابزارهای مورد نیاز ایران را نیز به صورت غیرمستقیم تأمین می‌کرد. از این رو آلمان اصلی‌ترین کشور اروپای غربی بود که تمایلی به اعمال محدودیت‌های گسترده و اجرایی «عملیات استانچ» درباره ایران نداشت.

این موضوع با آزادی عمل نسبی شرکت‌های ایرانی برای مذاکره جهت خرید تسلیحات در بازار آزاد انجام شد. آلمانی‌ها توانستند نیازهای دفاعی و ابزارهای تسلیحاتی ایران را در جنگ مورد بررسی، تجزیه و تحلیل قرار دهند. آلمان از بازارهای فروش غیررسمی تسلیحات جهان محسوب می‌شد.

البته با پیروزی انقلاب اسلامی، آلمان‌ها از انجام تعهدات گذشته درباره فروش زیردریایی و مشارکت در ساخت نیروگاه بوشهر خودداری کردند که در دوران ریاست جمهوری بنی صدر قرارداد خرید ۶ فروند زیردریایی از آلمان که در رژیم شاهنشاهی



دیده بان



محمد گرشاسبی، پژوهشگر حوزه تاریخ دفاع مقدس در گفت و گو با سرو:
در روایت گری و تاریخ شفاهی جنگ به یک حسن باقری نیاز داریم



بررسی نشریه سرو از فیلم های دفاع مقدس در جشنواره فیلم فجر چهل و یکم
گرایش نسل جوان به روایتِ دفاع



به بهانهٔ اکران فیلم سینمایی «غریب»؛
تصویری از یک انقلابی



داستان کوتاه برگزیدهٔ جشنواره خاطره و داستان کوتاه پایداری
چند داستانِ کوتاه

محمد گرشاسبی، پژوهشگر حوزه تاریخ دفاع مقدس در گفت و گو با سرو:

در روایت‌گری و تاریخ شفاهی جنگ به یک حسن باقری نیاز داریم



امین حقیقت طلب

برای اینکه کج‌اندیشان روش‌ها و مقاصد خود را به ما تحمیل نکنند، باید سر رشته کارها را خود به دست بگیریم و برای اینکه پژوهشگران بعدی تاریخ انقلاب، خوانندگان خود را به گمراهی نکشند، باید منابع موثق و کافی در اختیار داشته باشیم. منبعی که حکایت از دیده‌ها و شنیده‌های رویدادها و وقایع مهم تاریخی کند و با صداقت بیان شود. از همین منظر پرداخت به آسیب‌شناسی تاریخ شفاهی جنگ امری ضروری است. آنچه در پی می‌آید حاصل گفت و گو با ماهنامه سرو با محمد گرشاسبی، پژوهشگر حوزه تاریخ دفاع مقدس، در همین خصوص است.

و کسی سوال نمی پرسد این قرارداد حسن همجواری چه بوده است؟ آیا قبل از آن سوء همجواری بوده که این قرارداد حسن همجواری اعلام شده است؟ ۵ سال در زمان شاه ایران و عراق با یکدیگر جنگیدند و جالب است قراردادی در اسفند سال ۵۳ امضا می شود و ۳ ماه بعد صدام مجدداً حمله می کند و خرداد سال ۵۴ آبادان را اشغال می کند و زور نیروی زمینی شاه به صدام نمی رسد که آبادان را پس بگیرد و اف - ۱۴ های نیروی هوایی این قدر بمباران می کنند که آبادان را پس می گیرند. از این جهت این مقطع کلامتوم مانده است که این موضوع یک آسیب بزرگ است. این غفلت باعث شده است که پدیده انقلاب اسلامی، عامل آغازگر جنگ ایران و عراق تلقی شود. گویی قبل از آن همه چیز خوب بوده است و انقلاب که شد ایران یک سری شیطنت ها کرده و صدام هم خواسته دست پیش را بگیرد که شیطنت های ایران را تلافی کند، و این قبیل مسائل که امروز از طریق برخی رسانه ها مطرح می شود.

اما اگر به سراغ ارتشی های آن دوران یا افرادی که در رکن ۲ بودند برویم، جالب است که ماتشیع شهدای جنگ آن دوران را در خیابان های تهران و اصفهان داریم. شما می توانید به مطبوعات سال ۴۴ تا ۵۸ مراجعه کنید. روزنامه اطلاعات و کیهان و... گزارشات این موارد چاپ شده است. همینطور به سراغ مجلات ارتش می توان رفت.

خیلی از ارتشی ها و مرزبانان آن دوران هنوز زنده هستند. همینطور بچه های ژاندارمری آن دوران زنده هستند و این وقایع را دیده اند و شاهد عینی تجاوز رژیم حزب بعث هستند. عراقی ها در سال ۵۱ «نفت شهر» را رسماً اشغال می کنند و سال ۵۱ یک شهر ما توسط عراق اشغال می شود، به گونه ای که سربازان ارتش می روند و در جنگ سختی، آنجا را پس می گیرند. اما آن جنگ به گونه ای نبوده که مثلاً تهران را بمباران کنند و جنگ فقط در مرز بوده است و ریشه هایی داشته است. اگر به سراغ خلبانان آن دوران نیروی هوایی بروید مشاهده می کنید که این مقطع کاملاً مغفول مانده است.

در مورد بعد از انقلاب، دو هفته بعد از پیروزی انقلاب از ۷ اسفند سال ۵۷ اولین بمباران در روستای سیرین کردستان بوده است که در واقع جنگ به صورت غیر رسمی شروع شده است و همینطور

موضوع گفتگوی مادر خصوصاً آسیب شناسی تاریخ شفاهی دفاع مقدس است. با توجه به اینکه ۴۰ سال از ابتدای جنگ گذشته است، ارزیابی خود را از تأثیر و اثربخشی تاریخ شفاهی جنگ در بیان حقایق مربوط به جنگ بفرمایید.

برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید مشخص کنیم که مقطع جنگ، به لحاظ زمانی چه مقطعی بود. آیا جنگ فقط طی سال های ۵۹ تا ۶۷ بوده است و جنگی بوده که فقط ۸ سال به طول انجامیده و قبل و بعد از آن اتفاقی نبوده است؟ یا اینکه این جنگ قبل از این مقطع و از زمان دیگری شروع شده بوده و بعد از این مقطع هم تاجایی تبعات و آثاری که داشته ادامه داشته است؟ کار اشتباهی که در فضاهای عام مانند تقویم ها ذکر می شود، این است که ۳۱ شهریور سال ۵۹ را به عنوان تاریخ شروع جنگ اعلام می کنند و پایان آن را روز پذیرش قطعنامه، یا روز عملیات مرصاد یا ۲۹ مرداد سال ۶۷ اعلام می کنند.

لذا اگر بخواهیم آسیب شناسی تاریخ شفاهی جنگ را بررسی کنیم، باید ابتدا شروع زمان جنگ را تصحیح کنیم. چرا که شروع جنگ ۳۱ شهریور سال ۵۹ نیست. حتی قبل تر در تاریخ ۱۷ شهریور سال ۵۹ که مصادف با اشغال دو منطقه «خان لیلی» و «زین القوس» بوده نیز تاریخ آغاز جنگ نیست. قبل تر از آن شاهد حملات پراکنده رژیم بعث به سرحدات ما هستیم، و قبل تر از آن شیطنت سال ۵۸ که آن هم به این معنا تاریخ آغاز جنگ نیست. اولین حمله جنگنده ها فقط دو هفته بعد از پیروزی انقلاب در ۷ اسفند سال ۵۷ هم تاریخ آغاز جنگ نبوده است. برای رسیدن به تاریخ آغاز جنگ باید به سال ۴۸ برویم. شیطنت های جنگ ایران و عراق از سال ۴۸، با انتشار نقشه جعلی خوزستان به عنوان عربستان به نوعی آغاز می شود که یک سال ابتدایی آن جنگ سردی بین ایران و عراق است و سال ۴۹ شکل نظامی به خود می گیرد.

ما روایت تاریخ مقطع سال ۴۸ را کنار گذاشته ایم و به سراغ آدم های آن دوران نرفتیم. به عنوان مثال من به سراغ یک سری از آن افراد رفته ام و با آنها صحبت کرده ام و جالب است که ما غافل مانده ایم. جالب اینجاست که صدام ۲۶ شهریور سال ۵۹ قرارداد الجزایر را مقابل لنزدوربین ها پاره کرده است، قرارداد حسن همجواری الجزایر در سال ۱۹۷۵ را لغو کرده است

بمباران مهران و حمله به خسروآباد آبادان است که در مجموع ۶۰۰ حمله ثبت شده است و تا ۱۷ شهریور ۵۹ ادامه داشته است. هیچ کس نیامده این ۶۰۰ حمله در طول دو سال را بررسی کند و همه از ۳۱ شهریور ۵۷ شروع به بررسی کردند. متأسفانه مقطع قبل از این تاریخ مغفول مانده است. اگر از آدم‌های آن دوران در وزارت خارجه آن دوران یا ارتش و ژاندارمری و نیروهای مردمی این مقطع هم آگریگیری بشود، دیگر در فضای مجازی و بخشی از مطبوعات ما استناد به سخنرانی خرداد سال ۵۹ امام نمی‌کنند که از ارتش عراق دعوت می‌کند که بر علیه صدام قیام کنند و همه استناد می‌کنند به آن سخنرانی که اگر در این جا امام سخنرانی نمی‌کردند جنگ شروع نمی‌شد. اگر در این مقطع، از جمله مقطع پیش از انقلاب و مقطع دو سال قبل از شروع رسمی جنگ، پژوهشگران حوزه تاریخ شفاهی به سراغ آن آدم‌هایی که قطعاً ناشناخته و گمنام هستند بروند و این قضایا باز بشود، دیگر کسی امام و پدیده انقلاب اسلامی را به عنوان آغازگر جنگ ایران و عراق معرفی نمی‌کند و قطعاً حق را به انقلاب و ایران می‌دهند که تنها بوده و این جنگ به ایران تحمیل شده است.

من از نکته‌ای که شما فرمودید این گونه استنباط کردم که ضعف اصلی ما در روایت درست مبتنی بر تاریخ شفاهی از جنگ، عملاً باعث تحریف جنگ شده است و خیلی از افرادی که امروز، ندانسته دنباله‌روی افرادی شده‌اند که سعی دارند آغاز جنگ را به پای امام و دستاوردهای انقلاب اسلامی مانند تسخیر لانه جاسوسی بنویسند، محصول ضعف رویکردی در روایت‌گری و تاریخ شفاهی جنگ است. از این منظر از نظر شما چرا این ضعف به وجود آمده است و این ضعف و خلأ در روایت پیش از شهریور ۱۳۵۹ چرا شکل گرفته است؟ این ضعف را محصول ضعف نهادهایی می‌دانید که متولی تاریخ شفاهی جنگ هستند یا محصول ناآگاهی می‌دانید؟

معمولاً ممکن کردن غیرممکن‌ها مقداری سخت است. پرداختن به این مقطع به شکلی، ممکن کردن غیرممکن‌ها می‌باشد. امروز متأسفانه چه پژوهشگران و روزنامه‌نگاران و خبرنگاران و چه افراد سیاسی بعد از انقلاب، معمولاً به دنبال لقمه‌های حاضر و آماده می‌رویم. به عنوان مثال: هفته دفاع مقدس که می‌شود، به سراغ موضوعاتی می‌روند که خیلی تکراری و حاضر و آماده است. یعنی اگر در اینترنت سرچ کنید در مورد عملیات فتح المبین و عملیات خیبر یا دو نفر مصاحبه می‌کنند و خیلی به دنبال دردسر نیستند. توجه به ریشه‌های جنگ از سال ۴۴ تا ۵۸ یک چیز غیرممکن است و مقوله‌ای است که گویی طرف باید آن چیزی را که نبوده، خلق کند. مگر این که شخصی مانند حسن باقری باشد که آن خلأ را پیدا کند و بگوید اگر عراق یک سری شهرهای ما را گرفته و ما نمی‌توانیم کاری انجام دهیم، خلأ اطلاعات است که باعث شده ما اینگونه در بن بست قرار بگیریم و اگر به این خلأ پرداخته شود ما می‌توانیم به جلو حرکت کنیم. حسن باقری می‌گوید درست است که تا به الان غیرممکن بوده است و هیچ کس به سراغ اطلاعات نرفته است، در صورتیکه همه یک دوربین در دست گرفته‌اند و یک جا مانده‌اند که دیدبانی کنند و بگویند دشمن اینگونه است و یک گلوله و خمپاره شلیک کنند و بگویند ما این کار را انجام دادیم و هنرشان همین بود که نشان بدهند اتفاقی در جنگ نمی‌افتد و تقریباً به همین بسنده می‌کردند. اما حسن باقری این ناممکن را ممکن می‌کند و آن دلسوزی و شفقتی

۶۶

حسن باقری شدن چیز ذاتی است. حسن باقری تولید نمی‌شود. مگر کسی در زمان انقلاب حسن باقری تولید کرد؟ مگر کسی علی غیور اصلی را تولید کرد؟ حضرت آقا چند بار تا به الان راویان جنگ را گرد هم آورده‌اند و جالب است که نقشه راه را داده است.

۹۹



ارتشی ها و دیپلمات ها و ژاندارمری های زمان شاه کار سختی است. اما این سختی، نتیجه درخشانی دارد. چون سراغ چیزی رفتیم که کسی تا به حال به سراغ آن نرفته است.

از فرمایشات شما اینگونه استنباط می کنم که تاریخ شفاهی جنگ و روایتگری آنچه که برای دفاع از حقانیت انقلاب ضروری هم نیاز به حسن باقری دارد. باین وصف چه الزاماتی باید فراهم شود که این حسن باقری تولید شود؟

حسن باقری شدن چیز ذاتی است. حسن باقری تولید نمی شود. مگر کسی در زمان انقلاب حسن باقری تولید کرد؟ مگر کسی علی غیور اصلی را تولید کرد؟ حضرت آقا چند بار تا به الان راویان جنگ را گرد هم آورده اند و جالب است که نقشه راه را داده است. چهار بار آقا فرمان جهاد تبیین داده است. در فقه شیعه وقتی یک مرجع تقلید فرمان جهاد می دهد، تکلیف برای بقیه چیست؟ تکلیف این است که به این فرمان عمل کنند. شما نزد هر شخص از مخالفان نظام بروید، در مورد جنگ ایران و عراق صحبت بشود، اولین حرفی که می زند صحبت از این است که ایران آغاز کننده این جنگ است و خیلی ها که

که نشان می دهد باعث می شود به نتیجه برسد. سراغ مقطع جنگ در قبل از انقلاب رفتن هم مشابه چنین چیزی است. و نوعی دردسراست که شخص پژوهشگر این ناممکن را ممکن کند و اگر این ناممکن را ممکن کند یک قطعه خیلی بزرگ از پازل جنگ را می تواند تکمیل کند و شروع جنگ را مقداری جلوتر ببیند از تا همه از ۳۱ شهریور سال ۵۹ و صحبت های امام نام نبردند. اما آن شخصی که بتواند این دردسر را به جان بخرد، باید وقت و انرژی پای این کار صرف کند.

به عنوان مثال؛ شخص می گوید روزنامه می خواهد به من فلان موضوع تحقیق را بدهد یا اینکه فلان موسسه می خواهد چنین حق التحریری را در قبال این کتاب به من بدهد. من چرا باید دنبال دردسر برای خودم باشم و چیزی که حاضر و آماده است را انجام می دهد. مثلاً در مورد آزاد سازی خرمشهر صداها کتاب هست. اما شما اگر جستجو کنید یک عدد کتاب در مورد جنگ ایران و عراق قبل از انقلاب پیدا نمی کنید. باید بپذیریم و وقت را بایش گذاشته شود و صرفاً چون حق التحریر کم پرداخته می شود منصرف نشویم. پژوهشگر باید این آدم های ارتشی زمان شاه را پیدا کند و مصاحبه کند. البته پیدا کردن

ناشی هستند می‌گویند، در بهشت زهرا امام خمینی برای صدام خط و نشان کشیده است. امام خمینی را مقصود شروع کننده جنگ می‌دانند. در این شرایط با توجه به اینکه حضرت آقا فرمان جهاد تبیین داده‌اند، به چند درصد آدم‌های پژوهشگر جنگ برخورد کرده است؟ مانند حسن باقری و علی غیور اصلی. چه اتفاقی می‌افتد که علی غیور اصلی شکل می‌گیرد؟ امام در ۷ مهر می‌گوید مگر جوانان اهوازی مرده‌اند که ارتش عراق اهواز را تصرف کند؟ این جمله تاریخی حضرت امام است. این کلمه مردن به علی غیور اصلی برمی‌خورد و ۸ مهر ۱۰ نفر را جمع می‌کند و ۹ مهر عراق را به عقب برمی‌گرداند! آن تلنگر را آن دوران داشتیم و در حال حاضر هم داریم. الان هم حضرت آقا تلنگر می‌زنند، اما باید به فردی برخورد و آستین خود را بالا بزنند و بگویند امام شروع کننده جنگ نبوده و قبل از امام هم جنگ اتفاق افتاده بود.

به عنوان مثال؛ در تیرماه سال ۵۴ وقتی صدام آبادان را می‌گیرد، تمام سران حزب بعث را جمع می‌کند و می‌گوید ما باید تمهیدی بیندیشیم که خوزستان را از شاه پس بگیریم، چگونه باید این کار انجام شود؟ نتیجه آن برنامه این بود که ما برنامه ۴ ساله بگذاریم و کماندو تربیت کنیم و جنگ افزار بخریم که در تابستان سال ۵۸ حمله برق آسا به خوزستان داشته باشیم و در آن حمله برق آسا خوزستان را از ایران پس بگیریم که انقلاب اتفاق می‌افتد و تابستان ۵۸ به تابستان ۵۹ موکول می‌شود. در آذر سال ۵۷ زمانی که روزنامه نگاران ما در اعتصاب هستند، ملاقات خصوصی بین فرح و صدام را داریم. من روزنامه عراقی را دارم که فرح و صدام ملاقات دارند. صدام و فرح به یکدیگر چه می‌گویند؟ صدام او را از اوایل دی آن طرف ارونند قرارگاه تشکیل می‌دهد و زمانی که انقلاب پیروزی می‌شود در تاریخ ۷ اسفند به ایران حمله می‌کند. باید یک شخصی دلسوز باشد و به او برخورد و ابعاد پنهان این موضوع را پیدا کند، یا آن خلبانی که فرح را برده پیدا کند و یا این که یک نفر را پیدا کند که شاهد شروع جنگ آن دوران قبل از انقلاب بوده است و به یک یادداشت کفایت نکند و به سراغ آن آدم‌ها برود و همه آن دوران را بشم بزند.

ویژگی حسن باقری خلایق بود. من احساس می‌کنم که عدم وجود خلایق در روایتگری که یکی از لوازم آن اطلاعات داشتن و آگاهی داشتن است که منجر به خلایق می‌شود. من از نگاه شما اینگونه استنباط می‌کنم که رکود و بوروکراتیک شدن نهادهای متولی مربوط به روایتگری جنگ و نهادهایی که مربوط به تاریخ نگاری هستند دو عارضه به همراه داشته است، یکی اینکه نتوانستند با عدم نوآوری شان نسل جدید را نسبت به این موضوعات حساس کنند، دوم اینکه این وضعیت، شرایط را به ضد خود تبدیل کرده است و باعث شده است که عده‌ای به نام تاریخ نگاری، پرچم ضدیت با جمهوری اسلامی را دست بگیرند و تصمیماتی که در خصوص جنگ گرفته شده را به یک وسیله‌ای برای نقد انقلاب تبدیل کنند و تاریخ نگاری جنگ عملاً تبدیل به نقد نظام جمهوری اسلامی می‌شود. بله، مثلاً در بحث دوره‌ای که آقای دعایی سفیر ایران در عراق بودند، یک سری مرادفات دیپلماتیک بین ایران و عراق به وجود آمده بود که مرادفات بی‌ارزشی بوده است، اما برخی جریان‌های سیاسی این موضوع را خیلی برجسته کردند. به عنوان مثال، تعرض مرزی در نقطه‌ای صورت می‌گرفته است. وزارت امور خارجه، سفیر عراق را احضار می‌کرده است و مقابل وی نقشه‌ای قرار می‌داده است. از این رو که در آن نقشه آمده بوده که طبق معاهده ۱۹۳۷ و قرارداد الجزایر، این نقطه از قصر شیرین متعلق به ماست و شما باید عقب‌نشینی کنید و در بغداد آنها هم سفیر ما را احضار می‌کردند و به آقای دعایی چیزی می‌گفتند و برای امام پیغام می‌فرستادند. البته یک چیز خیلی بی‌ارزش و خنده‌دار است که سندی شده است که مرادفات با دعایی و این گفتگوها باعث شد که صدام به بن بست بخورد و منجر به حمله به ایران شد.

بنابر این بوروکراتیزه شدن روایتگری جنگ باعث شده است که ضرورت‌ها شکل بگیرد و تحریف اتفاق بیفتد.

بله، مشابه این اتفاق در حوزه ایران باستان ما افتاد. دورانی که آمدند و چند فیلم ضد ایرانی ساختند که برخوردی عظیمی در مورخان و روزنامه نگاران ما به وجود می‌آید که در نهایت این

می‌یابد. با این وجود الان باید چه کرد؟

امام جمله زیبایی دارند که زمستان ۶۱ این صحبت را می‌کنند که منجر به این می‌شود که علی هاشمی قرارگاه نصرت را تشکیل بدهد و مقدمات عملیات خیبر را از زمستان سال ۶۱ شروع کند. امام می‌فرمایند: «چرا این قدر شما می‌نشینید که دشمن حمله کند؟ چرا یکبار شما حمله نمی‌کنید؟». در مورد حوزه تاریخی ما هم چنین چیزی است. چرا در مورد ایران باستان ما نباید پیش قدم می‌شدیم؟ چرا باید منتظر می‌ماندیم آنها فیلم ۳۰۰ را بسازند و ایرانی را به آن شکل به سخره بگیرند، بعد ما بگوییم قبل از اسلام، تاریخ و تمدن داشتیم. چون امکان دارد در هر حوزه‌ای آنها پیش قدم شوند. یکبار هم ما شروع‌کننده باشیم. به عنوان مثال؛ بحث قبل از انقلاب یا جنگ دوران شاه را قبل از آنکه آنها بخواهند شروع کنند، ما شروع کنیم. چون قطعاً غربی بی‌سی خواهد خبری را روایت کند، آن چیزی که خودش بخواهد را روایت می‌کند. پژوهشگری که عوام فهم باشد نداریم، ما در حوزه پژوهش کسی که عوام پسند باشد و به درد انقلاب بخورد را نداریم. چون طرف مقابل ما و آن چیزی که ما می‌خواهیم جذب کنیم، مخاطب عام است و الان همیشه در فضای مجازی فعال هستند. نیاز است که چنین فکت‌هایی وارد فضای مجازی شود. در خصوص برخورد با آشوب‌های منافقین هم همینطور است. دو روز بعد از واقعه ۷ تیر در سال ۶۰ امام به مرحوم حاج احمد آقا می‌گویند تا سه روز هیچ دادگاهی تشکیل نشود. می‌پرسند چرا؟ امام می‌گویند چون الان اگر بخواهد دادگاهی تشکیل بشود، واقعه ۷ تیر در رای قاضی تأثیر می‌گذارد! ببینید امام تا کجا را می‌بیند. امام می‌گویند در تاریخ ۸ و ۹ و ۱۰ دادگاه تشکیل نشود. چون شهادت شهید بهشتی و این فاجعه برای قاضی تأثیر می‌گذارد. در قضیه تاریخ انقلاب باید یک نفر باشد که واقعیت‌ها را بگوید. باید یک نفر در حوزه انقلاب اسلامی بتواند آدم خلاق باشد که اطلاعات خوبی هم داشته باشد و با اطلاعات به سراغ مسائلی برود که به آنها پرداخته نشده است و الان بر روی آن شبهه وجود دارد.

قضیه را نجات می‌دهند. در خصوص فتح خرمشهر و فتح المبین به اندازه کافی بحث شده است. اما مقداری در مورد جنگ زمان شاه هم جستجو کنیم تا مردم بفهمند یک سری مسائل بوده است. مثلاً اگر مین‌گذاری مرزی در منطقه خان لیلی و زین القوس در دوران محمد رضا شاه بعد از معاهده الجزایر اتفاق می‌افتاد، شاید می‌توان گفت نمی‌توانستند به ایران حمله کنند. باید کسی باشد که یک نفر از هیئت مین‌گذاری را پیدا کند و بپرسد که چرا این دو منطقه را مین‌گذاری نکردید؟ بپرسد شما که تمام مرز را مین‌گذاری کردید چرا این جا را باز گذاشتید؟ چرا در فک یک سری جاه‌باز ماند؟

آیا می‌دانید که شاه به صدام باج داد که جنگ ایران و عراق زمان شاه تمام شد؟ شاه ۲۰۰ کیلومتر مربع از مناطق نفتی ما را به صدام می‌دهد که جنگ تمام بشود. در مذاکرات الجزایر ملاقات این دو با یکدیگر و در مقابل رئیس‌جمهور الجزایر، شاه دو قول به صدام می‌دهد، قول می‌دهد که دیگر از کردهای مبارز عراق حمایت نکند و دیگری این که قول می‌دهد ۲۰۰ کیلومتر مربع از مناطق نفتی ما را به صدام بدهد و جالب است که صدام از آن ۲۰۰ کیلومتر مربع این قدر نفت برداشت می‌کند که از رتبه ۵ اوپک به رتبه ۲ اوپک می‌رسد! به هر حال اقتصاددانی در دوران شاه بوده است که بتواند این حرف‌ها را بگوید. جنگ فقط این نیست که بالای خاکریز بروید. در جنگ این سری مسائل هم وجود دارد. این که بدانید چرا شاه ۲۰۰ کیلومتر مربع را به صدام داد؟ تبعات ۲۰۰ کیلومتر مربع چه بوده است؟ این مسائل باید گفته بشود که الان به تنهایی و مظلومیت انقلاب اسلامی رسیده است که بخشی از تاریخ شفاهی جنگ است.

برداشت من این است که عدم به روز بودن و عدم تناسب بین مسائل روز و روایت‌گری در خصوص دفاع مقدس باعث شده است که جریاناتی این جسارت را پیدا کنند که روایت‌های دروغین خودشان را سوار ناکارآمدی‌های موجود در کشور کنند و به عنوان روایت اصلی در ذهن مردم جا بیندازند و این پروژه هم از طریق رسانه‌های معاند و ضد انقلاب پرورش



بررسی نشریه سرواز فیلم های دفاع مقدس در جشنواره فیلم فجر چهل و یکم

گرایش نسل جوان به روایت دفاع



هنگامه ملکی

جشنواره فیلم فجر چهل و یکم در سالی که گذشت توانست فیلم های متعدد و متنوعی با موضوع دفاع مقدس را میزبانی کند. آثاری که نشان دادند با پردازش و پژوهش آگاهانه و خلاقیت می توان موضوع هشت سال دفاع مقدس را به یک سوژه اصلی در آورده های سینمایی بدل کرد.

«اتاقک گلی»

یکی از این فیلم‌ها «اتاقک گلی» بود. این اثر سینمایی را محمد عسگری کارگردانی کرده و به قلم پدram کریمی نوشته شده است. البته مجید مجیدی کارگردان پیشکسوت سینما هم به عنوان مشاوره کارگردان در این فیلم حضور داشته است. گفته می‌شود فیلم سینمایی «اتاقک گلی» روایتی عاشقانه است که در جریان عملیات مرصاد رخ می‌دهد. این اثر سینمایی که با حمایت و سرمایه‌گذاری موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ساخته شده است، در رشته‌های مختلفی نامزد دریافت سیمرغ بلورین شد که البته توانست جایزه بهترین فیلم اول، جایزه ویژه هیأت داوران و جایزه ویژه شهردار تهران را از آن خود کند.

«سرهنگ ثریا»

«سرهنگ ثریا» فیلم سینمایی دفاع مقدسی دیگری در جشنواره چهل و یکم بود. اثری که کارگردان آن یعنی لیلا عاج به عنوان یک فیلم اولی مورد توجه قرار گرفت و توانست دیپلم افتخار بهترین کارگردان فیلم اول را برای این اثر از آن خود کند. به گفته کارگردان شخصیت اصلی این فیلم سینمایی واقعی است اما اکثر آدم‌های داستان زاینده خیال اوست. «سرهنگ ثریا» از تولیدات سازمان هنری اوج است که به موضوع منافقین و پادگان اشرف می‌پردازد و نقش اصلی آن را زاله صامتی ایفا می‌کند.

«غریب»

اما اثر دفاع مقدسی دیگر فیلم «غریب» بود. فیلمی ساخته محمد حسین لطیفی که حامد عنقاآن را نوشته و تهیه‌کنندگی کرده است. این فیلم سبک زندگی و شیوه فرماندهی محمد بروجردی که تلاش او برای ایجاد اتحاد در غرب کشور ایران است را روایت می‌کند. «غریب» توانست ۶ سیمرغ بلورین از جمله سیمرغ‌های بلورین بهترین فیلم از نگاه ملی، بهترین نقش اول زن، چهره‌پردازی، جایزه ویژه هیأت داوران در بخش مقاومت بین الملل و... را از آن خود کند.

با یک مرور کوتاه و سطحی بر فیلم‌های سینمایی مطرح و تاثیرگذار کشور به راحتی می‌توان به این قضیه پی برد که موضوع دفاع مقدس سهم قابل توجهی در میان این آثار مطرح دارد که در این چهل و یک سال انقلاب علاوه بر تحسین و جلب نظر منتقدان و کارشناسان سینما، توانسته‌اند مورد توجه مردم هم قرار گیرند. به گونه‌ای که برخی از این فیلم‌ها به حافظه جمعی مردم تبدیل شده و تنها با شنیدن موسیقی یا دیالوگی از آن، نام اثر برایشان تداعی می‌شود. هر چند این اتفاق خوشایند است اما نباید از این واقعیت غافل شد که فیلم‌های دفاع مقدسی با توجه به پتانسیل و ابعاد وسیعی که دارد می‌تواند به عنوان موضوع اصلی بسیاری از فیلم‌های سینمایی کشور تبدیل شود. ماجراها و داستان‌های حماسی و واقعی که هنوز بسیار بکرو گمنام مانده‌اند و می‌توانند رشادت‌ها و وطن‌پرستی‌های رزمندگان و شهدا را با خلایق و هنر هر چه بیشتر به پرده سینماها بیاورند و برای مردم نمایش دهند. رسیدن به این مهم نه تنها رشادت‌ها، از جان‌گذشتگی‌ها و یاد و نام رزمندگان و ایثارگران را زنده می‌کند بلکه می‌تواند قهرمان‌هایی را به مردم و نسل جوان معرفی کند که الگویی تمام عیار برای مردم باشند. بسیاری از فیلم‌های دفاع مقدسی مطرح مانند سایر آثار سینمایی دیگر برای اولین بار در جشنواره فیلم فجر که مهمترین جشنواره سینمایی کشور است و از سال ۶۱ تا به حال توانسته هر سال در بهمن ماه به صورت مستمر برگزار شود به نمایش درمی‌آیند. در واقع جشنواره فیلم فجر به عنوان یکی از مهمترین محافل سینمایی می‌تواند بستر مناسبی برای رقابت و داوری این آثار با دیگر آثار سینمایی باشد.

البته در سالی که گذشت و در جشنواره فیلم فجر چهل و یکم به نسبت سال‌های گذشته آثار سینمایی متعددی با موضوع دفاع مقدس توانست در این آوردگاه سینمایی حضور پیدا کند و با سایر فیلم‌ها به رقابت بپردازند. آثاری که توانستند مورد توجه منتقدان و تماشاگران قرار گیرند و در رشته‌های مختلف نامزد و برنده سیمرغ بلورین شوند. در ادامه به چند اثر در این حوزه که توانستند مورد توجه قرار گیرند و جوایز بسیاری را هم از آن خود کنند، پرداختیم.



تغییر رنگ و بوی جشنواره با حضور فیلم‌های متنامحور دفاع مقدسی

۱/ فیلم‌های سینمایی دفاع مقدسی جشنواره فجر سال گذشته (چهل و یکم) را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ این آثار به طور کلی و در مجموع چه نقاط ضعف و قوتی دارند؟

آذین: جشنواره فیلم فجر به عنوان نمایه و ویتترین سینمای ایران، آیینه فرهنگ و هنر کشور، محفل سالیانه همفکری سینماگران ایران و جهان، سکوی صعود سینمای ایران و وفاداری و پاسداری از ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب و جمهوری اسلامی است. البته به دلیل بازیچه قرار گرفتن آن در دولت‌های مختلف و رسوخ انگیزه‌ها و اهداف سیاسی به جزء سال‌های نخست دهه شصت، نتوانست در جهت و مسیر همسویی با ایران اسلامی حرکت کند. انحرافات و گرایش‌های گردانندگان جشنواره و سینما به سوی غرب‌گرایی و لیبرالیسم از یکسو و نگرانی و دلسوزی هنرمندان و منتقدان کارشناس و دلسوز و پایبندان به ارزش‌ها و آرمان‌های ایران بزرگ از سوی دیگر سبب شد شاهد زایش جشنواره‌های ارزشی از جمله دفاع مقدس و... باشیم. جشنواره فیلم فجر که بنا بود در سپاس و پاسداشت انقلاب اسلامی در دهه فجر برگزار شود و به نوعی میثاق جامعه هنرمندان با مردم و حافظ دستاوردهای کشور باشد به اهداف نخستین خود وفادار نماند. با این وجود به عنوان یک جشن بزرگ سینما در کشور، مورد توجه و احترام اهالی سینما است. ادامه تخریب‌های سینما و جشنواره در

«سینما تروپل»

اما چهارمین فیلم دفاع مقدسی جشنواره چهل و یکم «سینما تروپل» بود که توانست با نامزدی در سیزده رشته بیشترین تعداد نامزدی در این دوره از جشنواره فیلم فجر را از آن خود کند. محمدعلی باشه آهنگر کارگردان و حامد حسینی تهیه‌کننده آن است. «سینما تروپل» که تجلیلی از فعالیت‌های فرهنگی جوانان سلحشور ایران در زمان حصر آبادان است با دریافت جایزه بهترین کارگردانی و بهترین فیلم، مهمترین جوایز این دوره از جشنواره را به خود اختصاص داد. همانطور که در گزارش عنوان شد آثار قابل توجه و شایسته‌ای در جشنواره فیلم فجر سال گذشته حضور پیدا کرد که توانستند به موفقیت‌های بسیاری هم دست یابند. در همین ارتباط با جبار آذین استاد و منتقد سینما به گفت‌وگو پرداختیم و از او درباره جشنواره فجر چهل و یکم و فیلم‌های دفاع مقدسی آن در قیاس با سال‌های گذشته و پیشرفت، نقاط ضعف و قوت این آثار پرسیدیم که در ادامه می‌خوانید.

66

موضوع دفاع مقدسی سهم
قابل توجهی در میان این
آثار مطرح دارد که در این
چهل و یک سال انقلاب
علاوه بر تحسین و جلب نظر
منتقدان و کارشناسان سینما،
توانسته‌اند مورد توجه مردم
هم قرار گیرند.

99

فیلم خوب «اتاقک گلی» در همین راستا تولید شده و به عنوان یک اثر خوب دفاع مقدسی گوشه‌ای از یک عملیات مهم و مقابله رزمندگان وطن را در برابر تهاجم منافقان و دشمنان با موفقیت به تصویر کشیده است.



دولت قبل منجر به دو تکه شدن جشنواره به نام‌های شعارگونه ملی و جهانی شد که به جز فرهنگ سوزی، تبلیغ فرهنگ بیگانه و هدر رفت بیت‌المال ثمری نداشت. اما با تغییر دولت و مختار شدن گروهی از علاقه‌مندان امور هنری و معتقدان به ارزش‌ها، شرایطی فراهم شد تا حرکت‌هایی برای زدودن غربت و مظلومیت از سینمای ملی که سینمای دفاع مقدس در بطن و قلب آن قرار دارد، انجام شود. گرچه پیش‌تر به همت برخی از سینماگران و نهادهای فرهنگی مدافع انقلاب حرکت‌های کوچک ولیکن امیدوارانه انجام شده است اما اکنون فضا برای احیاء و بروز و ظهور تمام قد سینمای مقاومت و در امتداد آن سینمای ملی ایران فراهم شده است. این اقدامات برای قوام، استحکام و تثبیت به زمان، یاری، حمایت و امکانات مالی و معنوی مسئولان و هنرمندان نیاز دارد.

علی‌رغم ساختار متوسط هنری فیلم‌ها در جشنواره فجر چهل و یکم و کاستی‌هایی که در برگزاری جشنواره فیلم فجر وجود داشت، نمونه‌های کوشش دوستداران سینمای دفاع مقدس را شاهد بودیم. هر چند در این جشنواره اکثریت آثار فیلم‌های معمولی، کم‌محتوا و متوسط بود اما حضور چهار فیلم ارزشی و معنامحور دفاع مقدسی رنگ و بوی جشنواره را تغییر داد. این آثار علاوه بر اینکه از سوی مخاطبان، سینماگران و منتقدان مورد توجه واقع شدند، نشانگر آغاز حرکت و تغییر محتوایی و ساختاری سینما از گرایش‌های لیبرالی به انقلابی و دفاع مقدسی است که شکل شاخص آن در برگزاری و فیلم‌های جشنواره مقاومت نمود یافت.

به هر حال فیلم‌های دفاع مقدسی جشنواره امسال، آثار قابل اعتناء جشنواره چهل و یکم فیلم فجر بودند. فیلم «غریب» اثری خوش ساخت، حرفه‌ای و با محتوا است که محققان به گوشه‌ای از زندگی، مبارزات و تلاش‌های شهید بزرگوار محمد بروجرودی و اوضاع اجتماعی و بحرانی غرب کشور و کردستان در سال‌های ۵۸ و ۵۹ می‌پردازد. «غریب» در نوشتار، ساختار، بازی‌ها و کارگردانی فیلمی فاخر، ارزشمند و پاسداشتی از حضور درخشان شهید بروجرودی در آسمان دفاع مقدس کشور است. با وجود اینکه این فیلم در رده فیلم‌های شخصیت‌محور دفاع



مقدس قرار دارد اما چون فقط به بخشی از ویژگی‌های این شهید پرداخته و به دیگر ابعاد شخصیتی و مجاهدت‌های وی پرداخته نشده به پردازش بیشتری نیاز دارد. «سرهنک ثریا» فریاد مظلومانه مادران دردمندی را روایت می‌کند که فرزندان آنها در اسارتگاه فکری، روحی و جسمی منافقان، دوران سیاهی را سپری می‌کنند.

این فیلم با آنکه نخستین اثر سینمایی لیل‌عاج است اما در کل به خوبی ساخته شده و تاثیرگذار بود. نکته‌ای که در رابطه با این اثر قابل ذکر است پررنگ تصویر شدن قدرت و هیبت منافقان و کم‌رنگی مقاومت و مقابله مادران و خانواده‌ها بود که می‌تواند ایجاد سوء تفاهم کند. سینمای مقاومت از نظر تولید آثار شخصیت‌محور و تصویرگر حماسه‌ها و عملیات بزرگ رزمندگان اسلام در جبهه‌ها همچنان دچار ضعف است که جا دارد به این دو عنصر مهم در تولیدات آتی فیلم‌های دفاع مقدسی توجه شود.

«سینما تروپل» ساخته خوب و هنرمندانه محمدعلی باشه آهنگر از زاویه دیگری به دوران دفاع مقدس پرداخته و همت مردم آبادان و خوزستان را در احیاء و بازسازی سینما تروپل که با فرهنگ عمومی مردم آن خطه درآمیخته است را در دوران جنگ و محاصره آبادان به تصویر کشیده است. این فیلم هم مانند سه اثر دیگر، فیلمی ارزشمند و مانایی در عرصه سینمای مقاومت ایران است. در مجموع تولید و نمایش این چهار اثر قابل تامل و ارزشمند، نشانگر تداوم تولید آثار خوب



شخصیت سازی و شخصیت پردازی و در همین وسعت ساختن قهرمان هایی از جنس انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مردمی است که از درون مناسبات امروز کشور برخاسته باشند. به نحوی که آن ها جایگزین قهرمان های دروغین فیلم های بدون محتوای داخلی و خارجی شوند. از این زاویه چهار فیلم جشنواره فجر چهل و یکم وارد این حوزه شده و راه رشد و تعالی خود را یافته است. اگر این رخداد با استواری هنرمندان و مدیران دلسوز فرهنگی همسو شود می تواند سینمای درخشان ملی کشور را با محوریت مقاومت، در ایران و جهان پرآوازه تر کند.

گرایش سینماگران حرفه ای و نسل جوان نواندیش، امیدبخش و سازنده است

۳/ کارگردانان به خصوص کارگردانان جدید در ساخت فیلم های دفاع مقدسی تغییر نگرش داده اند. این فیلمسازان بیشتر در جهت به تصویر کشیدن رشادتها و برش هایی از زندگی شهیدان و فرماندهان تاثیرگذار و حتی گمنام قدم برداشته اند

دفاع مقدسی و توجه و گرایش هنرمندان متعهد و متدین به تولید فیلم های شخصیت و حماسه محور مقاومتی است که حرکتی امیدآفرین است.

ضرورت ساختن قهرمان هایی از جنس انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

۲/ این فیلم هادر قیاس با آثار سینمایی دفاع مقدسی سال های گذشته جشنواره فجر چگونه بوده اند؟ به اعتقاد شما آیا توانسته اند ابعاد جدیدی از این واقعه را به تصویر بکشانند؟ آذین: این چهار فیلم دفاع مقدسی جشنواره فجر با آنکه در ادامه حیات و قوام سینمای دفاع مقدس تولید شده اند اما از منظر مضمون، رویکرد و پردازش ابعاد گوناگون و مهم دفاع مقدس گامی جلوتر از فیلم های سال های اخیر سینمای دفاع مقدس و آثار خوبی مانند «موقعیت مهدی»، «درخت گردو»، «تنگه ابوقریب»، «ایستاده در غبار» و... بوده اند. آنچه که باید مد نظر خالقان و تولیدکنندگان آثار مقاومتی قرار گیرد، همت مضاعف برای تصویرسازی حماسه های مقاومتی،

زیرساخت‌ها و ارتباط آن با پیشرفت آثار دفاع مقدسی

۴/ به اعتقاد شما امکانات و زیرساخت‌های لازم در جهت ساخت چنین آثاری کفاف کارگردانان ما را می‌دهد. آیا پیشرفت در این مسیر می‌تواند باعث ساخت آثار دفاع مقدسی با کیفیت‌تر شود؟ آذین: رشد و تکامل سینمای مقاوت که از تولید فیلم‌های دفاع مقدسی، ارزشی و انقلابی آغاز شده و امروز به مقاومت رسیده تا تبدیل شدن به سینمای بزرگ و پرافتخار ایران اسلامی که آینه شفاف از مولفه‌های انقلاب و جمهوری اسلامی است؛ نیازمند هزینه‌ها، امکانات، حمایت‌ها و همت‌های فراوان و همراهی مسئولان، هنرمندان، منتقدان و رسانه‌ها است. در همین امتداد حضور مسئولان سینماشناس، فرهنگساز

و متعهد که دلسوزانه یار و یاور هنرو هنرمندان متدین، متعهد و آزاداندیشان باشند می‌تواند

تعالی بخش سینمای مقاومت باشد. ایجاد شهرک‌های مناسب فرهنگ ایران اسلامی و مقاومتی، تشویق هنرمندان به تولید آثار ملی و انقلابی، ایجاد مراکز جهت پژوهش برای تولید آثار شایسته کشور، پاکسازی سینمای ایران از انحرافات و کزروی‌ها در بالندگی سینمای مقاومت ایران اسلامی تاثیرگذار خواهد بود. سینمای مقاومت ملی ایران اسلامی حاصل یاری و هم‌سویی مسئولان، هنرمندان و رسانه‌ها و دیگر پیشتاژان عرصه‌های فرهنگ و ملت است که امیدواریم به درستی محقق شود.



و حتی از رویدادها و وقایع مستند آن دوران وام می‌گیرند. فکر می‌کنید بتوان با این نگرش قهرمان پروری کرد و این بزرگان به عنوان الگوهایی برای نسل جوان تبدیل شوند؟ آذین: اقدام سست و گرایش پویای سینماگران حرفه‌ای و نسل جوان نواندیش به تولید آثار مقاومتی، انقلابی و دفاع مقدسی با مرکزیت توجه به شخصیت‌های نامدار و گمنام این عرصه‌ها و تصویرسازی از رویدادهای بزرگ آن برهه‌ها بسیار مثبت، امیدبخش و سازنده است. در دورانی که ایران اسلامی مورد تهاجم تبلیغاتی و ضد فرهنگی دشمنان و ایران ستیزان قرار گرفته و عوامل داخلی آن‌ها فرهنگ، مناسبات اجتماعی و خانوادگی ملت را به آتش خشم و تخریب می‌سوزاند؛ تولید آثار قوی و غنی انقلابی و دفاع مقدسی می‌تواند مخاطبان این نوع آثار به ویژه نسل‌های جوان و نوجوان را در برابر آنها بیمه کند. دفاع مقدس هنوز هزاران داستان و رخداد و شخصیت مهم و مطرح دارد که جای پردازش آن‌ها در حوزه‌های مختلف هنر از جمله سینما خالی است. حرکت اخیر هنرمندان در ایجاد سینمای ملی مقاومت کشور ارجمند و ستودنی است. این آثار قهرمان‌ها و پهلوان‌های راستین کشور را در آینه هنر مردم می‌نمایند و می‌تواند الگوی مردم و جوانان قرار گیرند.





به بهانهٔ اکران فیلم سینمایی «غریب»؛

تصویری از یک انقلابی

فیلم سینمایی «غریب» به عنوان یکی از اکران‌های نوروزی از اسفند ماه سال گذشته تا کنون روی پرده سینماهاست. اثری که به گوشه‌ای از زندگی شهید محمد بروجردی پرداخته و توانسته به عنوان یکی از فیلم‌های مطرح دفاع مقدسی مورد توجه قرار گیرد.



نرجس عسگری

وارد پروسه ساخت فیلم «غریب» شدیم، آرام آرام فهمیدم که چرا نزدیک به سی سال است قرار است که درباره شهید بروجردی فیلمی ساخته شود ولی ساخته نشده است؛ ولی شرم حضور دختر شهید بروجردی اجازه صحبت در این مورد را به من نمی‌دهد.»

با تمام این تفاسیر «غریب» ساخته شده و توانسته جوایزی چون سیمرغ بلورین بهترین فیلم از نگاه ملی، بهترین چهره پردازی، نقش اول زن، طراحی صحنه، جلوه‌های ویژه میدانی و همچنین جایزه ویژه هیأت داوران در بخش مقاومت بین الملل را از آن خود کند و به یکی از گزینه‌های اکران نوروزی تبدیل شود که البته اکرانش همچنان ادامه دارد. این اثر مانند فیلم‌های سینمایی دیگر مسلمان‌گاستی‌ها و نقاط قوت خود را دارد که البته خود کارگردان هم در نشست خبری آن به این موضوع اشاره داشته و چنین گفته است «فیلم انگیزه‌ای می‌شود که برویم اطلاعات بیشتری از آن کسب کنیم، قرار نیست تمامی اطلاعات در ۲ ساعت فیلم بیان شود. این توان ما بوده و تا اینجا آمادیم.» اما ما در این شماره از مجله به نقد و بررسی و تحلیل ویژگی‌های مثبت و منفی این اثر پرداخته‌ایم که در این باره با علی ناصری منتقد سینما و روزنامه نگار گفت‌وگویی داشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

فیلم «غریب» و موفقیت آن در خلق شخصیت

۱/ فیلم سینمایی «غریب» را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به اعتقاد شما نقاط مثبت و منفی این اثر کدامند؟

ناصری: «غریب» از جمله آثاری است که همچنان حرف تازه‌ای برای گفتن ندارد. البته که فیلم سینمایی صرفاً نباید حرف بزند یا اینکه اگر حرفی برای گفتن نداشته باشد آن را اثر ضعیفی بدانیم، اصلاً چنین نیست. اما به هر حال وقتی شخصی و موقعیتی ساخته و قاب بندی ایجاد می‌شود، از آن چه که خلق شده حرفی بیرون می‌آید که انتظار می‌رود حرف تازه‌ای باشد. اگر بخواهیم این اثر را در کارگردانی، جدا تحلیل کنیم در اجرا می‌تواند نقاط قوتی داشته باشد؛ مانند صحنه‌های جنگی که خلق کرده است. البته برای آن صحنه‌ها از فیلم «نبرد الجزایر» وام گرفته است و اتفاقاً در صحنه‌ای از این اثر

برای نخستین بار در سال گذشته و جشنواره فیلم فجر چهل و یکم روی پرده سینماها رفت. اثری که توانست در همان جشنواره مورد توجه و تحسین منتقدان قرار گیرد و چند سیمرغ بلورین را از آن خود کند. فیلم سینمایی «غریب» آخرین ساخته محمد حسین لطیفی است که به برشی از زندگی شهید محمد بروجردی پرداخته. این اثر در کنار فیلم‌های دفاع مقدسی دیگر جشنواره، از پتانسیل و بستری که سینمای دفاع مقدس می‌تواند برای جذب مخاطب داشته باشد، خبر داد. هر چند، در چند سال اخیر کارگردانان و فعالان این حوزه به ساخت آثاری درباره فرماندهان و سرداران شهید هشت سال دفاع مقدس روی آورده‌اند و توانسته‌اند همزمان با خودنمایی در این ژانر از شعار و کلیشه دوری کنند؛ اما همه می‌دانیم که آن هشت سال چه داستان‌ها و ماجراهایی در دل خود دارد که هنوز بیان نشده و می‌تواند برای سال‌ها به ما درس زندگی و آزادگی دهد.

فیلم «غریب» هم از همان داستان‌هایی است که می‌تواند برای نسل‌های گوناگون فرزندان ایران، کلاس درسی از خودگذشتگی و وطن پرستی باشد. این اثر برشی از دوران فرماندهی شهید محمد بروجردی را در منطقه غرب کشور به تصویر می‌کشد که در سال ۱۳۵۸ با بالا گرفتن اختلافات گروه‌های مسلح سیاسی از جمله کومله و دموکرات و... به همراه اندکی از همزمانش، برای سامان دادن به اوضاع و رسیدگی شرایط مردم راهی غرب کشور می‌شود. حامد عنقا که علاوه بر تهیه‌کنندگی، نویسندگی این اثر را هم برعهده داشته است، فیلمنامه آن را با استفاده از کتاب «محمد؛ مسیح کردستان» اثر نصرت الله محمودزاده نوشته است.

مسلمانا «غریب» مانند دیگر فیلم‌های دفاع مقدسی که سختی‌ها و چالش‌های بسیاری را در مراحل پژوهش و تولید طی می‌کند، راه دشواری را گذرانده است. این سختی‌ها زمانی مضاعف و پیچیده می‌شود که اثر، شخصیت محور و درباره یک قهرمان ملی باشد. تا جایی که تهیه‌کننده «غریب» در نشست خبری با اعلام اینکه پروژه «غریب» مسیری طولانی داشته است، درباره چالش‌های این اثر سینمایی چنین گفت: «ترجیح می‌دهم در این مورد صحبت نکنم. ما وقتی

مبهوت و درگیر آن می شود و بقیه ابعاد فراموش می شود. البته بابک حمیدیان خیلی خوب این نقش را بازی کرده و در خلق شخصیت موفق است، اما این کافی نیست. هر چند که شخصیت پردازی مثبت ترین نکته فیلم است. اما چون موقعیتی در فیلم آن طور که باید و شاید خلق نمی شود، شخصیت پردازی هم عقیم می ماند و نمی تواند کار خاصی انجام دهد و شخصیت شهید بروجردی را به آن شکلی که باید به مخاطب معرفی کند. اینکه در این فیلم شخصیت یک شهید معرفی شده اتفاق ارزشمندی است؛ اما حرف تازه ای که برای امروز گفتنی باشد به آن صورت در اثر دیده نمی شود چون «غریب» هم مانند اکثر فیلم های دفاع مقدسی درگیر معرفی شخصیت می شود.

باورپذیری یک شخصیت آسمانی بی عیب و نقص ۲/ این فیلم را در قیاس با فیلم های دفاع مقدسی سال های گذشته چگونه می بینید؟ آیا توانسته ابعاد جدیدی از واقعه دفاع مقدس را به نمایش بگذارد؟

ناصری: نقطه قوت این اثر غیر از شخصیت پردازی و بازی خوب بابک حمیدیان، این است که شعاری نیست؛ یعنی نمی خواهد شعار بدهد و شخصیت شهید بروجردی را آسمانی و عجیب و غریب تعریف کند. هر چند که ما هیچ وجهه منفی در این کارا کتر نمی بینیم. البته منظور این نیست که برای معرفی یک شخصیت شهید لازم است ویژگی منفی به او اضافه کنیم و بگوییم مثلاً آن شهید دروغ هم می گفته است. باید ویژگی هایی که او را به انسان نزدیک می کند و از تبدیل شدن به یک شخصیت ماورایی جلوگیری می کند را در آثار و شخصیت ها لحاظ کنند. البته در این اثر، شخصیت شهید بروجردی همچنان یک فرد آسمانی بی عیب و نقص است. اما توانسته به نحوی به همین شخصیت آسمانی بی عیب و نقص در فیلمنامه بپردازد که ماورش کنیم. همانطور که قبلاً گفته شد این اتفاق تنها به دلیل فیلمنامه نیست بلکه بازی بابک حمیدیان هم تأثیرگذار است و او به خوبی توانسته از پس نقش برآید. مثلاً تکیه کلام ها، لبخندها یا الحنی که هنگام صحبت دارد یا اینکه قاعده ای دارد که می گوید من دست به اسلحه

وقتی از شهید بروجردی پرسیده می شود که چه فیلمی می بیند او اشاره می کند که در حال تماشای «نبرد الجزایر» است. گویا فیلم سازی خواهد بگوید که از این فیلم وام گرفته و ادای دینی هم به این اثر کرده باشد. البته طبیعی است که شهید بروجردی چنین فیلمی را ببیند و دوست داشته باشد، چون آن اثر هم روایت جنگ داخلی است و نبرد چریکی را به تصویر می کشد. ایده های «غریب» در کارگردانی بسیار شبیه لوکیشن هایی است که در این فیلم خارجی می بینیم. نبردهای چریکی که در شهر می سازد بسیار شبیه «نبرد الجزایر» است، هر چند که شاید به لحاظ بصری و با پیشرفت تکنولوژی و این مسائل «غریب» چشم نوازتر است؛ اما نمی تواند موقعیتی مانند «نبرد الجزایر» خلق کند. اگر بخواهیم فیلمنامه را بررسی کنیم این اثر مانند بسیاری از فیلم های دفاع مقدسی درگیر شخصیت است. در این اثر هم، شهید بروجردی شخصیتی است که فیلمنامه مات و

66

فیلم «غریب» هم از همان
داستان هایی است که می تواند
برای نسل های گوناگون
فرزندان ایران، کلاس درسی
از خودگذشتگی و وطن پرستی
باشد. این اثر برشی از دوران
فرماندهی شهید محمد
بروجردی را در منطقه غرب کشور
به تصویر می کشد.

99



که آن‌ها را ندیده برقرار شود. عصر، عصر مطلق نگری نیست و نمی‌توانیم شخصیتی تعریف کنیم که عیب و ایرادی در کارش نداشته باشد. در حال حاضر سینمای مادرگیر معرفی شخصیت هاست که علاوه بر اینکه خیلی باورپذیر نیستند به آن‌ها جناحی و قشری هم نگاه می‌شود. سینما نباید صد درصد به واقعیت وفادار باشد. اگر هم چنین باشد فیلمساز و فیلمنامه‌نویس باید به اندازه‌ای قدرت داشته باشند و به شخصیت‌ها به گونه‌ای بپردازند که مخاطب امروز آن را بپذیرد. برای مثال در هالیوود شخصیتی به اسم رمبو ساختند که همه دشمنان خود را یک تنه می‌زند. البته در موقعیتی این کار را می‌کرد که ما می‌توانستیم او را بپذیریم. باید شخصیت‌ها را واقعی خلق کنند نه ماورایی و غیرباورپذیر. در فیلم «غریب» شخصیت شهید بروجردی یک قهرمان است که بیرون از منطقه کردنشین به آنجا می‌آید و می‌خواهد آن منطقه را نجات دهد. در این اثربخشی قهرمان آنچنانی در کنار شهید بروجردی نمی‌بینیم. گویی شهید بروجردی به منتی بر سر مردم تبدیل می‌شود. هر چند در پایان فیلم نشان می‌دهد که مردم به او علاقه دارند و نمی‌خواهند آنجا را ترک کنند اما این حرف باید برای امروز هم کارکرد داشته باشد. باید در چنین آثاری همبستگی بیشتری به تصویر بکشیم. جایی در

نمی‌زنم مگر اینکه مجبور شوم. این قاعده‌هایی که برای شخصیت تعریف می‌شود کم‌کم شخصیت را کامل می‌کند و وقتی هم دست به اسلحه می‌برد یک کنش حماسی توسط آن شخصیت خلق می‌شود. این‌ها نکات مثبت فیلم‌اند.

باید در چنین آثاری همبستگی بیشتری به تصویر بکشیم

۳/ فیلم‌های دفاع مقدسی سال‌های گذشته با یک نگاه جدیدی ساخته شده‌اند. کارگردانان، به خصوص کارگردانان جدید به ساخت آثاری درباره زندگی شهدا و فرماندهان هشت سال دفاع مقدس روی آورده‌اند. این تغییر نگرش را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ناصری: معرفی شخصیت‌ها و قهرمانان به لحاظ سینمایی اتفاق بسیار خوبی است. شناخت شخصیت‌هایی که جان‌شان را برای مملکت فدا کرده‌اند مطمئناً می‌تواند اتفاق نیکویی باشد. اما مهم‌تر از اینکه آن شخصیت‌ها را معرفی کنیم این است که آن‌ها را چگونه معرفی کنیم. چون بیشتر بحث این است که این شخصیت‌ها برای نسل امروز معرفی شوند در غیر این صورت نسل گذشته این افراد را دیده با آن‌ها زندگی کرده و در جریان کارهایشان بوده‌اند. باید ارتباط با نسلی

بلکه شخصیت هایی که در فیلم ها خلق می شوند به این شکل پردازش نمی شوند. یک تفکر رانمی شود با ساخت آثاری در آن زمینه، ترویج داد. به عبارت دیگر می توان اخلاق را ترویج داد اما تفکر را خیر. این دو با یکدیگر متفاوت هستند. برای مثال می توان خشونت را به عنوان یک خصلت اخلاقی با ساخت آثار بسیاری ترویج دهیم. اما شهادت طلبی تفکر است؛ بنابراین نمی توانیم فرهنگ شهادت را ترویج دهیم. تفکر نسبت به اخلاق به شکل پیچیده تری رواج پیدا می کند. بنابراین تنها قهرمان ساختن کافی نیست. باید موقعیت بسازیم و سوژه هایمان را به درستی انتخاب کنیم. قهرمان هایمان را انسان ببینیم. یک شخصیت را آسمانی نبینیم. آنچه که قهرمان به آن فکر می کند هر چند ممکن است با نسل امروز فاصله داشته باشد اما باید نشانه هایی از این نسل را در آن ببینیم. در فیلم «غریب» برخی از این نشانه ها را می توان دید و درک کرد اما کافی نیستند. مثلاً شهید بروجردی را در فیلم می بینیم که عاشق سینماست یا اینکه برخی مواقع شوخی می کند. چنین مواردی خوب و لازم است و مشخص است که فیلمسازان ضرورت پرداختن به چنین مسائلی را درک کرده اند. اما با توجه به اینکه جامعه به سرعت در حال تغییر و دگرگونی است لازم است که فیلمسازان و فعالان این حوزه برای واقعی تر شدن آثار بیشتر تلاش کنند.

فیلم، شهید بروجردی و هم زمانش به مردم آن منطقه اسلحه می دهند و آن ها را مسلح می کنند که با همراهی یکدیگر با گروه حداقلی تجزیه طلب مقابله کنند. گویی مجبور هستند که به مردم اعتماد کنند و این اعتماد دیده نمی شود. به عبارت دیگر باید این اعتماد را در فیلم به وجود می آوردند. به اعتقاد من، فیلمساز فراموش می کند که می تواند در جهت ایجاد همبستگی، موقعیتی را خلق و از آن بهره بردای کند. در فیلم چنین گفته می شود که ما مجبوریم به مردم اعتماد کنیم و به آن ها اسلحه دهیم. بنابراین چون حس همبستگی در جبر است ایجاد نمی شود. البته این نکته هم به فراموش کردن موقعیت و شخصیت سازی صرف بازمی گردد.

ضرورت ساخته شدن شخصیت های شهدا برای این زمانه

۴/ فکر می کنید این آثار بتوانند جنبه قهرمان پروری داشته باشند و به عنوان قهرمان های نسل جوان مورد توجه قرار گیرند؟ برای رسیدن به این هدف فیلمسازان باید به چه نکاتی توجه داشته باشند؟

ناصری: باید شخصیت ها امروزی باشند و در حالی که فرزندان زمانه خودشان هستند برای این زمانه هم ساخته شوند. البته منظور این نیست که شخصیت شهدا اینگونه نیستند؛



شهید ارچ نصرت زاد در کنار شهید بروجردی در نمایی از فیلم غریب



چند داستان کوتاه



قول

حمزه ولی پور

چند باری دزد آمده بود و چند تا خرت و پرت از حیاط برده بود اما هر چه عالم و آدم به گوش بی بی می خواندند که لا اقل شب ها در خانه را ببند مگر گوشش بدهکار بود. می گفت: «اکبر که بیاید پشت در می ماند... اکبر قول داده برمی گردد خودم چند باری خوابش را دیده ام... قول اکبر، قول است». چند تا از بچه ها آبادی با چشم خودشان دیده بودند که اکبر توی تک دشمن شهید شده و جنازه اش توی جزیره مینو جا مانده. حتی به یاد اکبر یک سنگ قبر هم گذاشته بودند توی قبرستان آبادی اما از آن روز دیگری بی به قبرستان هم نرفته بود. آن صبح، اهل آبادی با صدای کل کشیده بی بی از خانه زده بودند بیرون. اکبر بعد بیست و شش سال، بی صدا با چند تا استخوان و یک پلاک برگشته بود.

احمد، مرغش یک پا داشت...

فرهاد صادقی معتمد

مادرش همیشه می‌گفت یک دنده است. نه اینکه تک پسر بود او را زیاد دوست داشتند و عزیز بود. هر وقت موقع بازی بود و نوبت به او می‌رسید جرزنی می‌کرد. مگر می‌شد از دستش به کسی شکایت کرد. با هم بزرگ شده بودیم و اورفیق گرمابه و گلستان من بود. روزهای جنگ بود و شوراعزام به جبهه. هیچ کس نتوانست حریفش شود. ما که خانواده پرجمعیتی بودیم خیلی گیر برای اعزام نداشتیم اما دردانه مادر، جناب احمد آقا بالاخره تک پسر بود. به هر قیمتی بود با همان یک دندگی، خودش راه جبهه رساند.

شب عملیات برای عبور از میدان مین، رقابت بود. همه یک طرف احمد یک طرف:

- پسر جان تو تک پرسی، امیدی، مگر می‌شود.... اصلا

- حاجی قسم به ابوالفضل که مدیونی اگر من نروم

- باباجان آخر تو چشم به انتظارت هستن نمی‌شود بحث نکن

مرغش یک پا داشت. باید می‌رفت. جرزنی‌های او اینجا هم تمامی نداشت و رفت. هنوز چند قدمی دور نشده بود که صدای انفجاری او را به سمت ما پرتاب کرد. همه دعا می‌کردند و بالای سرش دویدند. چشمانش در چشمانم خیره بود و می‌خندید. پایش را از دست داده بود. نفس نفس میزد.

- من وقتی مرغم یک پا دارد، چرا خودم یک پا نداشته باشم.

با همین یک پا هم می‌توانم کربلا بروم.

سال‌ها گذشت و او با همان یک پا چندین بار اربعین کربلا بود. احمد مرغش یک پا داشت...



لانه گنجشک

محسن کلهر

گنجشک چند بار خودش را به شیشه لودر کوبید و افتاد. مرد
پیشانی اش را با چفیه خشک کرد. لودر را خاموش کرد و با عجله
پیاپی شد. گنجشک نیمه جان افتاده بود روی خاک. صدای
چند بچه گنجشک خورد به گوشش. رفت کنار بوته‌ای کوتاه
و نشست بالای سرشان. مردی بالباس خاکی، دوان دوان به
او نزدیک شد. در حالی که نفس نفس می زد گفت.
حاجی پاشو، حاجی پاشو لودر تو روشن کن. بچه های تفحص
یه گوردسته جمعی پیدا کردند.





راویان



معرفی کارنامه عملیاتی و فرماندهان لشکر «۲۱ حمزه ارتش» در دوران دفاع مقدس؛

لشکر عملیاتی با افتخار



کالبدشکافی نفوذ منافقین در نهادهای انقلاب؛

ماجرای یک خیانت



روایتی از شهیدی که شهید نشد؛

هشت روز زمان گمشده



معرفی کارنامه عملیاتی و فرماندهان لشکر «۲۱ حمزه ارتش» در دوران دفاع مقدس؛

لشکر عملیاتی با افتخار

لشکر ۲۱ حمزه یکی از یگان‌های نیروی زمینی ارتش است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی با ادغام دو لشکر ۲ و ۱ گارد سابق شکل گرفت. این یگان تنها چند روز پیش از آغاز جنگ تحمیلی و در روز دوازدهم شهریور ماه سال ۱۳۵۹ با فرماندهی زمین‌العابدین ورشوساز که از فرماندهان لشکر ۲ بود، به وجود آمد. بدین ترتیب دویگانی که برای حفاظت از تاج و تخت سلطنت پهلوی به وجود آمده بودند به لشکری خط‌شکن در جبهه‌های جنگ تحمیلی تبدیل شد تا از مرزهای ایران اسلامی دفاع کند و در برابر دشمن متجاوز یعنی بایستد. این لشکر در دوران دفاع مقدس در عملیات‌های مختلفی حضور داشت که در طول جنگ ۶ هزار و ۸۳۹ رزمنده این لشکر شهید و ۲ هزار و ۶۷۰ رزمنده جانباز شدند. ۴ هزار و ۱۳۰ نفر از نیروهای لشکر نیز به اسارت دشمن درآمدند. به گفته حجت‌الاسلام وفارثیس اسبق اداره عقیدتی سیاسی نیروی زمینی ارتش، حدود یک پنجم شهدا و ایثارگران این نیرو به لشکر ۲۱ حمزه اختصاص دارد. در ادامه به معرفی کارنامه عملیاتی لشکر و فرماندهان آن در دوران دفاع مقدس به صورت اختصار پرداخته ایم.



محمدحسن

جعفری

از «پل نادری» تا «کربلای ۶»

نیروهای لشکر ۱ و ۲ پیش از آغاز جنگ تحمیلی برای نبرد با گروهک های تجزیه طلب در شمال غرب کشور حضور یافتند. امیرسعید پورداراب از فرماندهان وقت لشکر گفته است: «از لشکر یک و دو مرکز از اوایل پیروزی انقلاب تا شروع جنگ ۱۵ گردان برای نبرد با نیروهای ضدانقلاب به مناطق بحران خیز کشور اعزام شده بودند.»

لشکر ۲۱ نیز در طول جنگ ایران و عراق در عملیات های پل نادری، ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، رمضان، محرم، والفجر ۱، والفجر ۲، والفجر ۴، خیبر، بدر، کربلای یک و کربلای ۶ شرکت داشت.

در عملیات پل نادری یگان های لشکر ۲۱ حمزه در صبح روز بیست و سوم مهر ماه ۱۳۵۹ با عبور از کرخه و خط پدافندی تیپ ۲ در سرپل غرب کرخه به مواضع نیروهای عراقی در منطقه سه راهی سرخه حمله کردند. در این عملیات تلفات و خسارات بسیاری به دشمن وارد شد. البته یگان های لشکر ۲۱ حمزه نیز متحمل تلفات و خسارات سنگینی شدند و سرانجام برای تقویت مواضع پدافندی یگان های خودی در خط سرپل و ارتفاعات کمانه بزرگ استقرار پیدا کردند.

به طور کلی لشکر ۲۱ حمزه در این عملیات مأموریت داشت با عبور از رودخانه کرخه، ارتفاعات «علی گره زد»، «ایستگاه رادار» و «ارتفاعات ابوعلی خات» را تصرف کند و در صورت عدم مقاومت جدی دشمن، تک را به سمت غرب ادامه دهد و ارتفاعات تپه دوسلک و بعد عین خوش را تصرف و تامین کند که البته این عملیات همراه با موفقیت نبود.

همچنین گردان ۱۴۴ پیاده این لشکر به فرماندهی فرض الله شاهین راد در ماه اول جنگ نقش مهمی در جلوگیری از سقوط آبادان ایفا کرد. این گردان در مقابل دو گردان زرهی و یک گردان پیاده مکانیزه از لشکر ۳ ارتش بعث عراق مقاومت کرد و با انجام عملیات تاخیری و کسب زمان از دشمن در سوم آبان ۱۳۵۹، موجب شد تا تیپ ۲ لشکر ۷۷ از مشهد وارد منطقه و مانع از اشغال آبادان شود. لشکر ۲۱ در عملیات های فتح المبین و بیت المقدس نیز تحت امر قرارگاه نصر و در کنار یگان هایی

همچون ۲۷ محمد رسول الله (ص) و ۷ ولیعصر (عج) سپاه و تیپ ۲۳ نوهدارتش وارد عمل شد. یکی از اقدامات تیپ یکم این لشکر در عملیات فتح المبین، احداث کانال ۳۵۰ متری زیرزمینی در نزدیکی رودخانه کرخه بود که تا پای خاکریز دشمن می رسید و نقش مهمی در پیروزی رزمندگان ایرانی داشت. برای اجرای این طرح از آیت الله صدوقی امام جمعه بزد کمک گرفته شد که ایشان، «غلامحسین حجتی» را که از افراد باتجربه و متخصص در حفر کانال و قنات بود به جبهه های جنگ اعزام کرد و کانال با تلاش وی و نیروهای لشکر ۲۱ حمزه ساخته شد. ارتفاع کانال حدود ۱۷۰ سانتی متر، عرض آن حدود یک متر و ضخامت سقف بین ۲ تا ۲ و نیم متر بود.

در برخی از نقاط این کانال نیز اتاق هایی به مساحت ۶-۵ متر برای نگه داشتن اسلحه و مهمات و مداوای مجروحان ساخته شد. برای رفع مشکل تاریکی و تنگی نفس رزمندگان نیز دستگاه های موتور برق و تهویه هوا به کار گرفته شد.

امیر پورداراب که در عملیات بیت المقدس فرمانده تیپ ۳ لشکر ۲۱ حمزه بود درباره آن عملیات هم عنوان کرده است: «مسئولیت جناح جنوبی منطقه با ما بود. باید با عبور از کارون و رسیدن به خاکریزهای هلالی شکل شرق جاده آسفالته با تصرف آن، خاکریز می زدیم. انجام این کار در شب اول بسیار سنگین بود اما در مدت ۳ روز توانستیم این مأموریت را کامل کنیم. از روی پل سلیمانی که توسط جهاد سازندگی زده شده بود از کارون عبور کردیم و بعد از ۳ روز منطقه ای به وسعت ۸۰۰ کیلومتر مربع را در غرب کارون آزاد کردیم. در این عملیات همراه با تیپ ۷ ولیعصر (عج) که سردار رئوفی نژاد و سردار کوسه چی فرماندهی آن را برعهده داشتند، لشکر یک مکانیزه عراق را با یک حرکت احاطه ای به محاصره درآوردیم و بیش از ۵ هزار نفر اسیر گرفتیم و به همین دلیل مقام معظم رهبری نشان فتح به من اهدا کردند.»

امیر پورداراب به دلیل رشادت ها و فرماندهی که در عملیات های متعدده به ویژه عملیات فتح المبین و بیت المقدس داشت، دارای دو نشان فتح درجه دو و سه از رهبر معظم انقلاب بود. اودی ماه سال ۱۳۹۹ در سن ۷۹ سالگی دارفانی را وداع گفت.

همچنین در عملیات کربلای ۶ که در ۲۳ دی ۱۳۶۵ توسط ارتش در منطقه نفت شهر اجرا شد، لشکر ۲۱ یکی از یگان‌های شرکت‌کننده بود. این یگان با استعداد ۲ تیپ پیاده به اجرای تک بر روی ارتفاعات کنکاوش و اجرای عملیات مسدودسازی جاده آسفالت نفت شهر - قصر شیرین پرداخت.

فرماندهان مشهور و گمنام

از ابتدای شکل‌گیری این یگان تاکنون افراد بسیاری در این لشکر فرماندهی کردند که در دوران دفاع مقدس امیر حشمت ذاکری، سرلشکر حسین حسینی سعدی، امیر بهروز سلیمان‌جاء، امیر هوشنگ ناصری، امیر علی صدیق زاده، امیر خسرو افرا، امیر فرض‌الله شاهین‌راد و امیر علی رزمی به ترتیب فرمانده بودند. برخی از این فرماندهان مشهور و پراوازه و برخی گمنام هستند.

امیر حسینی سعدی جانشین کنونی قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا و معاون سابق هماهنگ‌کننده ستاد کل نیروهای مسلح در

۶۶

لشکر ۲۱ در عملیات‌های
فتح المبین و بیت المقدس
نیز تحت امر قرارگاه نصر و در
کنار یگان‌هایی همچون ۲۷
محمد رسول‌الله (ص) و ۷
ولیعصر (عج) سپاه و تیپ ۲۳
نوه‌د ارتش وارد عمل شد.

۹۹

برهه‌ای از تاریخ جنگ ایران و عراق و در عملیات‌های فتح المبین و بیت المقدس فرمانده لشکر ۲۱ حمزه ارتش بود. او در چهاردهم مهرماه سال ۱۳۶۰ فرمانده این لشکر شد و در دو عملیات بزرگ فتح المبین و بیت المقدس در کنار حسن باقری در هدایت و فرماندهی قرارگاه نصر نقش داشت. خودش می‌گوید: «به جرئت می‌توانم بگویم ۶۰ درصد موفقیت در عملیات فتح المبین مرهون زحمات رزمندگان لشکر ۲۱ حمزه بود. پیش از عملیات فتح المبین تمام اصول حفاظتی و شناسایی خطوط دشمن را به خوبی انجام دادیم. نیروهای لشکر هم به خوبی آموزش دیده بودند. حتی در کنار آموزش اسلحه‌های خودی، کار با سلاح‌های مشابه عراقی را هم آموزش دادیم تا اگر در اثنای عملیات به سلاح‌های دشمن دست پیدا کردیم، بچه‌ها بتوانند از آن سلاح‌ها استفاده کنند.»

سرلشکر حسینی سعدی همچنین از ۲۶ مرداد ۱۳۶۵ و پس از علی صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش شد و تا ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۰ عهده‌دار این مسئولیت بود. او به دلیل نقشی که در دوران دفاع مقدس داشت، ۲ نشان فتح درجه یک و ۱ نشان فتح درجه دو از فرمانده معظم کل قوا دریافت کرده است.

امیر بهروز سلیمان‌جاء دیگر فرمانده این لشکر پس از فرماندهی لشکر ۲۱ حمزه، معاون هماهنگ‌کننده نیروی زمینی ارتش شد و در کارنامه خودش سابقه فرماندهی قرارگاه جنوب نیروی زمینی ارتش، مسئولیت بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح، معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح و ریاست دانشگاه عالی دفاع ملی دارد.

وی در سال ۱۳۶۸ نشان درجه سه فتح از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دریافت کرد و سرانجام در آستانه سالروز آزادسازی خرمشهر در سال ۱۳۹۵ و در سن ۷۸ سالگی به دیار باقی شتافت. خاطرات مرحوم سلیمان‌جاء در کتابی با عنوان «سلیمان‌جاء» توسط هیأت معارف جنگ شهید صیاد شیرازی منتشر شده است.

امیر فرض‌الله شاهین‌راد هم که در طول جنگ فرمانده گردان ۱۴۴، فرمانده تیپ ۲ لشکر ۲۱، جانشین عملیاتی لشکر ۶۴ ارومیه و جانشین عملیاتی لشکر ۲۱ بود در سال پایانی جنگ



تجربه‌هایی که در این لشکر وجود داشته است و ذخیره ارزشمندی هم است به سرعت به کارش بیاید و بتواند خود را درست بسازد.»

ایشان همچنین عنوان کردند: «در مورد لشکر ۲۱ حمزه و کسانی که در آن لشکر مشغول خدمت به نظام جمهوری اسلامی هستند، باید بگویم: این لشکر از اول جنگ جزو لشکرهای خوب ما بود. من در جبهه، این لشکر را دیدم. در جبهه دزفول و کنار پل نادری، همین لشکر بود که به غرب پل نادری رفت و به تدریج آن سرپل را توسعه داد. بنده در آن حال، از این لشکر بازدید کردم. هم سرپل شان را دیده بودم و هم مدتی را در خود لشکر گذرانده بودم و می‌دانم که لشکر فعال و کارآمدی است و خدماتی هم داشته است.» این لشکر اکنون با عنوان «لشکر پیاده ۲۱ حمزه آذربایجان» شناخته می‌شود که مرکزیت آن در شهر تبریز و شامل تیپ‌های ۱۲۱ تکاور، ۲۲۱ پیاده مراغه و ۳۲۱ پیاده مرند است. تیپ ۴۰ سراب نیز در گذشته جزو لشکر حمزه بود که مستقل شد و تیپ ۴۰ مستقل سراب نام گرفت.

(سال ۱۳۶۷) به فرماندهی این لشکر رسید. وی بعدها معاون اطلاعات عملیات نیروی زمینی ارتش و رئیس اداره عملیات ستاد کل نیروهای مسلح نیز شد.

شاهین‌راد دارای دو نشان فتح درجه ۲ و درجه ۳ است که آناری همچون «شجاعان نبرد؛ قرارگاه نصر» در عملیات فتح المبین، «گردان ۱۴۴ در نبرد آبادان»، «برای امنیت؛ لشکر ۶۴ پیاده ارومیه در شمالغرب» و «نصر بزرگ» از وی به چاپ رسیده است.

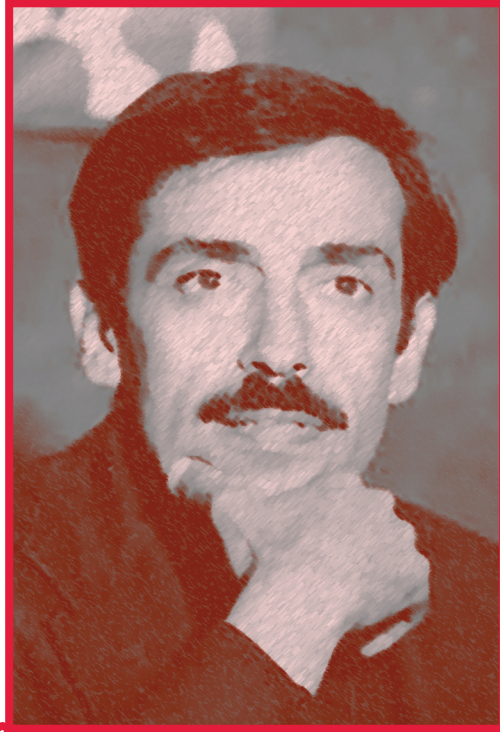
امیر علی رزمی دیگر فرمانده این لشکر نیز از یاران سپهبد شهید علی صیاد شیرازی بود که طرح کانال هندلی در عملیات فتح المبین که در بالا بدان اشاره شد، از سوی او مطرح گردید. رزمی در مهرماه سال ۱۳۶۷ درجه سرتیپ دومی دریافت کرد و در سال‌های ۶۸ و ۶۹ نشان‌های فتح درجه ۲ و ۳ به وی اعطا شد. این فرمانده لشکر ۲۱ حمزه سرانجام در تیرماه سال ۱۳۹۶ درگذشت.

گفتنی است یکی از فرماندهان لشکر ۲۱ پس از پایان جنگ تحمیلی، سرتیپ «رحمان فروزنده» از جانبازان دوران دفاع مقدس بود که در پایان رزمایش نیروی زمینی ارتش در جنوب کشور در آذرماه سال ۱۳۸۹ به شهادت رسید.

لشکر آذربایجانی‌ها

لشکر ۲۱ حمزه ارتش پس از پایان جنگ تحمیلی به طور کامل در استان آذربایجان شرقی و شهر تبریز استقرار یافت و در کنار لشکر ۳۱ عاشورا سپاه که در شماره گذشته این مجله به معرفی آن و فرماندهانش پرداختیم به تامین امنیت در شمالغرب کشور پرداخت.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در سفری که در سال ۱۳۷۲ به تبریز داشتند، در مراسم صبحگاه مشترک پادگان لشکر ۲۱ حمزه فرمود: «باید لشکر ۲۱ حمزه آذربایجان را مورد تفضلات الهی و لطف پروردگار بدانیم و دعا کنیم که همواره همین‌طور باشد که بحمدالله با آرمایش‌های بسیار دشوار دوران جنگ مواجه بوده است و امروز هم در محل استقرار جدید، آن شالله بر افتخارات گذشته خود بیافزاید... این لشکر در محل استقرار جدید، یک لشکر عملیاتی با افتخار است... من امیدوارم



ماجرای یک خیانت

کالبد شکافی نفوذ منافقین در نهادهای انقلاب



سلمان پورمهدی

با پیروزی انقلاب اسلامی جدیدترین تاکتیک سازمان منافقین، برای آماده‌سازی زمینه برندازی حاکمیت جمهوری اسلامی «خط نفوذ» بود. نفوذ در نهادهای حساس و تعیین کننده نظام از قبیل دادسراها و دادگاه‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب اسلامی، وزارتخانه‌های مهم، نخست وزیری و شورای امنیت کشور. خط نفوذ سازمان منافقین از متقن‌ترین نشانه‌هایی است که براه‌هدف براندازانه این تشکیلات گواهی می‌دهد.

نقش دولت بازرگان در نفوذ منافقین

نیروهای متشکل مخالف سازمان که به دلیل سوابق سیاسی و تجربه مبارزاتی خود توانایی لازم برای پیش بینی و شناسایی و پیشگیری فعل و انفعال های سازمان را داشتند، به طور عمده در سپاه پاسداران و کمیته های انقلاب متمرکز شده بودند و در واقع خود از بنیانگذاران این نهادها بودند. به همین علت توانست نفوذ سازمان را در این دو نهاد به شدت کاهش دهند. اما به هر علت این گونه نیروهای کیفی انقلاب، در برخی از مراکز حساس سیاسی و قضایی کشور از جمله دادسراها و دادگاه های انقلاب حضور تعیین کننده ای نداشتند. در چنین وضعی برخی از اعضای سازمان در غیاب یک نهاد امنیتی متشکل انقلابی پس از پیروزی انقلاب، توانسته بودند با بهره گیری از ارتباطات خود با برخی مسئولان و سوء استفاده از آشفتگی نظام اجرایی به بعضی از نهادهای مهم رخنه نمایند.

شهید «فضل الله محلاتی» در این رابطه میگوید: «آقای احمد صدر حاج سید جواد ی شده بود وزیر کشور دولت موقت. شما نمیدانید که او دست منافقین را در تمام کارها باز گذاشت. خلیل رضایی را رئیس دفترش کرده بود و این منافقین یکی بعد از دیگری در مراکز مهم دست داشتند». (خاطرات شهید محلاتی - ص ۱۱۸). «مسعود رجوی» خود در مورد نیروهای نفوذی سازمان منافقین میگوید: «برادران خودمان در دادستانی و سپاه - که آنها را برای چنین روزهایی ذخیره کرده بودیم - بیکار نبودند». (نشریه اتحادیه، ش ۵۲، مقاله جمع بندی یکساله مقاومت مسلحانه - ص ۲۱)

جاسوسی برای کسب قدرت

به موازات تلاش سازمان منافقین در جهت نفوذ در ساختار تازه تاسیس جمهوری اسلامی، ارتباط با سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی دیگر کشورها نیز در دستور کار این سازمان قرار داشت. منافقین در ابتدا سعی در انکار و تکذیب آن داشتند، اما مرور زمان این وجه منافقانه رهبران این جریان را نیز اثبات نمود. دستگیری «محمد رضا سعادت»، عضو سرشناس و با سابقه سازمان به اتهام داشتن ارتباط ویژه اطلاعاتی و جاسوسی با عوامل سفارت شوروی در تهران که در اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ اتفاق افتاد، ولی خبر آن اواخر خرداد ماه منتشر شد، فضای ملتهبی را در پی داشت که

باعث شد سازمان آشکارا، اما به مرور باطن مواضع خود مبنی بر رویارویی با نظام نوپای جمهوری اسلامی را ظاهر سازد. به تعبیر دیگر سازمان برای سرپوش گذاردن بر اتهام جاسوسی به نفع شوروی و تغییر فضای افکار عمومی کوشید موضع انفعالی را کنار بگذارد و در نتیجه، مواضع واقعی خود و ضدیتهای بنیادپاش را با ساختار انقلاب اسلامی آشکار ساخت. این ماجرا از یک سو موج مخالفت های وسیعی را بر ضد سازمان در جامعه پدید آورد و از سوی دیگر محمل و بهانه های شدت تا سازمان منافقین از همان نخست اتهامات سنگینی را متوجه حاکمیت اسلامی کشور نماید. دستگیری سعادت توسط دولت موقت و افشای آن همراه با اسناد پرونده توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، تظاهرات و تحصن های متعدد و صدور اعلامیه ها و بیانیه های مختلف را از سوی گروه ها و اقلشار انقلابی در پی داشت.

این حادثه نشان می داد که سازمان به رغم ظاهر آراسته مبارزه جویانه اش، علیه دشمنان ایران به خصوص با سابقه حملاتی که علیه حزب توده صرفاً به دلیل وابستگی اش به شوروی داشت، به روابط پیچیده و مخفی با شوروی در حوزه های امنیتی معتقد است. شک و شبهه ای که در میان مردم و گروه های سیاسی مسلمان و نیروهای حاکمیت جمهوری اسلامی تقویت شد و به شدت پا گرفت این بود که آیا می توان به سازمان اطمینان کرد و به امین بودن آن در حوزه امنیت و منافع ملی باور داشت؟ دستگیری غیر مترقبه و موثر محمد رضا سعادت به میزان زیادی مسئولان سیاسی - امنیتی و نظامی نظام انقلابی را هوشیار کرد که سازمان را نا محرم تلقی کنند.

دستگیری ناشناسی که آشنا از آب درآمد

در تاریخ ششم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ عضو کادر مرکزی سازمان به هنگام مبادله اسناد اطلاعاتی حساس با یک مأمور K.G.B توسط پاسداران جمهوری اسلامی دستگیر شد. «عباس امیرانتظام» در خاطرات خود می نویسد: «در یکی از روزهای اسفند ۱۳۵۷ منشی من اطلاع داد که شخصی می خواهد به ملاقات من بیاید و یک مسئله امنیتی را در میان بگذارد. پس از توافق من مردی در حدود پنجاه سال با قدی متوسط با لباس رسمی و کراوات به اتاقم آمد. من صندلی طرف راست خودم را به او تعارف کردم.

هیچ کس نمی دانست که این ملاقات با سعادتی به نمایندگی از مجاهدین خلق است. دولت دستور داد که تعقیب و مراقبت و در صورت لازم بازداشت صورت گیرد. تیمها سرقرار حاضر شدند و سرکنسول را تحت مراقبت به سفارت شوروی رساندند - چون مصونیت دیپلماتیک داشت - ولی آن آقا را دستگیر کردند، که پس از دستگیری معلوم شد ایشان آقای سعادتی است که در این ملاقات میخواست پرونده مقرب را به شوروی بدهد». (دوماهنامه چشم انداز ایران، ش ۳۲: ص ۵۱)

آنچه در بین سطور مکتوبات منتشر شده از سوی امیرانتظام و ابراهیم یزدی قابل فهم است، این نکته است که احتمالاً اگر هویت سعادتی پیش از دستگیری برای سران دولت موقت آشکار می شد، احتمالاً وی دستگیر نمی شد.

«جواد منصوری» اولین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز این موضوع را چنین شرح می دهد: «سعادتی ظاهرأ قبل از انقلاب هم با شوروی و سفارت آن در تهران ارتباط داشت. انقلاب که پیروز شد، اینها خیال کرده بودند همه سیستم های امنیتی از بین رفته و هر کاری بکنند هیچ کس متوجه نمی شود و می توانند راحت برنامه هایشان را پیش ببرند. اما نمی دانستند بقایای ساواک هنوز فعال هستند و با دولت موقت همکاری می کنند و سپاه هم در جریان بود. رابط شوروی زمانی که قرار بود پرونده مهم امنیتی و جاسوسی قبل از انقلاب را از سعادتی تحویل بگیرد سرقرار غافلگیر می شود و چون مصونیت دیپلماتیک داشت، دستگیر نمی شود اما سعادتی دستگیر می شود. در واقع آن بخش از ساواک سابق سعادتی را دستگیر کرد که در زمان شاه مسئول ضد جاسوسی بود. اینها واقعاً افراد خبره و توانمندی هم بودند. مثلاً به خاطر دارم که به زبان های انگلیسی، فرانسوی و عربی مسلط بودند. از فاصله دور می توانستند لب خوانی کنند و با آموزش های شنود و ضد شنود دیده بودند و انواع و اقسام کارهای جاسوسی و ضد جاسوسی به این ها آموزش داده شده بود. به هر حال این بخش از باقی مانده های ساواک به خوبی توانست در مورد پرونده سعادتی عمل کند. این که تا سال ها بعد از انقلاب از نیروهای باقی مانده ساواک استفاده شد طبیعی بود چون کشور نیاز ضروری به تامین امنیت و کسب اطلاعات دارد و رکن رکن هر کشوری نیروهای اطلاعاتی و امنیتی آن هستند تا بتوانند آن کشور را از انواع تهدیدها

پس از نشستن به من گفت که کارمند و عضو اداره ضد جاسوسی ساواک است. طبق خبر قرار است در ساعت ۵ بعد از ظهر امروزی یکی از دیپلماتهای سفارت شوروی به دیدن یک ایرانی در ساختمانی در میدان ۲۵ شهریور برود و چیزهایی را در اختیار فرد ایرانی قرار دهد. ضمناً گفت که طرف ایرانی عبدالعلی نامیده می شود. این فرد آمده بود تا کسب تکلیف کند. مطالب را بلافاصله به اطلاع نخستوزیر رساندم. ایشان دستور داد که آن شخص مسئله را تعقیب کند. کارمند اداره ضد جاسوسی ساواک به کارش ادامه داد و روز بعد گزارش کارش را به من داد که به اطلاع نخست وزیر رساندم. بعدها وی گفت که عبدالعلی را دستگیر کرده اند و عمل دستگیری توسط ماشاءالله قصاب انجام شده و نام واقعی این فرد محمدرضا سعادتی است که با دستگاه های عکاسی مخصوص جاسوسی که از دیپلمات روسی دریافت کرده، دستگیر شده است».

(آن سوی اتهام، امیرانتظام، ج ۱: ص ۲۵)

«ابراهیم یزدی» هم دستگیری را چنین شرح می دهد: «این تیمها به مرحوم چمران گزارش دادند که سرکنسول شوروی با فردی در فلان جا قرار دارند، چه کنیم؟ چمران با من مشورت کرد ...

۶۶

در تاریخ ششم اردیبهشت

ماه ۱۳۵۸ عضو کادر مرکزی

سازمان به هنگام مبادله

اسناد اطلاعاتی حساس با

یک مامور K.G.B توسط

پاسداران جمهوری اسلامی

دستگیر شد؛

محمدرضا سعادتی.

۹۹



مجاهدین خلق و فداییان خلق تماس بگیرد. این کار توسط ولادیمیر فیسینکو که از افسران پایگاه واز کارشناسان مسائل ایران محسوب می شد و به دلیل داشتن موهای مشکی و چشمان قهوه‌ای تیره شباهت فراوانی به ایرانی‌ها داشت صورت گرفت. (کوزیچکین، کاگ، ب در ایران...: صص ۳۵۸-۳۵۹)

کوزیچکین می نویسد: «اعضا و هوا داران دو سازمان مجاهدین و فداییان اکثر آژمن تقاضایی جز این نداشتند که «به ما هر چه زودتر اسلحه بدهید تا بتوانیم از موقعیت استفاده کنیم و تا امکانش وجود دارد، قدرت حاکمیت را به دست آوریم. اگر این کار عقب بیفتد دیگر خیلی دیر خواهد شد.» در مقابل این سوال وقتی به آنها می گفتم ولی شما که فعلاً اسلحه دارید، فوراً پاسخ می دادند «این‌ها که داریم چیزی نیست و بیش از چند روز دوام نخواهد آورد، ما نیاز داریم جریان اسلحه برایمان حالت مستمر داشته باشد.» (همان: صص ۳۵۴-۳۵۵)

از جمله اخبار مهمی که به مقام‌های اطلاعاتی شوروی رسید، این بود که در جریان حمله به ارگانهای رژیم شاه، «آرشیو اسناد ساواک» در اختیار سازمان منافقین قرار گرفته است. وقتی این خبر

حفظ کنند، به علاوه اینکه باید از تجربه آنها استفاده می شد که شد و بعدها در وزارت اطلاعات از دانش آن افراد بهره برداری کردند.» (گفت‌وگو با سایت تاریخ ایرانی)

فرار به جلو

موضوع سعادت در تبلیغات وسیع سازمان تبدیل به یک واقعه و چالش سیاسی شد. سازمان طبق ویژگیهای رفتاری پرخاشگرانه، احساسی و خود بزرگبینانه و با استراتژی فرار به جلو و غوغاگری مظلوم‌نمایانه، سریع‌تر و گسترده‌تر از انتظار افکار عمومی که ابعاد و اهمیت موضوع را در ابتدا چندان جدی تلقی نمی‌کرد، روی این مسئله سرمایه‌گذاری کرد و موضوع سعادت را به یک سوژه فراگیر برای یک درگیری همه‌جانبه تبدیل نمود. درگیری‌ای که از خرداد ۱۳۵۸ تا اردیبهشت ۱۳۶۰ ادامه یافت.

سابقه ماجرا و پیوند اطلاعاتی سازمان با شوروی بعدها به این شرح آشکار گردید: «متعاقب دستور صادره از کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، پایگاه کاگ، ب در تهران موفق شد در روز ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ مستقیماً با مرکز رهبری دو سازمان

سعادت، اسم رمز بحران سازی

سازمان در پی دستگیری سعادت تحصن و راهپیمایی و درگیریهای برنامه ریزی شده خود را شروع کرد و به جای پاسخگویی به افکار عمومی و مسئولان درباره اقدام جاسوسی یکی از رهبران خود، از این موضوع به عنوان مستمسکی برای ایجاد تشنج و افزایش سطح کمی و کیفی درگیریها بهره جست. پس از ۲۳ خرداد ۵۸ و انتشار خبر و برخی از اسناد دستگیری سعادت این موضوع در تبلیغات سازمان نقش اصلی را یافت: «تمام شعارهای محوری سازمان در تمامی تبلیغات و راهپیماییهای مردمی در نیمه اول سال ۵۸ حول و حوش آزادی سعادت قرار گرفت. فشار بر رژیم بایستی آنقدر گسترده و مردمی گردد تا رژیم مجبور شود تمام حرفهایش را پس بگیرد.» (بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۱؛ ص ۱۶؛ نقل از یک سند سازمان که در ضربات سالش است از یک پایگاه تیمی کشف شده است).

در این میان روحانیون و سران انقلاب با درگیری و تشدید اختلافات داخلی به انحراف گوناگون اعلام مخالفت می کردند و جامعه و گروه های سیاسی را به آرامش و پرهیز از تشنج دعوت می نمودند. «آیت الله دکتر بهشتی» در مورد درگیری ها در اجتماعات سیاسی ضمن تأکید بر لزوم رسیدگی به آنها نظر خود و حزب جمهوری اسلامی را اینگونه بیان می کند:

«در نظام اجتماعی ما بایستی به همه گروه ها فرصت اظهار نظر داده شود و امکان آن داده شود که بتوانند نظرهای خود را به صورت فردی و جمعی بیان کنند. این نه تنها دیدگاه شخص من است، بلکه نظر حزب جمهوری اسلامی هم هست.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۴/۷؛ ص ۴)

در جنگ تبلیغاتی گسترده سازمان با حمایت کامل طیف وسیع نیروهای چپ، پس از مدتی با وجگیری سایر موضوعات سیاسی روز از تب و تاب این واقعه کاسته شد. سعادت پس از محاکمه به ده سال زندان محکوم گردید، ولی پس از اثبات نقش وی در اقدام به ترور «آیت الله محمدی گیلانی» و «سیداسدالله لاجوردی» و «محمد کچویی» که منجر به ترور شهید کچویی مدیر داخلی زندان اوین شد، طی محاکمه مجددی در مرداد ماه ۱۳۶۰ به اعدام محکوم گردید.

را به مرکز منتقل کردیم آنها بلافاصله از خود واکنش نشان دادند و طی تلگرامی از مسکو خطاب به ما چنین نوشتند: «بلادرنگ با مجاهدین تماس بگیرید و از آنها پیرونده سرلشکر مقربی در ساواک را بخواهید. ما جرای سرلشکر مقربی یکی از بزرگترین اشتباهات پایگاه کا.گ.ب در ایران محسوب میشود و به همین جهت زیاد هم حیرتانگیز نبود که مقامهای مرکز در مسکو این چنین تشنه آگاهی به علل لورفتن سرلشکر مقربی باشند.» (همان؛ ص ۳۶۸)

گزارش گروه دستگیری سعادت

قسمتهایی از گزارش چگونگی دستگیری و بازپرسی سعادت توسط ماموران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دادستانی انقلاب چنین است: «یاد شده بالا در مصاحبه اولیه خود ضمن اعتراف به همکاری با سازمان جاسوسی شوروی در ایران اظهار داشت که کلیه ارتباطات او با فیسینکو با هدایت و نظر خسرو نظامی بوده و به احتمال زیاد خسرو نظامی از عوامل سازمان جاسوسی شوروی است و خسرو نظامی نامبرده را هدایت نموده که در رابطه خود با افسر اطلاعاتی شوروی در زمینه تبادل اطلاعاتی از طرف مجاهدین خلق به سازمان جاسوسی شوروی و اخذ وسایل و امکانات فنی، آموزشی، الکترونیک و عملیاتی از سازمان جاسوسی شوروی برای تقویت اقدامات عملیاتی جاسوسی مجاهدین خلق اقدام نماید که در ملاقات ها به همین ترتیب عمل نمود و افسر اطلاعاتی شوروی قول مساعدت همه گونه ای را به سازمان تعهد نموده اند. خسرو نظامی زمان توجیه سعادت در زمینه اینکه آخرین وضعیت احزاب و سازمان های جنبش را در ایران برای فیسینکو تشریح نماید، دستور داده است که از افسر اطلاعاتی شوروی درخواست کند لیست اسامی افسران سازمان سیا و شبکه های اطلاعاتی آنها را در اختیار مجاهدین قرار دهد تا بتوانند مورد بهره برداری قرار دهند. ضمناً هر وسیله مورد نیاز از وسایل الکترونیکی و فنی جاسوسی شامل ضبط صوت همراه با فرستنده، وسایل میکروفون گذاری و فرستنده های کوچک، دوربین های عکاسی کوچک، دستگاه تهیه میکروفیلم، دستگاه استراق سمع از ۵۰ متری، دستگاه های رمزکننده تلفن و دستگاه های کنترل تلفن را تحویل سازمان نمایند....»



هشت روز زمان گمشده

روایتی از شهیدی که شهید نشد



مهدی امتدادجو

همواره در طول زندگی برای همه پیش می‌آید که با افراد نابغه و یا قهرمان و متفاوت و یا برجسته برخورد داشته باشند که این دیدارها می‌تواند جزء تفاخرهای طول عمر هر کس محسوب می‌شود. سه روز زمان اعتکاف علاوه بر مباحث معنوی و رشد اندیشه یک فرصت دیگری است برای دوستی‌های عمیق افرادی که در این ایام بیشتر با هم انس گرفته‌اند و بیشتر با هم آشنا شده‌اند.

نکته قابل توجه در دل این مراسم معنوی شناخت بیشتر افرادی است که تاکنون آنها را فقط به نام و به چهره در سال‌های قبل و یا در مکان‌های دیگری دیدیم و حالا بر اثر اتفاقی، بیشتر با ابعاد شخصیتی این افراد آشنا می‌شویم و تازه می‌فهمیم که قهرمانان گاهی چقدر کم نام، یا بی نام هستند و خود بخود وظیفه‌ای پیدا می‌شود که باید این قهرمانان به جامعه معرفی شوند.

اعتکاف ۱۴۰۱ برای نگارنده که دستی به خبر و گزارش و رسانه دارد و به هیچ عنوان از سوژه‌های ناب و بکر نمی‌تواند بگذرد؛ مضاف بر معنویت و مفاهیم اعتکاف، دست آورد کشف قهرمان یا بهتر بگوئیم، قهرمانانی را نیز همراه داشت که گرچه در سال‌های قبل یکی از آنها را همواره می‌دید اما هیچگاه فکری کرد که با چنین قهرمانان متواضع و بی ادعای روبرو شود.

علی اسلامی از بانیشستگان نیروهای مسلح یا اگر مواضع‌حریبان کنیم، سرهنگ بانیشسته نیروی هوای ارتش است که تا اعتکاف امسال فقط، به چهره او را می‌شناختم و حتی به اندازه نام نیز شناختی از او نداشتم. گاهی هم دیگر را در یک مراسم ندیده روزهای جمعه می‌دیدیم و سلام و علیکی بطور معمول می‌کردیم و بعد، هر کسی در پی روزگار خودش بود.

آقای علی اسلامی که در طی دو سال گذشته کمی لاغرتر شده بود و موها و محاسنش نیز کاملاً سفید بودند و عرق‌چین حاجی‌ها را بر سر داشت؛ با عبا‌ی که بردوش انداخته بود؛ مشخص بود که برای یک مراسم معنوی سه روزه، کاملاً با آمادگی و با برنامه و پیرا داده و مستحکم آمده؛ اما در کنار خودش شخص دیگری بود که تا به حال او را ندیده بودم. کمی سنگین وزن با صورتی گرد و با قدی حدود یک متری هشتاد بود. بیشتر موهای صورتش سفید بودند و همین طور با محاسن و چهره‌ای در سکوت فرو رفته که گویی فقط منتظر بود تا کسی به او بگوید سلام.

با علی اسلامی خوش و بش که کردیم، راه افتادیم به سمت گوشه گوشه مسجد. در ابتدا از بغل دست خودش مراسم خوش آمدگویی و از جوانان و نوجوانان را شروع کردیم و من خواستم که این مرد نازنینی را که در کنار خودش ایستاده بود را معرفی کند.

همین که از آقای اسلامی خواستم آن شخص را معرفی کند، گل از گل چهره آن شخص شکفته شد و لبخندی زد که تا بحال این لبخند را ندیده بودم. مگر می‌شود برخورد اول و کلام اول تا به این حد زیبا و صمیمی و دارای حرف‌های بی شمار باشد؟

دستی به هم دادیم و مصافحه کردیم و آقای اسلامی که خود از قهرمانان شناخته شده در موضوع خنثی سازی کودتای (نقاب) پایگاه شهید نوزده است گفت: ایشان آقای قنبری هستند. اصغر قنبری. جانباز ۵۰ درصد و بخشی از جمعه سرایشان جراحی پلاستیک است. آقای اسلامی مطلع نبود من روزنامه نگار و رسانه‌ای هستم؛ اما تلاش داشت من باب ارج نهادن و ارزشگذاری به مقام جانباز و از روی توجیه لکن کلام آقای قنبری، زودتر او را به من و دیگران معرفی کند که در ادامه گفت: اصغر، یکبار مرده و برایش ختم هم گرفته‌اند و بعد زنده شده.

ومن! شاخک‌های ژورنالیستی‌ام جنبید. مرده؟ ختم؟ زنده شده؟ و همین! عبور کردیم و مراسم معرفی حاضرین به یکدیگر و خوش آمدگوی بزرگترها به کوچکترها به جا آمد که مشابه و عین این مراسم در سمت بانوان نیز انجام می‌گیرد. تا انتهای برنامه معرفی و خوش آمدگوی اصغر قنبری حدود ۵۸ ساله یک کلمه هم حرف نزنده بود، ولی من حواسم پیش او بود که لبخند شیرین و زیبا و معصومانه او از لبش نمی‌افتاد. در پایان مراسم - که اصغر آقا هم ما را تا به انتها همراهی کردند و با جوانترها خوش و بش چهره به چهره می‌کردند - رو به آقای اسلامی و اصغر قنبری کردم و گفتم: من دوست دارم ماجرای اصغر آقا را دقیق‌تر بدانم و یعنی چه که اصغر مرده و زنده شده؟

در همین لحظه لبخند ملیح و شیرین اصغر آقا تبدیل به خنده‌ای تا حدود دلنشینی شد که گویی تمام غم‌های عالم



بالاخره بعد از افطار شب و کمی استراحت شبانه و قبل از انجام اعمال شبانه اعتکاف، وویس رکورد و گوشتی را آماده کردم و خودم را به نزد اصغر قنبری و علی اسلامی رساندم. تعدادی نوجوان هم در داخل مسجد بودند که در کنار شرکت در فرایض دینی و مذهبی بازیگوشی‌ها و شلوغ کاری‌های خاص خودشان را داشتند و تا متوجه شدند موضوع مصاحبه و گفت و گوی رسانه ای است دور ما جمع شدند و تقریباً حواس بخشی از مسجد رفت به سمت گفت و گوی من با اصغر و علی. اصغر کمی مضطرب به نظر می‌رسید و علی اسلامی هم سعی داشت شنونده باشد. اولین سوالم جهت اطمینان از صحت گفته‌های آنها این بود که آیا تا بحال با نشریه و رسانه ای صحبت داشته اید؟ که به اتفاق گفتند: نه! پرسیدم چرا؟ گفتند: کسی به سراغمان نیامده. و اصغر باز هم بریده بریده و به زحمت و با صداقتی باور پذیر و دلنشین و متواضع ادامه داد: ریا نباشه!

این ترجیع بند کلام اصغر بود. ریا نباشه. و لبخند معصومانه و تا حدودی حتی کودکانه در آن صورت درشت و چشم‌های درخشان نشسته بود.

علی اسلامی، اصغر را تایید کرد ولی دغدغه‌اش جوان‌های بودند که در دور ما نشستند و می‌گفت: بالاخره این جوان‌ها باید تاریخ را بشناسند و بدانند در این مملکت در طول دفاع مقدس چه اتفاقاتی افتاده

را می‌خواست از وجود من و تمام دردهای جسمی خودش را از وجود خودش بیرون بریزد و قرارمان شد یک گفت و گوی کوتاه و گزارشی در شب دوم مراسم اعتکاف.

اصغر در مقابل سوال من که پرسیدم آیا تا به حال با رسانه‌ای و یا مطبوعات گفت و گو داستی گفت: نه! و وقتی پرسیدم چرا؟ با همان لکنت کاملاً نمایان با زحمت تقریباً زیاد و همراه با کمی تأمل فقط یک کلمه گفت: ریا. کمی که به خودش زحمت داد در عرض چند ثانیه بعد گفت: ریا نباشه. علی اسلامی که با هیبت یک عابد تمام عیار تا این لحظه کنارمان ایستاده بود و فقط ما را نگاه می‌کرد؛ گفت: اصغر آقا زیاد اهل حرف زدن نیست و برای حرف زدن مشکل دارد و گاهی به سختی صحبت می‌کند. پرسیدم چطور با هم به اعتکاف آمدید و اصغر پاسخ داد ما در مسجد جامع صاحب الزمان (عج) کوی دانشگاه امام حسین هم مسجدی هستیم و من با توجه به اینکه همیشه اعتکاف را به این مسجد می‌آمدم به اصغر آقا هم پیشنهاد دادم که او هم بیاید و او قبول کرد. و شب دوم اعتکاف:

زمینه ذهنی خاص و یا سوال بخصوصی در ذهن نداشتم و همه کنجکاوی‌ام مربوط به آن لحظه ای بود که گفته شد اصغر مرده و زنده شده. راستش نیم نگاهی ذهنم به سمت برنامه زندگی پس از زندگی عباس موزون رفت و با خودم گفتم: به به! چه سوزه ای و باید این را به عباس موزون معرفی کنم.

در چند سالگی عازم جبهه شدید و در چه شرایطی و به کدام منطقه؟

من شانزده ساله بودم که رفتم جبهه. چون کوچک بودم از تهران اعزام نمی کردند و من رفتم دزفول، لشکر ۷ ولیعصر (عج). من اتحادیه انجمن اسلامی دانش آموزان بودم در تهران و از طریق آنجا با اصراری که داشتم معرفی شدم به دزفول.

در دزفول چه اتفاق هایی افتاد؟ چه آموزش های را دیدید و بعد از طی آموزش ها به کجا اعزام شدید؟

دزفول نقطه اول بود که رفتم جبهه و موفق شدم در آموزش های پیش از شروع عملیات فتح المبین شرکت کنم. با توجه به اینکه عملیات فتح المبین یک عملیات مشترک بین ارتش و سپاه بود نقش شما در این عملیات چی بود؟ داخل لشکر ۷ دزفول، گردان آماده باش بود که اگر اتفاقی بیفتد گردان آماده باش قرار بود جایگزین شود. من بعد از طی آموزش های مقدماتی در لشکر ۷ دزفول مسئول حمل مجروح شدم و با برانکارد مجروح ها را به عقب منتقل می کردم و بعد از مدتی اسلحه گرفتم و در خط بارزمنده ها مشغول دفاع بودیم.

مدت ها در همان لشکر ۷ دزفول بودم و بعدها که سنم بالاتر رفت منتقل شدم به تهران و به استخدام صنایع دفاع درآمد و بعد از آن بعنوان رزمنده مامور شدم به لشکر ۱۰ سیدالشهدا و لشکر ۲۷ محمد رسول... و جزء سپاه تهران شدم. پیش از عملیات کربلای ۸ به غیر از کربلای چهار و پنج در مابقی عملیات های کربلا و در عملیات های محرم، رمضان، بیت المقدس و... حضور داشتم.

منطقه و محل و نحوه مجروح شدن شما چگونه بود؟

در تک عملیات کربلای هشت در منطقه شلمچه من فرمانده گروهان ۳ گردان شهادت لشکر محمد رسول... بودم و تپه ای بود که حلالی شکل بود که ما می خواستیم از دو سه طرف تحت محاصره قرار بگیریم و متأسفانه اطلاعات ما لو رفته بود؛ البته عوامل لو دهنده را هم شناسای کردیم. توی این عملیات برادرم هم با من بود که در لحظه جراحی که من

گفتم: درست است اصغراقا، فرمایش حضرت اقا هم همین است که دفاع مقدس و خاطرات آن گنجینه پایان ناپذیر و ارزشمندی هستند که باید به نسل های بعد منتقل شوند. اصغر کمی قوت قلب گرفت. و گفت حضرت آقا! چشم هرچی حضرت آقا بکن، من هم مسمم شدم که گفت وگورا جدی تر ادامه بدهم.

جناب آقای قنبری لطفا کمی از خودتان و از حضورتان در جبهه های دوران دفاع مقدس بفرمایید؟

اصغر در بیان کلمات به شدت دچار زحمت شده بود. تمرکز کلامی هم نداشت. لبخند صورتش قطع نمی شد. و تلاش داشت دقیقاً قصه را از همانجای شروع کند که می خواست پایان بدهد. کمی لجاجت در گفت وگو کردم و اجازه ندادم اصغر گفت وگورا با یک یاد و جمله به پایان ببرد. و دوباره از او خواستم که برای شروع گفت وگو خودش را معرفی کند؛ گفت: جانباز ۵۰ درصد هستم، و سرم جراحی پلاستیک دارد.

۶۶

... برای من هم مراسم ختم

می گیرند و هنوز در طی این

هشت روز خانواده ما از من

خبردار نبودند و به دنبال

می گشتند؛ ولی ظاهراً خبر

شهادت برادرم حسین

بگوش شان رسیده بود.

۹۹



مدت اصلا چیزی متوجه نبودم و درکی از محیط نداشتم و فقط احساس می‌کردم که کلاس ندارم و شدت دردی که می‌کشیدم به حدی وحشتناک و زیاد بود که قابل توصیف نیست؛ پی درپی به من مورفین تزریق می‌کردند. به غیر از سرم، از ناحیه کتف هم جراحی داشتم که با توجه به شدت درد و جراحی سر اصلا کتفم را احساس نمی‌کردم؛ میزان جراحی سرم طوری بود که بخشی از جمجمه سرم به اندازه حدود کف یک دست، با برخورد ترکش پریده بود. توی اهواز تنها چیزی که متوجه شدم این بود که فهمیدم سر ندارم و آن هم از شدت درد بود. یادم نیست چند روز توی بیمارستان اهواز بودم ولی هنوز خانواده از من بی‌خبر بودند. مجروحیت من در سال ۱۳۶۶ و در اواخر جنگ بود که در این زمان من در حدود ۲۲ سالگی ازدواج هم کرده بودم و دو فرزند هم داشتم. من از حدود اواسط ۱۳۶۰ به جبهه اعزام شدم و تا پایان همان عملیات کربلای ۸ حضور داشتم و در بیشتر عملیات‌ها هم شرکت کردم. بعد از احیاء و به هوش آمدنم، بلافاصله از اهواز هم با توجه به اینکه ظاهراً هنوز خطر برطرف نشده بوده و جراحی جدی بوده، منتقل می‌کنند به بیمارستان شهدای تجریش تهران و چند عمل ابتدای صورت می‌گیرد تا کمی احیا شوم و در حالت هوشیاری قرار بگیرم. در کنار دردی که داشتم به شدت نگران خانواده ام بودم و یکی از پرستارها با توجه به اینکه قدرت تکلمم را از دست

مشغول خشاب پر کردن بودم. برادرم حدود ۸ متر با من فاصله داشت. در همان لحظه که من مورد آثابت خمپاره قرار گرفتم برادرم آمد بالای سرم ولی وقتی از پیش من فاصله گرفت یک خمپاره ۶۰ دیگر به سینه او برخورد کرد و او همانجا شهید شد. بعد از مجروح شدن من دیگر چیزی نفهمیدم و متوجه نشدم که برادرم شهید شده، ترکش خمپاره که به سر من اصابت کرد من دیگر چیزی احساس نکردم و متوجه چیز دیگری هم نشدم و فقط لحظه‌ای را یاد می‌آید که مشغول پر کردن خشاب اسلحه خودم بودم و همیشه دوستانم ادامه ماجرا را برای من تعریف کردند. آنطور که آنها می‌گویند در پادگان دو کوهه بعد از عملیات شلمچه که حدود هشت روز گذشته بوده در حالی که من در سردخانه بودم برای من و چهار نفر دیگر که یکی از آنها هم حسین، برادر خود من بود طبق سنت و برنامه‌های جبهه که برای شهدا ختم گرفته می‌شد؛ برای من هم مراسم ختم می‌گیرند و هنوز در طی این هشت روز خانواده ما از من خبردار نبودند و به دنبال می‌گشتند؛ ولی ظاهراً خبر شهادت برادرم حسین بگوش‌شان رسیده بود. من در طی این هشت روز در داخل سردخانه بودم که بخار دهانم پلاستیکی را که من داخل بودم را کاملاً پر کرده بود؛ بلافاصله بعد از آنکه دوستانم متوجه موضوع می‌شوند منتقل می‌کنند به بیمارستان اهواز و در آنجا عملیات احیاء برای من صورت می‌گیرد و من به هوش آمدم؛ اما در طی این

داده بودم کمکم کرد تا با تلفن کارخانه برادرم تماس بگیرم. من به هیچ عنوان نمی توانستم صحبت کنم و پرستار برای فهمیدن هر شماره از شماره تلفن، همه اعداد را پشت سرهم می گفت و من به عدد مورد نظر که می رسید، با حرکت دست آن را تایید می کردم و همه ی شماره تلفن را اینگونه به او گفتم. من بین برادرهایم از همه کوچکتر بودم. برادرم حسین که از ما بزرگتر بود شهید شد و من با برادر وسطیم تماس گرفتم؛ درواقع پرستار به او خبر داد که من در بیمارستان شهدای تجریش هستم. برادرم به برادر خانمم اطلاع داد و آنها آمدند بیمارستان. ما برای آمدن خانم به بیمارستان هم مفصل بود که وقتی خانواده به بالای سرمن رسیدند من هنوز سرم عمل نشده بود و فقط در حد پانسمان بود و به هیچ عنوان قدرت تکلم و حرف زدن هم نداشتم؛ آنها وقتی رسیدند به بیمارستان چون فکرمی کردند که دیگر من شهید یا مفقود الاثر شدم پیراهن مشکی داشتند که با دیدن من پیراهن های خودشان را عوض کردند. تا زمان آمدن خانواده، من هنوز نمی دانستم که حسین برادرم شهید شده و وقتی مادرم بالای سرم آمد و داشت با کس دیگری صحبت می کرد متوجه شهادت حسین شدم؛ درحالیکه آنها فکرمی کردند که من صدایشان را نمی شنوم؛ اما شنیدم.

همسرم بعدها و توی همان بیمارستان هم گفت که من خواب دیده بودم که تو شهید نشدی و سالم هستی و منتظرت بودم که برگردی و خودش می گفت که همیشه با خدا صحبت می کردم و می گفتم که خدایا! می دانم اصغر زنده است؛ فقط هر کجا که هست به من برگردان و هر جراحی هم که برداشته مصلحت تو هست. من فقط زنده بودن اصغر را از تو می خواهم. بعد از چند روز من را با توجه به امکانات بیمارستان چمران انتقال دادند به آجا و چند روز قبل از انتقال، من آقایی را در خواب دیدم. از کسان دیگری که در خواب بودند پرسیدم که این آقا کیست؟ گفتند: آقا صاحب الزمان (عج)، و نزدیک من آمد و دقیقاً گفت، توی اتاقی که ما بودیم چه کسانی شهید می شوند و چه کسانی زنده می مانند، وقتی که از خواب بیدار شدم دیدم بغل دستی من شهید شده و بقیه کسانی هم که آن آقا گفت شهید شدند و ما دو نفر که توی

اتاق بودیم باقی ماندیم.

راستش هیچ فکر خاص یا عمل خاصی برای این خواب دیدن نداشتم و فقط از شدت درد دائماً آقا صاحب الزمان (عج) را در وجودم داد می زدم و صدا می کردم و می گفتم: یا صاحب الزمان، یا شهید بشوم و یا از این درد نجات پیدا کنم و سالم شوم. دوستان کناری من هم که در داخل اتاق بودند و شهید شدند از بچه های کربلای ۸ بودند، اما چون جمعه و بخشی از مغز من آسیب دیده بود و سمت راست بدنم هم تقریباً فلج بود؛ به هیچ عنوان قدرت تشخیص و شناخت آنها را نداشتم. دکترهای بیمارستان چمران به خانواده ام گفتند که قدرت تکلم من از بین رفته اما با صحبت کردن باز خواهد گشت و من یکسال و نیم نمی توانستم اصلاً یک کلمه هم صحبت کنم و هنوز هم که هنوز است؛ شما می بینید که من نمی توانم درست تکلم کنم و اثرات آن هنوز ادامه دارد. دو سال بعد از خروج از بیمارستان چمران که تقریباً قدرت تکلمم یواش یواش داشت باز می گشت، عمل پلاستیک روی سر من انجام شد و در طی این دو سال، سر من فقط پانسمان داشت.

از لحظه های آن هشت روز که داخل پلاستیک بودم و همه فکرمی کردند شهید شدم و از اهواز و بیمارستان اهواز هیچ چیزی به یاد ندارم و بیست روز طول کشید تا خانواده ام را پیدا کنند و آن هشت روز برای من زمان گمشده است. گفت و گوی من با اصغر قنبری با وجوه پیدا و پنهانش به پایان رسید اما هنوز قهرمان دیگری در کنارم بود که تا آخر گفت و گو در سکوت نشسته بود که شناخت کامل او برایم مجهول باقی ماند.

می خواستم از علی اسلامی بپرسم که چگونه توانست به خنثی سازی کودتای (نقاب) پایگاه نوزه کمک کند و متوجه شدم و چگونه ماموریت های سخت برون مرزی را توانسته است پشت سر بگذارد که عبايش را به دوش انداخت و جانماز و تسبیح و قرآنش را به دست گرفت و از ما دور شد و همین عاملی شد تا از این قهرمان وعده بگیرم که بزودی یک گفت و گوی ویژه در خصوص کودتای پایگاه نوزه و ماموریت های خرید تجهیزات نظامی از خارج و پشتیبانی از جبهه ها را به اتفاق داشته باشیم.



راهیان



امیر «قادر رحیم زاده»، فرمانده قرارگاه مشترک پدافند هوایی خاتم الانبیاء (ص)؛
تجربه‌های دفاع مقدس برای پدافند هوایی



روز قدس و احیای جایگاه ملت فلسطین؛

روز اسلام



علیرضا سلطانشاهی، کارشناس مسائل فلسطین در گفت و گو با سرو:
گام اول آزادی فلسطین شناخت مساله فلسطین است



امیر «قادر رحیم زاده»، فرمانده قرارگاه مشترک پدافند هوایی خاتم الانبیاء (ص)
در گفت وگو با سرو تشریح کرد؛

تجربه های دفاع مقدس برای پدافند هوایی

جنگ اخیر روسیه و اوکراین و نقش آشوب برانگیز ناتو در ایجاد این جنگ و نیز تحولات پرشتاب منطقه غرب آسیا و همچنین لفاظی های برخی سیاستمداران ناچخته و متوهم متصل به رژیم صهیونیستی در شمال غربی ایران، موضوعاتی بودند که نگاه ها و توجه ها را به موضع پدافند هوایی ایران دوباره جلب کرد و با توجه به تغییر ساختار این نیرو در طی چند سال اخیر، بویژه در طی دو سال گذشته و نیز رزمایش چند هفته قبل صورت گرفته از سوی این ساختار، تحت عنوان «مدافعان آسمان ولایت» ما را بر آن داشت که با امیر، قادر رحیم زاده، فرمانده قرارگاه مشترک پدافند هوایی خاتم الانبیاء (ص) به یک گفت وگوی مفصل بنشینیم.



عزیز الله محمدی

احساس درستاد کل نیروهای مسلح به وجود آمد که اهمیت پدافند هوایی و مأموریت آن که همواره مورد تاکید فرماندهی معظم کل قوا نیز می باشد؛ تا به حدیست که باید این قرارگاه خودش یک شکل مستقل پیدا کند و آن قرارگاه سابق که در دل ارتش و جدا شده از نیروی هوایی بود می تواند تبدیل شود به نیروی پدافند هوایی.

بنابراین در ساختار جدید، فرماندهی قرارگاه پدافند هوایی فعلی، مسئول تام و تمام و کمال پاسخگویی به کلیه اقدامات عملیاتی و تاکتیکی در آسمان کشور است و همه سامانه های پدافندی نیروی پدافند هوایی ارتش، نیروی هوافضای سپاه و هواپیماهای طرح پدافند نیروی هوایی و هر سامانه پدافندی نیروهای مسلح، تحت کنترل عملیاتی همین قرارگاه پدافند هوایی خاتم الانبیاء (ص) قرار دارند و بنده به عنوان سرباز این مردم و سرباز نظام و مقام معظم رهبری، در جایگاه فرماندهی این قرارگاه انجام وظیفه می کنم.

در این ساختار، نیروها به عنوان بازوی اجرایی، ذاتا مسولیت ایجاد توان عملیاتی را دارند که این توان به صورت شبکه ای در اختیار قرارگاه قرار می گیرد و قرارگاه پدافند هوایی برای پوشش پدافندی کل کشور، براساس طرح های عملیاتی که در کشور دارد توان عملیاتی موجود نیروها را سازمان رزم می دهد و آنها را به صورت یکپارچه به کار می گیرد.

پس، با این توضیحات و براساس تجربیات دوران دفاع مقدس، آن چیزی که شاید جزء نکات ضعف پدافندی ما در آن دوران بود؛ برطرف شده و در واقع پدافند به صورت یکپارچه و شبکه ای عمل می کند تا ضمن رفع نیاز کامل پدافندی از عدم هماهنگی های احتمالی هم دچار آسیب نشویم؛ سیر اقدامات شبکه یکپارچه پدافندی برای انجام یک مأموریت چگونه است؟

بله، شبکه یکپارچه پدافندی از یک مرکز عملیات پدافند هوایی در تهران به عنوان مرکز فرماندهی فرمانده قرارگاه اقدام می کند و تعداد مشخصی از مراکز منطقه ای هم به صورت مشترک در کل مناطق کشور، تحت عنوان SOC اقدام می کنند که کاملا تحت نظر و فرماندهی ADOC یا همان مرکز عملیات فرماندهی پدافند هوایی قرارگاه قرار دارند.

در ابتدا لطفا تفاوت ساختار قبلی و فعلی پدافند هوایی را بفرمایید؟

تا سال ۱۳۸۷ پدافند هوایی به عنوان یکی از فرماندهی های عمده نیروی هوایی ارتش بود؛ در سال ۸۷ براساس تغییر دکترین دفاعی کشور و به فرمان رهبری، قرار شد که پدافند نیروی هوایی از دل نیروی هوایی خارج و تفکیک گردد که بدین ترتیب در حقیقت تفکیک آفند و پدافند در ارتش صورت پذیرفت؛ بر مبنای همین دستور فرماندهی معظم کل قوا، همان موقع قرارگاه پدافندی تشکیل شد که عنوان نیروی پدافند هوایی را نداشت؛ این تاسیس و تشکیل قرارگاه پدافند هوایی خاتم الانبیاء (ص) دهم شهریور ماه ۱۳۸۷ بود که الان بنام روز پدافند هوایی در تقویم ثبت شده است.

علت آنکه در آن موقع و در بدو تفکیک این مجموعه به نام قرارگاه شناخته شد و تحت عنوان نیرو فعالیت نکرد؛ این بود که پدافند هوایی فقط در نیروی هوایی نبود و در سایر نیروها هم بخش های پدافندی موجود بودند که باید این توان پدافندی متمرکز و در یک شبکه یکپارچه بکار گرفته می شد؛ چون مأموریت تفکیک پذیر برای پدافند، بین پدافند ارتش و یاسپاه و سایر نیروها امکان نداشت و در نهایت باید تمام توان پدافندی کشور در یک بستر که همان شبکه یکپارچه پدافندی بود فعالیت می کرد.

تقریباً تمام نیروهای سه گانه ارتش و همین طور سپاه، به ویژه هوافضا، دارای توان پدافندی بودند و همین طور یکی از اجزای اصلی پدافند هوایی، هواپیماهای شکاری و رهگیری نیروی هوایی ارتش است که ما همیشه تعدادی از این هواپیماها را به صورت هواپیماهای Alert به عنوان بازوان بلند پدافند هوایی در پایگاه های نیروی هوایی داریم؛ بنابراین اگر در سال ۸۷ بلافاصله تفکیک در قالب نیرو انجام می گرفت، بخشی از توان پدافندی نیروها به پدافند منتقل نمی شد؛ لذا تفکیک تحت عنوان و قالب «قرارگاه» انجام شد تا همه توان و اجزاء پدافندی، شامل سامانه ها و موشک ها و هواپیماهای طرح پدافندی و... ارتش و سپاه احصاء و جمع آوری و تحت کنترل عملیاتی قرار بگیرد.

این ساختار ادامه فعالیت داشت تا اینکه در اوایل سال ۹۸ این

این یکپارچگی شبکه پدافند هوایی به این معناست که در کلیه مناطق سطح کشور هر سامانه‌ای برای هر نیروی که باشد؛ همه باید متصل به مراکز کنترل فرماندهی باشند و براساس دستورالعمل و آیین‌نامه‌های که تدوین شده و همینطور دستورالعملی که به تک تک سامانه‌ها داده شده، همه باید تحت فرماندهی این شبکه یکپارچه قرار بگیرند و بر همین اساس، بنده این ادعا را دارم که امروز به حول و قوه الهی، یکپارچگی شبکه پدافندی کاملاً محقق شده و ما الان هیچ سامانه‌ای نداریم که خارج از شبکه یکپارچه پدافندی اقدامی نکند و همه فرماندهان به این موضوع و مسئله ملزم هستند و دقیقاً این مهم را رعایت می‌کنند.

نحوه و شیوه اقدامات قرارگاه پدافند هوایی خاتم الانبیاء (ص) جهت هماهنگی‌ها بین عناصر و نیروهای پدافندی، بدون آنکه تعارض یا موازی کاری بوجود بیاید چگونه است؟ و اقدامات شاخص برای هماهنگی‌ها با توجه به بعضی از تجربه‌های تلخ و حادثه‌ساز دوران دفاع مقدس چگونه است؟

۶۶

با هماهنگی بسیار خوبی که با سازمان هواپیمایی کشوری ما داریم، امروز می‌توانیم این ادعا را داشته باشیم که به لطف خدا آسمان نظام مقدس جمهوری اسلامی و کشور عزیزمان ایران، به عنوان یکی از امن‌ترین آسمان‌های کشورهای دنیا است.

۹۹

در بحث یکپارچه‌سازی شبکه، آنچه که برای ما مهم است موضوع دستورالعمل و مقررات است؛ یعنی بحث پدافند هوایی دقیقاً یک سری دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌ها و مقررات است که هر کسی که در هر کجای شبکه بخواهد انجام وظیفه بکند، آن دستورالعمل به عنوان تابلو جلوی چشمش است؛ این دستورالعمل‌ها و شرح وظایف همیشه شفاف هستند و به همه کارکنان و فرماندهان ابلاغ شده. علاوه بر این موارد، برای هر سامانه‌ای که مستقر می‌شود، یک دستورالعمل کنترل عملیاتی، ویژه همان سامانه را هم صادر می‌کنیم که در مراحل عملیات آن سامانه و در ارتباطات و نحوه گزارش دهی به مبادی که در سلسله مراتب آن سامانه هستند باید رعایت شود و از نظر چارچوبی، کاملاً حساب شده است.

بحث بعدی و مهم دیگر موضوع ارتباطات است که آن هم دقیقاً مشخص شده تا ما بتوانیم از خطوط امن و پایدار و چند لایه استفاده کنیم. ارتباطات یکی از مسائل بسیار مهم در موضوع پدافند هوایی است؛ یعنی تعبیر ما اینگونه است که می‌گوییم، ارتباطات در حقیقت رگ حیاتی پدافند هوایی است و این رگ حیاتی پدافند هوایی همیشه باید پایدار باشد. بنابراین ارتباطات چند لایه، ارتباطات امن و مطمئن و استفاده از دستورالعمل‌ها، همه مسائل مورد نیاز را تضمین می‌کنند؛ منتها باید پرسید که آیا فقط تضمین همین موارد کافی است؟ می‌گوییم نه! ما یک سامانه‌ای داریم به نام سامانه فرماندهی و کنترل. این سامانه فرماندهی و کنترل در مراکز عملیاتی ما تهیه و تعبیه شده که سامانه‌ای است؛ هوشمند و تصمیم‌یار برای تصمیم‌گیرنده و فرمانده.

بر اساس تجزیه و تحلیل‌های این سامانه - و برابر برنامه‌های نرم افزاری که متخصصین امر سال‌ها روی این کار کرده‌اند و هر روز هم ارتقا پیدا کرده و الان به یک بلوغ بسیار خوبی هم رسیده - فرمانده، تصمیم‌نهایی را می‌گیرد؛ ولی تصمیم‌یاری بسیار خوبی را این شبکه هوشمند سامانه فرماندهی و کنترل برای ما انجام می‌دهد؛ ضمن آنکه در کنار این ابزار بسیار هوشمند، خود یگان‌ها و فرماندهان یگان‌ها نیز نسبت به شرح وظایف خود کاملاً توجیه هستند؛ چون در نهایت مهم آن است که آن نفرات باید با سامانه‌ها کار کنند و به همین دلیل، ما بر روی آموزش



می‌گیرد و تا بیش از صدها و هزاران کیلومتر بُرد سامانه‌های راداری ما هست که هرگونه پرنده در کشورهای منطقه را می‌توانیم رصد کنیم و خدای نکرده اگر طرفی بخواهد قصد سوء و قصد نفوذ داشته باشد به شدت در مقابل او می‌ایستیم و اخطارهای به موقع و اقدامات به موقع تاکتیکی قطعاً انجام می‌شود.

دومین مأموریت مهم ما، حفظ امنیت آسمان کشور برای کلیه هواپیماهای خودی و کلیه هواپیماهای که مجاز هستند برابر طرح پروازی کشور از آسمان کشور عبور کنند؛ این مأموریت امن نگه داشتن آسمان کشور یکی دیگر از مهمترین مأموریت‌های قرارگاه پدافند هوایی خاتم الانبیاء (ص) است و با همه تلاش‌های که در شبکه یکپارچه پدافند صورت می‌گیرد و با هماهنگی بسیار خوبی که با سازمان هواپیمایی کشور ما داریم، امروز می‌توانیم این ادعا را داشته باشیم که به لطف خدا آسمان نظام مقدس جمهوری اسلامی و کشور عزیزمان ایران، به عنوان یکی از امن‌ترین آسمان‌های کشورهای دنیا است.

افراد و نیروها بسیار حساس هستیم که به لطف خدا، هم مرتب آموزش‌ها انجام می‌گیرد و هم بر روی ارتقا سطح مهارت افراد کار می‌کنیم و انواع تمرین‌ها را همیشه انجام می‌دهیم که یکی از این تمرین‌ها رزمایش‌های سالیانه است و با الطاف الهی یکی از همین رزمایش‌ها چند هفته قبل انجام شد و بسیار هم موفق بود و ما به خواسته‌ها و اهداف از پیش تعیین شده خودمان دست پیدا کردیم؛ که این نوع تمرینات و رزمایش‌ها در ارتقا سطح مهارت همه عناصر شبکه که در این شبکه کار می‌کنند بسیار موثر است. در راستای هماهنگی‌ها و یکپارچگی، به لطف خدا من الان می‌توانم تضمین بدهم که شبکه ما یعنی شبکه یکپارچه پدافند هوایی با وحدت فرماندهی که در حال اجرا است؛ یک شبکه بسیار مستحکم برای دو مأموریت بسیار مهم است.

مأموریت اول، رصد ۲۴ ساعت است که توسط چشمان بیدار همکاران متعهد من و فرزندان غیرتمند این ملت به صورت پایش و رصد در آسمان کشور و در آسمان کل منطقه صورت

با توجه به اینکه اشاره داشتید به رزمایش، بفرمایید که جزئیات این رزمایش چگونه بود؟ آیا رزمایش اخیر یک رزمایش سالیانه بر اساس رزمایش‌های برنامه‌ریزی شده بود؛ یا یک رزمایش ویژه و خاص بر اساس نیاز زمانی؟

رزمایش در حقیقت آخرین مرحله از فرایندهای آموزشی است که بعد از آن سامانه‌ها و افراد و یگان آماده رزم واقعی هستند؛ ما همه ساله این رزمایش‌ها را انجام می‌دهیم. امسال با توجه به فرمایشات مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا که در شرف یابی بنده نیز تاکید بر ارتقاء پدافند هوایی و به ویژه روی موضوع هوشمندسازی داشتند؛ اقداماتی مبتنی بر ابتکارات جدید صورت گرفت و به این نتیجه رسیدیم که امسال متفاوت از سال‌های گذشته که رزمایش به صورت شبیه‌سازی در یک منطقه حساس و یا در منطقه‌ای دیگر مثلاً سمنان و یا مثلاً منطقه انزلی هسته‌ای یا یک نیروگاه و یا هر مرکز حساس دیگر که ما آنها را در منطقه عمومی رزمایش شبیه‌سازی می‌کردیم و برخی از سامانه‌ها را در آنجا گسترش و استقرار می‌دادیم و تمرین آفند و پدافند را انجام می‌دادیم؛ انجام شود.

امسال برای اولین بار، به صورت مشترک این کار را کردیم و «هم‌افزایی» یعنی یکی از ویژگی‌های بارز قرارگاه خاتم الانبیا (ص) را به رخ کشیدیم و نتیجه مطلوب بیش از هر چیز، آن بود که کارها به صورت مشترک بین نیروها صورت می‌گرفت؛ یعنی کارکنان ارتش و سپاه به صورتی که در کنار هم قرار داشتند با یک همدلی قابل تحسین حقیقت شعار «ارتش و سپاه یک لشکر الهی» را به نمایش گذاشتند، و این یکی از ویژگی‌های متفاوت این رزمایش با سایر رزمایش‌های ماقبل بود؛ و بخشی از تمرین جدی هماهنگی بین ارکان پدافندی هم بود که در منطقه‌ای به وسعت دو سوم آسمان کشور به صورت حقیقی و نه به صورت منطقه شبیه‌سازی شده و در محل‌های استقرار سامانه‌ها و جنگ افزارها اعم از سامانه‌های موشکی و هواپیماها و رادارها و سامانه‌های جمع‌آوری اطلاعات و جنگ الکترونیک و... در یک فضای کاملاً واقعی و بر اساس جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل‌ها متناسب با تهدیدات احتمالی موجود، طرح حمله‌ای بر علیه مراکز حساس و قابل دفاع انجام دادیم و در محل‌های واقعی و با فرماندهان صحنه و با سامانه‌های موجود

در مراکز، این مراکز مورد حمله قرار گرفتند و توانستیم برای اولین بار این نوع رزمایش را برگزار کنیم. واضح‌تر اینکه رزمایش با کارکنان واقعی و با سامانه‌های واقعی و با فرماندهان و با مشارکت همه مراکز صورت گرفت و این یکی از بزرگ‌ترین ارزیابی‌ها برای شبکه یکپارچه خودمان بود که ببینیم، فرماندهی بر صحنه عملیات در شرایط اضطرار مثل مورد هدف قرار گرفتن چند مرکز چگونه می‌تواند باشد؛ و این بسیار در ارتقا مهارت کارکنان ما موثر بود و الحمدلله دست آوردهای بسیار زیاد و خوبی حاصل شد.

با این توضیح می‌توانیم بگوییم که اگر در سال‌های قبل در خصوص وسعت منطقه‌ای رزمایش نسبت به یک جغرافیا اشاره می‌شد در واقع این وسعت به صورت ماکت در یک منطقه دیگر شبیه‌سازی می‌شد و این رزمایش اولین بار بود که در وسعت واقعی صورت پذیرفته؟

معمولاً در سال‌های قبل یک یا دو مرکزی شبیه به یک موقعیت حساس و استراتژیک و یا یک منطقه جغرافیای مورد هدف شبیه‌سازی می‌شد؛ اما برای حمله به این موقعیت شبیه‌سازی شده از آسمان کل کشور برای حمله استفاده می‌شد و وقتی می‌خواستیم با حمله مقابله کنیم و رهگیری انجام بدهیم، هواپیماها از آن منطقه مثلاً سمنان بلند می‌شدند و در خارج از موقعیت شبیه‌سازی شده و پس از دریافتی هوا به هوا با اهداف تعیین شده، به موقعیت باز می‌گشتند.

این مرحله مقابله دقیقاً تا مرحله گرم ادامه پیدا می‌کرد و فقط نقطه‌نهایی که در واقع مورد اصابت قرار گرفتن هدف بود، انجام نمی‌گرفت؛ دقیق‌تر اینکه در نقطه‌ای معین هواپیماهای مهاجم و پدافندی همدیگر را پیدا می‌کردند و وقتی شماره دم هواپیماهای مهاجم از سوی هواپیماهای پدافندی خوانده می‌شد، یعنی عملیات با موفقیت انجام پذیرفته بود.

یکی از ویژگی‌های متفاوت دیگر این رزمایش رزم همزمان در چند نقطه حساس تعیین شده بود؛ مثلاً اگر در شمال کشور جنگ الکترونیک داشتیم، در مرکز مقابله پدافندی با پهپادهای نیروی نارجی صورت می‌پذیرفت و شلیک‌های برای اهداف پهنای صورت می‌گرفت که هم زمانی این نوع سناریوهای



قبل از وارد شدن به مرحله درگیری سخت، به طور نیمه سخت و یانرم به کار گرفته می شوند که می تواند مسیر هر عملیاتی را تغییر و حتی دچار کنسل شدن بکند.

یک کار جدید هم در این رزمایش انجام پذیرفت - که آن هم به دلیل آگاهی ما از رصد خودمان و سامانه های مستقر روی زمینمان توسط دشمن بود- و تا به حال به عنوان رزمایش و صورت واقعی اقدامی مشابه به آنچه که عرض می کنم انجام نداده بودیم - و فقط برای خودمان به عنوان تمرین انجام داده بودیم - این اقدام به این دلیل در رزمایش به صورت آشکار و علنی انجام گرفت که دشمن دچار محاسبات غلط نسبت به داشته ها و توان دفاعی ما نشود و دست به حماقت نزند. بنابراین ما در این رزمایش برای اولین بار از سامانه های دفاعی لایه پنهان استفاده کردیم.

لطفاً اگر موانع در اطلاعاتی نسبت به سامانه های لایه پنهان وجود ندارد در این مورد بیشتر توضیح بدهید؟

سامانه های پدافند هوایی ما دو سری هستند. یک سری همین سامانه های هستند که الان مستقر هستند و قابل مشاهده است. اما سری دیگر سامانه های ما، لایه پنهان هستند که به طور کمین گاهی اقدام می کنند و چنانچه احساس به خطر شود از تونل های زیر زمینی خارج می شوند و از سکوهای مشخص خود عملیاتی می شوند.

این سامانه ها، سکوهای استقرار اقدامشان، ارتباطاتشان و شبکه هایشان کاملاً مشخص است و در تمرین ها بارها به کار

رزمایش در واقع برای ارتقاء سطح مهارت کارکنان و حصول اطمینان از نحوه فرماندهی فرماندهان و مراحل آزمایش سامانه ها صورت می گرفت.

این رزمایش مضاف بر آنچه که گفته شد، دارای دو ویژگی خاص نیز بود؛ اولین ویژگی این بود که عمده اقدامات و سناریوهای تمرینی این رزمایش در شب انجام گرفت و دارای وجه انتقال و جابه جای سامانه ها بعد از اجرای هر مرحله و عملیات بود که سامانه ها به طور متعدد - از نقطه ای به نقطه دیگر مرتب بر اساس طرح های عملیاتی - جابه جایی شدند.

دومین ویژگی این رزمایش این بود که کاملاً در فضای جنگ الکترونیک انجام شد؛ یعنی اینکه تاب آوری سامانه های ما در مقابل جنگ الکترونیک دشمن مورد ارزیابی قرار گرفت تا میزان توانمندی سامانه های خودمان را در مقابل اختلال های دشمن بیشتر بررسی کنیم.

ما در رزمایش توانستیم با عینیت و به طور عملی قدرت و توانمندی فرکانس های مختلف را بسنجیم و به این نتیجه رسیدیم که سامانه های ما این قدرت و تاب آوری را دارند که در مقابل جنگ الکترونیک دشمن ایستادگی کنند و توان اجرای ماموریت ها را دارا هستند و کارکنان ما هم در معرض یک آموزش واقعی عملیاتی بسیار مهم قرار گرفتند.

با توجه به متمایز بودن این رزمایش از سایر رزمایش ها، چه تسلیحات جدیدی در این رزمایش به کار گرفته شد؟

در رابطه با تسلیحات دو نوع اقدام داریم. یکی از اقدامات مبتنی بر تسلیحاتی است که سابق بر این در رزمایش وجود و یا حضور نداشتند و امسال برای مرتبه اول بود که در معرض آزمایش قرار گرفتند؛ به طور مثال «سامانه مجید» که جهت بکارگیری در ارتفاع پست است و تا به حال در مدار عملیاتی قرار نگرفته بود و سامانه های دیگری از این قبیل در ابعاد جنگ الکترونیک و جمع آوری اطلاعات.

وقتی صحبت از سامانه های پدافندی می شود غالباً دیدگاه عام این هست که فقط با موشک سرو کار داریم و این در حالیست که اینگونه نیست و ما در پدافند هوایی سامانه های جنگ الکترونیک و جمع آوری اطلاعات را هم داریم که این سامانه ها

شد این بار به طور عملی به کار گرفته شوند و حتی بعضی از ابعاد لایه های پنهان همانطور که دیدید رسانه ای هم شدند که این اخبار را در اختیار مردم و دوستان و دشمنان نیز قرار گرفت تا دشمن کار غلطی نکند که بعداً نتواند آن را جمع و جور کند.

آیا به اهداف سناریوهای طراحی شده در این رزمایش رسیدید و چه پیامی برای منطقه و جامعه به اصطلاح بین الملل داشتید؟

یکی از سناریوهای ما در این رزمایش انجام «بازی جنگ» بسیار هوشمندانه بود که به صورت نرم افزاری بر مبنای تأکيدات رهبری و فرمانده معظم کل قوا بر موضوع هوشمندسازی انجام گرفت و موفقیت همزمان من در معرض قضاوت همه داوران زبده و کارشناسان در جای جای مناطق انجام رزمایش قرار گرفت و ارزیابی هانشان از آن داشت که با مهارت و توانمندی و تکنولوژی که در اختیار داریم بدون در نظر گرفتن ذره ای تأثیر از تحریم های موجود به اهداف تعیین شده رسیدیم.

از دیگر اهداف این رزمایش، مقابله با سناریوهای احتمالی دشمن بود و دیگری ارزیابی توانمندی سامانه ها در انجام ماموریت و نیز برآورد مجدد توانمندی شبکه یکپارچه پدافند هوایی بود که همه این اهداف در نهایت موفقیت و با کسب افتخار به حول و قوه الهی حاصل شد.

با این نوع تمرینات و رزمایش ها، پیامی که داریم آن است که آسمان کشور ما برای نیروهای متخاصم کاملاً خطرناک است و بدانند که اگر خدای نکرده قصد سوئی داشته باشند؛ قطعاً ضربات مهلکی خواهند خورد و پیام ما به همسایه های خودمان پیام صلح و آرامش است و ما در راستای تأمین امنیت آسمان کشور و آسمان منطقه این آمادگی را داریم که با همه همسایگان خودمان همکاری کنیم تا خودمان بتوانیم امنیت آسمان منطقه را در اختیار داشته باشیم.

به ویژه کشورهای اطراف و کشورهای اسلامی باید بتوانند به صورت یکپارچه از خود دفاع کنند که پیشنهاد ما «پدافند هوایی جهان اسلام» است که در یک شبکه بتوانیم این امنیت را برای جهان اسلام و منطقه مهیا کنیم. همانطور که دشمنان ما به یک نقطه ای رسیده بودند که مثلاً سنتکام را به وجود آوردند. پس ما هم می توانیم چنین شبکه یکپارچه پدافندی

گرفته شدند و همین تجهیزات و سامانه های لایه پنهان نیز بخشی از شبکه یکپارچه پدافندی هستند که در پدافند هوایی به کار گرفته می شوند. در خصوص تمام ابعاد حضور فیزیکی و اجرای عملیاتی آنها فکر شده و طرح های عملیاتی طراحی شده که بعداً هر عملیات به محل اولیه خود در لایه های پنهان باز می گردند.

دشمن بداند که ما همه احتمالات و معابر عبوری و نفوذی را به طور کامل رصد می کنیم و آگاهانه، تمام فعالیت های دشمن را زیر نظر داریم و آنها را تجزیه و تحلیل می کنیم و نوع فعالیت های آنها و تمرین های آنها در زیر نظر ما هست و رزمایش های آنها را هم کاملاً اطلاع داریم و در همه معابر و همه لحظه ها دارای آمادگی کامل هستیم. و در همه نقاطی که آنها فکرمی کنند امکان نفوذ دارند؛ هم، به اندازه کافی سامانه های لایه پنهان داریم و هم، به تعداد کافی نفرات دیده بان و هم، به تعداد کافی سامانه های ارتباطی.

در این رزمایش علی رغم رزمایش های قبل که به صورت تمرینی این سامانه ها و تجهیزات به کار گرفته می شدند؛ تصمیم گرفته

۶۶

پدافند جهان اسلام جزء
آرزوهای من به عنوان سرباز این
ملت است که اعتقاد قلبی را سخ
به این موضوع دارم و معتقدم
واقعاً کشورهای منطقه و به ویژه
کشورهای اسلامی می توانند
در کنار هم مسائل و مشکلات
ایجابی توسط دشمنان را حل
کنند.

۹۹

هستند، دارای قوی‌ترین آفند و پدافند و نیروهای دفاعی هستند و ما هم با همین رزمایش‌ها تلاش داریم که این توانمندی‌ها را به نمایش بگذاریم و کاملاً آمادگی داریم و می‌توانیم با همین کشورها تمرینات و رزمایش‌های مشترک برگزار کنیم؛ اما این موضوع یک التزام دارد، و آن التزام به یک اعتقاد است. اعتقاد به آن که خداوند به ما نیروی داده است که ما می‌توانیم روی پای خودمان بایستیم. اعتقاد به این داشته باشیم که اسلام از قدرتی بالقوه و ذاتی برخوردار است که می‌تواند خودش به عنوان یک مکتب و دین، اقتدار خودش را ثابت کند و این فقط منحصر به موضوع پدافند و امر نظامی نیست و در سایر موارد مثل اقتصاد و فرهنگ و اجتماع نیز چنین است؛ خیلی از مشکلات منطقه را حل کردن حبل‌اللهی است و اگر حبل و ریسمان الهی را داشته باشیم می‌توانیم یکی باشیم و همه با هم هم‌فکر باشیم و همه با هم در کنار هم «اشداء علی الکفار و رحماء بینهم» باشیم.

تحت عنوان پدافند جهان اسلام به وجود بیاوریم که این از نظر ما کاملاً شدنی است تا کسی نتواند به آسمان جهان اسلام چپ‌نگاه کند و این آمادگی و اقتدار را مادر نزد خودمان کاملاً دارا هستیم و امیدواریم زمینه اجرای شدن این موضوع فراهم شود تا به کل دنیا نشان بدهیم که امکان برقراری امنیت آسمان منطقه و آسمان کشورهای اسلامی با همکاری نیروهای نظامی کشورها موجود است.

در واقع پدافند جهان اسلام جزء آرزوهای من به عنوان سرباز این ملت است که اعتقاد قلبی راسخ به این موضوع دارم و معتقدم واقعا کشورهای منطقه و به ویژه کشورهای اسلامی می‌توانند در کنار هم مسائل و مشکلات ایجابی توسط دشمنان را حل کنند و خودشان حافظ امنیت خودشان باشند و منافع نامشروع دشمنان از منطقه را قطع کنند و اگر ارتش‌های جهان اسلام در کنار یکدیگر قرار بگیرند دارای قوی‌ترین ارتش‌های دنیا





سلمان پورمهدی

قدس درنگاه و حیاتی و اسلامی
به دلیل وجود مسجدالاقصی از
ارزش والا و اهمیت زیادی برخوردار
است. اهمیت قدس شریف به دلیل
آن است که این سرزمین مقدس،
محل زندگی و بعثت انبیای الهی،
نخستین قبله مسلمانان و محل
معراج آسمانی پیامبر اکرم (ص)
است. همچنین بیت المقدس برای
یهودیان و مسیحیان نیز، به لحاظ دینی
اهمیت خاصی دارد. با همه اهمیت این
سرزمین مقدس، امروزه بیت المقدس
و قدس شریف به دلیل سلطه
صهیونیست ها چشمانتظار اقدام
مناسب از طرف مسلمانان و دیگر
آزادخواهان عالم برای رهایی است.

روز اسلام

روز قدس و احیای جایگاه ملت فلسطین



حمایت از آرمان فلسطین، در مقابل صهیونیسم بین الملل قیام کرده اند و روز قدس وجدان های خفته را بیدار کرده است. از نتایج و دستاوردهای روز قدس، بیداری اسلامی است که امروزه جوامع مختلف را به حرکت واداشته است. بیداری و خیزش ملت های مسلمان منطقه که دیکتاتورهای دست نشانده را یکی پس از دیگری از گردونه قدرت خارج می سازد، در حقیقت اثرگذاری همه جانبه روز قدس را بر ملا می سازد. به گونه ای که می توان ادعا نمود، پیام های انقلاب اسلامی از طرق مختلف و به صورت خاص راهپیمایی های روز قدس، بستری لازم را برای تحول در جوامع مختلف آماده نمود تا خیزش گسترده ملت های مسلمان علیه رژیم صهیونیستی و حامیان آن رژیم در بیداری اسلامی به نمایش گذاشته شود.

پیامدهای نام گذاری روز قدس

پیروزی انقلاب اسلامی، نورامیدی در دل های مشتاق تمامی مستضعفان جهان ایجاد کرد. حضرت امام و جمهوری اسلامی، از همان آغازین روزهای پیروزی بر استکبار آمریکا و غرب، دفاع از مستضعفان به خصوص مردم مظلوم فلسطین و قدس شریف را به عنوان یکی از اصول مهم و برگشت ناپذیر نظام جمهوری اسلامی ایران نهادینه کردند.

پس از نامگذاری آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان «روز قدس» و دفاع از مردم فلسطین، مسلمانان جهان نیز به تأسی از رهبر و امام امت اسلامی همه ساله از این روز، در اقصی نقاط جهان تجلیل و تکریم می کنند. که این اقدام آثار و پیامدهایی داشته است که برخی از آنها عبارتند از:

۱- اعلام این روز باعث شد تا قدس شریف و مظلومیت ملت فلسطین که میرفت تا به کلی از یادها رفته و فراموش شود، مورد توجه جهانیان قرار گیرد. دشمن صهیونیستی و سران خائن برخی از دول عرب، به صورت هدفمند و حساب شده در جهت به فراموشی سپردن مسئله قدس و فلسطین، روی افکار عمومی مسلمانان، کار میکردند و متأسفانه تا حدود زیادی نیز موفق شده بودند. بدون هیچ گونه اغراقی باید گفت که اگر پیروزی انقلاب اسلامی و توجه دقیق امام خمینی (ره) و در ادامه اهتمام مقام معظم رهبری (مدظله العالی) نسبت به قدس شریف و کشور و مردم

جهان اسلام و امت اسلامی مشاهده میکند، حمایت های همه جانبه امام خمینی (ره) از آرمان فلسطین، به ویژه تدبیر و دوراندیشی ایشان در زمینه مردمی کردن مبارزه علیه رژیم صهیونیستی و به صورت خاص تعیین روز جمعه آخر ماه مبارک رمضان به عنوان روز قدس، شرایط لازم را برای تحقق این هدف متعالی فراهم نموده است. به گونه ای که میتوان گفت بیداری اسلامی کنونی از مهمترین نتایج و دستاوردهای روز جهانی قدس می باشد و برگزاری هر چه با شکوه تر آن می تواند زمینه ساز نابودی رژیم صهیونیستی گردد. از طرفی خیزش و بیداری اسلامی ملت های مسلمان منطقه نیز اهمیت روز قدس را مضاعف نموده است.

تلاش همه جانبه سردمداران رژیم صهیونیستی و پشتیبانان این رژیم، برای حفظ موقعیت اسرائیل و بازگرداندن امید به جامعه سرخورده صهیونیستی، ناشی از تأثیرات زنده شدن روحیه امید در ملت ها برای از بین بردن این غده سرطانی، نه تنها به جایی نرسیده، بلکه بیداری اسلامی باعث شد تا طوفان خشم ملت ها، بنیان های سست حاکمیت حامیان رژیم صهیونیستی را نشانه رود و تهدیدی بود که کابوس محو اسرائیل که امام خمینی (ره) بیش از سه دهه قبل وعده آن را داده بود، را جلوی چشمان سران این رژیم قرار دهد.

بستر تحول در جامعه اسلامی

آرمان فلسطین و رهایی قدس شریف از روزهای اولیه آغاز نهضت اسلامی، جزء مؤلفه های مهم انقلاب اسلامی به شمار می رفته است. به گونه ای که امام راحل (ره) از آغازین روزهای حرکت الهی خویش مسئله خطر رژیم صهیونیستی را گوشزد نمود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز از اولین اقدامات انجام گرفته توسط انقلابیون، تعطیلی نمایندگی رژیم اشغالگر قدس و تحویل آن به نمایندگان ملت فلسطین بود. امام خمینی (ره) بر اساس آموزه های اسلامی و تجربیات ارزشمند خود در عرصه انقلاب اسلامی در زمینه کارآمدی مبارزات مردمی، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان که از ایام الله قدر است را «روز قدس» نامگذاری کرد تا نمادی برای بیداری و خیزش اسلامی و نجات قدس و فلسطین گردد. با کمال مسرت و خوشبختی امروزه میتوان مشاهده کرد که در پرتو تدبیر الهی امام (ره)، امت اسلامی و آزادی خواهان عالم، به



که برخلاف جنبش‌های موجود در فلسطین اشغالی، در اهداف، ماهیت و رویکردها با دیگر جنبش‌ها فرق اساسی داشته‌است.

۳- تجلیل و بزرگداشت روز جهانی قدس و دفاع از ملت فلسطین در سراسر جهان، باعث امید و دلگرمی مسلمانان فلسطینی شده‌است. با وجود مبارزات مردم فلسطین علیه رژیم صهیونیستی، این واقعیت آشکارا نمی‌توان انکار نمود که انقلاب اسلامی ایران در ماهیت و محتوای انتفاضه ملت قهرمان فلسطین تغییر بنیادین ایجاد کرده و به آن جهت داد. مبارزان فلسطینی با این احساس که یک و نیم میلیارد مسلمان و بسیاری از انسان‌های آزاد سطح جهان، از آنان و قیام آنان در برابر رژیم اشغالگر و شرارت پیشه اسرائیل دفاع می‌کنند، با نشاط و دلگرمی مضاعفی به دفاع از قدس شریف و آرمان‌های مقدس خویش روی آورده‌اند.

۴- تجلیل از روز جهانی قدس و مبارزات ملت فلسطین، حس مسئولیت‌پذیری امت اسلامی نسبت به قدس شریف و اشغال سرزمین مقدس فلسطین را بیش از پیش تقویت کرد. بسیاری از مسلمانان در اقصای نقاط جهان نسبت به قدس شریف و اشغال فلسطین، اطلاعات لازم را نداشتند، اما پس از نامگذاری آخرین

فلسطین نبود، به واقع دشمنان قسم خورده اسلام، چون غرب و رژیم صهیونیستی و نیز سران خائن برخی از کشورهای عربی، در فراموشی مسئله قدس و فلسطین از ذهن و ضمیر جهانیان کاملاً موفق شده بودند.

۲- روز قدس و بازتاب فوق‌العاده و گسترده آن در سطح جهان، قدس و ملت فلسطین را از تنهایی و انزوای زجردهنده نجات بخشیده و به آنان اعتماد به نفس از دست رفته‌شان را بازگردانید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و حمایت‌های همه‌جانبه دولت و ملت ایران از مبارزات حق طلبانه ملت فلسطین، روح تازه‌ای در کالبد بی‌رمق انتفاضه دمیده شد و فصل جدیدی در شکل و ماهیت مبارزه آنان آغاز گردید. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، غیر از تشکیلات خودگردان به رهبری یاسر عرفات، تشکل و جنبش مبارزاتی دیگری در فلسطین اشغالی وجود نداشت، اما پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، حمایت‌های همه‌جانبه آن از مبارزات حق طلبانه ملت فلسطین، غیر از فتح، جنبش‌های دیگری چون حماس، در عرصه دفاع از قدس شریف و فلسطین اشغالی، پا به عرصه وجود گذاشتند. انتفاضه ملت فلسطین جنبشی بود

روز وحدت مستضعفین

یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی یکپارچگی و وحدت مستضعفین در مقابله با نظام سلطه مستکبران عالم است. یکی از آرزوهای امام راحل (س) این بود که برای پیگیری این مهم، «حزب جهانی مستضعفین» تشکیل گردد که متشکل از همه مستضعفان آزاده جهان باشد. نبرد با سلطه‌گران راهبری نماید و مقدمه ساز وراثت مستضعفان بر زمین گردد. روز قدس مقدمه‌ای برای این حرکت راهبردی است و زمینه‌سازی آن از جنبش‌های پراکنده ولی با هدف واحد مستضعفان جهان در حمایت از قدس و ملت فلسطین دنبال می‌گردد: «روز قدس یک روز اسلامی است و یک بسیج عمومی اسلامی بود و امیدوارم که این امر، مقدمه باشد از برای یک حزب مستضعفین بر تمام دنیا و من امیدوارم که یک حزب به اسم حزب مستضعفین در تمام دنیا به وجود بیاید و همه مستضعفین با هم در این حزب شرکت کنند و مشکلاتی که سر راه مستضعفین است از میان بردارند و قیام در مقابل مستکبرین و چپاول‌گران شرق و غرب کنند و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالم ظلم کنند و ندای اسلام را و وعده‌ی اسلام را که حکومت

جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان «روز قدس» توسط امام (ره)، تلاش در جهت فعالیت‌های فرهنگی، تبلیغی و شناساندن درست و دقیق قدس و سرزمین مقدس فلسطین برای جهانیان اوج گرفت.

تکلیف ملت‌ها در برابر فلسطین

مطلوب انقلاب اسلامی ایران بازگشت مسلمانان جهان به خویش و رجعت به فطرت الهی خود بوده است و انقلاب اسلامی با وجود تبلیغات گسترده نظام سلطه و صهیونیسم جهانی، تبلیغ یک مذهب را به عنوان یک استراتژی برنگزید، بلکه انقلاب مبتنی بر آموزه‌های اسلام راستین و توجه به همه مسلمانان عالم، بلکه مستضعفان جهان، الگوی مناسبی برای دیگر کشورهای اسلامی به وجود آورد. براین اساس، طنین فریاد وحدت کلمه، اکنون در اقصی نقاط جهان اسلام مورد توجه قرار گرفته است. حرکت جوانان پرشور فلسطین و انتفاضه و حزب الله لبنان علیه صهیونیسم جهانی توانسته انسجام عمومی مسلمانان را علیه رژیم صهیونیستی تقویت کند. از طرفی وحدت جهان اسلام و دفاع از حقوق مسلمانان یکی از اصول سیاست خارجی ایران است. (درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۴۰) و حمایت از مردم مظلوم یکی از اهداف حکومت اسلامی است. (ولایت فقیه، ص ۳۷؛ گذری بر اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۱۳۴)

حضرت امام، راه نجات قدس را بازگشت به اسلام واقعی و اتکال به خداوند و معنویات می‌دانستند. (صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۸۰) ایشان هرگونه سازش با دول استعمارگر رانفی و تنهاراه مقابله با مطامع آنان را مبارزه معرفی می‌کنند (صحیفه امام خمینی، ج ۲۰، ص ۳۲۰) و در راستای حمایت از فلسطین بر تمامی ملت‌های مسلمان واجب می‌دانند که از هرگونه کمک‌های مادی و معنوی دریغ نورزند. (صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۰۹) به همین جهت، جواز استفاده بخشی از وجوهات شرعی را برای آزادی فلسطین صادر کردند. (صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۹۴-۱۹۵) و به دلیل قیام مسلحانه علیه ممالک اسلامی، هرگونه روابط با اسرائیل از جمله خرید و فروش اسلحه و نفت را حرام و مخالف با اسلام شمرند (صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۳۹؛ رساله توضیح المسائل ص ۴۵۷). ایشان در راستای مقابله با اقدامات جنایتکارانه رژیم صهیونیستی، مبارزه نظامی و استفاده از سلاح نفت در برابر جنایتکاران را لازم شمرده‌اند (صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۸۱).

66

با وجود مبارزات مردم

فلسطین علیه رژیم

صهیونیستی، این واقعیت

آشکارا رانمی‌توان انکار نمود

که انقلاب اسلامی ایران در

ماهیت و محتوای انتفاضه

ملت قهرمان فلسطین تغییر

بنیادین ایجاد کرده و به آن

جهت داد.

99



روز وحدت

امام خمینی (س) با طرح روز قدس به طور عملی نشان داد که مشکلات مسلمانان مانند دانه های زنجیر به هم پیوسته اند و آنان نباید اجازه دهند که دشمنان امت اسلامی با انکار تفاوت های مذهبی و نژادی در جهان اسلام تفرقه اندازی کنند و توطئه های سوء خود را پیش ببرند.

«دفاع از نوامیس مسلمان و دفاع از بلاد مسلمان و دفاع از همه حیثیات مسلمان امری است لازم و ما باید خودمان را برای مقاصد الهی و دفاع از مسلمان میها کنیم و خصوصاً در این شرایطی که فرزندان واقعی فلسطین اسلامی و لبنان - یعنی، حزب الله - و مسلمانان انقلابی سرزمین غصب شده و لبنان با نثار خون و جان خود فریاد «یا للمسلمین» سرمی دهند، با تمام قدرت معنوی و مادی، در مقابل اسرائیل و متجاوزین بایستیم و در مقابل آن همه سفاکی ها و دمنشی ها مقاومت و پایمردی کنیم و به یاری آنان بشتاییم.» (صحیفه امام؛ ج ۲۰، ص ۴۸۶)

بنابراین در مکتب امام خمینی (ره) روز قدس تنها یک روز نمادین و یا یک حرکت شعاری نیست و تحقق آرمان های انقلاب اسلامی منوط به برگزاری هرچه باشکوه تر و هدفمند آن است. در این مکتب کارکردهای ویژه ای برای این روز راهبردی پیش بینی شده است که مسیر تحقق اهداف اسلام ناب و انقلاب اسلامی را هموار می سازد.

مستضعفین است متحقق کنند. تاکنون مستضعفین متفرق بودند و با تفرقه، کاری انجام نمی گیرد. اکنون که نمونه ای از پیوند مستضعفین در بلاد مسلمین تحقق پیدا کرد، این نمونه باید به یک سطح وسیع تری در تمام قشرهای انسان های تاریخ تحقق پیدا کند به اسم «حزب مستضعفین» که همان «حزب الله» است و موافق اراده خدای تبارک و تعالی است که مستضعفین وارث ارض باید بشوند. ما از جمیع مستضعفین عالم دعوت می کنیم که با هم در حزب مستضعفین وارد بشوند و مشکلات خودشان را با دست جمع و اراده مصمم عمومی رفع کنند و هر مسئله ای که در هر جا و در هر ملتی پیش می آید، به وسیله حزب مستضعفین رفع بشود.» (بیانات امام، تاریخ ۵/۵/۵۸، صحیفه، ج ۸، ص ۲۵۰)

روز احیای اسلام ناب

در مرتبه ای بالاتر، روز قدس هدفی مقدس تر را دنبال می نماید و آن احیای اسلام ناب محمدی (ص) در مقابل اسلام آمریکایی و التقاط است. این مهم از برجسته سازی غیریت سازی گفتمان اسلام ناب با گفتمان های التقاطی و وابسته انجام می پذیرد. امام (ره) در این باب می فرماید: «روز قدس، روز اسلام است. روز قدس، روزی است که اسلام را باید احیاء کرد و احیاء بکنیم و قوانین اسلام در ممالک اسلامی اجرا بشود. روز قدس، روزی است که باید به همه ابرقدرت ها هشدار بدهیم که اسلام دیگر تحت سیطره شما به واسطه عمال خبیث شما، واقع نخواهد شد.» (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۷۴-۷۳)



علیرضا سلطانشاهی، کارشناس مسائل فلسطین در گفت وگو با سرو:

گام اول آزادی فلسطین شناخت مساله فلسطین است

روز ۱۵ می (۲۵ اردیبهشت) هر سال برای فلسطینی ها در سراسر جهان «روز فاجعه» است. روزی که صدها هزار نفر از مردم فلسطین از سرزمین آبا و اجدادی شان آواره شدند و تاسیس اسرائیل اعلام شد. وجه تسمیه کلمه «نکبت» در عربی که به معنای فاجعه و مصیبت است، خود گویای احساس و دیدگاه مردم فلسطین نسبت به این مسئله است. روز یاد شده مصادف با اخراج اجباری ۷۵۰ هزار فلسطینی از سرزمین شان است که این تعداد در آن زمان دو سوم جمعیت کشور فلسطین را تشکیل می داد. آنچه در پی می آید، حاصل گفت وگویی است با علیرضا سلطانشاهی، کارشناس مسائل فلسطین در باب ابعاد و ماهیت این واقعه است.



علیرضا کبیری

بحث مادر مورد اتفاقی است که در ۱۴ ماه می سال ۱۹۴۸ رخ نمود. لطفا در مورد روند این واقعه و چگونگی تشکیل رژیم صهیونیستی توضیح بفرمایید.

در ابتدا لازم می دانم در خصوص یوم النکبه، توضیحی عرض کنم و آن اینکه که این روز، «روز فاجعه» نام دارد و تلفظ «نکبت» صحیح نیست. این روز مصادف با ۲۵ اردیبهشت یا ۱۵ ماه می ۱۹۴۸ است. روزی که رژیم صهیونیستی اعلام موجودیت کرد و آن هم بعد از تصرف نظامی و کشتاری بود که صهیونیست ها در اراضی که بعدا موسوم به اراضی اشغالی ۱۹۴۸ شد، این اقدام را انجام دادند.

عملیات کشتار و اخراج فلسطینی ها تحت عملیاتی به نام عملیات «دالت» بود. صهیونیست ها چهار مرحله را در این عملیات پیش بینی کرده بودند. این عملیات در سراسر سرزمین فلسطین با مساحت ۲۷ هزار کیلومتر مربع اجرا شد و طی آن ۴۱۸ روستای فلسطینی اشغال شد و ساکنین آن جا کشته یا رانده شدند و خانه های شان ویران شد. با این هدف که دیگر امیدی به برگشت به آن روستاها نداشته باشند و شهرهای مهم فلسطین از جمله: یافا که بعد تلاویو در کنار آن بزرگ تر شد، اگرچه در سال ۱۹۰۸ با مهاجرت یهودی ها پایه ریزی شده بود، ولی حیفا و اکا در شمال فلسطین به همراه آن ۴۱۸ روستایی که ذکر شدند، اشغال گردید.

صهیونیست ها در زمانی چنین موجودیتی را اعلام کردند که همزمان با پایان دوران قیمومیت بود. اگر بخواهیم تقسیم بندی کنیم، دوره زمانی ای که منجر به اشغال شد، باید یک دوره ۵۰ ساله را تقسیم کنیم که از ۱۸۹۷ میلادی برپایه کنگره بال سوئیس آغاز شد که در آن تاریخ کلیه یهودی های ثروتمند و مطرح در آن دوران در شهر بال سوئیس گرد هم آمدند و موجودیت صهیونیست یا جنبش ملی یهود را اعلام عمومی کردند و از آن به بعد اراده خودشان برای ایجاد دولت یهودی را رسماً مطرح کردند و طی ۲۰ سال از سال ۱۸۹۷ تا ۱۹۱۷ با رایزنی هایی که انجام دادند در دربار عثمانی و امپراطوری انگلیس و... زمینه چینی کردند که نهایتاً در سال ۱۹۱۷ به صدور اعلامیه بالفورد منجر شد.

در ادامه بالفورد، قدرت بزرگی مانند انگلیس این ایده یا نظر

جنبش یهود (صهیونیسم) را به رسمیت شناخت و مهاجرت یهودی ها به سرزمین فلسطین را با هدف تشکیل وطن ملی یهودی ها تأیید کردند.

از ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۸ نزدیک به ۳۰ سال است که با دوره قبل ۵۰ سال را تشکیل می دهند. در این ۳۰ سال هم پایه ریزی حکومت صهیونیستی اتفاق افتاد و آن هم در دوره قیمومیت بود. در زمانی که تمام کشورهای عربی که تحت سلطه امپراطوری عثمانی بودند و در حال استقلال یافتن بودند، به فلسطین استقلال ندادند و انگلیس قیم این کشور شد و ظرف ۳۰ سال، تمام پایه های تاسیس حکومت صهیونیستی با هدایت و اشراف انگلیسی ها انجام شد. از این جهت یک دولت غاصب به نام صهیونیسم، که به نام اسرائیل قرار بود شکل بگیرد، نیاز به جمعیت داشت. نزدیک به ۶۰۰ هزار یهودی از سراسر دنیا به سمت فلسطین مهاجرت کردند و اینها با هدایت و ایجاد تسهیلاتی بود که دولت انگلیس فراهم کرده بود. مزارع اشتراکی به نام کبیو در این ۳۰ سال احداث شد و بعد از آن گروه های شبه نظامی برای حفاظت از مهاجرین و این مزارع اشتراکی شکل گرفت. گروه هایی مانند: ایلگون و کالوماش و اشترن و هاگانا وظیفه حفاظت از این آبادی ها و جمعیت یهودیان مهاجر را بر عهده گرفتند.

بعد از آن هم انگلیس با سلطه ای که در محافل سیاسی و بین المللی داشت، موجبات به رسمیت شناختن این دولت را فراهم کرد تا این که در ۲۲ نوامبر ۱۹۴۷ طرح تقسیم در سازمان ملل به رسمیت رسید که بر اساس آن، فلسطین به سه قسمت یهودی، فلسطینی و بین المللی تقسیم شد و یهودی ها از آن زمان تا ۱۹۴۸ که چند ماه بیشتر نبود، با فراهم آوردن امکانات نظامی، آن مناطقی که سازمان ملل به آن اختصاص داده بود را اشغال کردند و حتی بیشتر از آن هم تصاحب کردند و متأسفانه کشورهای عربی از جمله کشورهای همسایه مانند سوریه و مصر واردن و لبنان و... به نحوی درگیر مسائل استقلال بودند و از طرفی هم زد و بند با قدرت ها داشتند و با جنگی که در ۱۴ می آغاز شد متأسفانه نتوانستند کاری انجام دهند و اسرائیل موجودیت خود را اعلام کرد و در طی اولین جنگ هم پیروز شد و به این نحو، رژیم صهیونیستی موجودیت خود را تثبیت کرد.

عثمانی بودند و طبیعی بود که نمی توانستند آنطور که باید برای استقلال فلسطین یک اقدام واقعی انجام دهند و فقط از باب این که ما داریم اقدامی می کنیم وارد جنگ شدند. در حالیکه چند کشور عربی هستند و جمعیت شان وعده و تجهیزات شان کاملاً نسبت به یهود برتری دارد. یهودی های آن دوران نه نیروی هوایی و زمینی داشتند و نه نیروی کارآمد نظامی در سطح جنگی داشتند و همچنین توپ و تانک به آن صورت که باید نداشتند. ولی همه کشورهای دیگر حداقلی از ارتش را داشتند. به عنوان مثال؛ مصر چنین وضعیتی را داشت. اما چون عمدتاً حکام دست نشانده و سرسپرده بودند و بعداً به آرمان فلسطین هم خیانت کردند، از این رو به هیچ عنوان پیگیر آن نبودند که یک دولت مستقل تشکیل بشود. ملک عبدالله نیز خیانت بزرگی به آرمان قدس کرد. چرا که دنبال این بود که بخشی از فلسطین را ضمیمه اردن کند. از طرفی دیگر مردم فلسطین هم تا پیش از این تجربه این را نداشتند که به عنوان یک دولت بخواهند از سرزمین خودشان

این فاجعه به قدری بزرگ بود که چند کشور عربی نتوانستند از پس ۳۰۳ هزار یهودی بر بیایند! اگرچه ما نباید این مساله را دور از ذهن بگذاریم که فقط این نبوده که یهودی ها با این جمعیت اندک مقابل فلسطینی ها و اعراب پیروز شدند. ما وقتی که در ابتدای تاسیس صحنه را به صورت واقعی می بینیم، به این نتیجه می رسیم که ایده صهیونیسم با حمایت قدرت ها و خیانت و اهمال برخی از کشورهای عربی منجر به این فاجعه بزرگ شد. از این جهت که فقط یهودی ها نبودند، بلکه قدرت های جهانی انگلیس و آمریکا بودند و بعد از آن هم یک سری از خیانت هایی که سران کشورهای عرب از جمله، سران اردن یا عربستان و عمان انجام دادند.

چرا دولت های عربی نتوانستند در برابر دولت اسرائیل در این جنگ ۶ روزه مقاومت کنند؟ دلایلش نظامی بود؟ مقداری این مساله برای افرادی که امروز با این داستان مواجه می شوند گنگ است که چرا این اتفاق رخ می دهد؟

علت اصلی وابستگی کشورهای عربی به قدرت ها بود. به عنوان مثال؛ خاندان «شریف حسین» به عنوان مهم ترین خاندان حکومتی عرب در شبه جزیره عربستان، با حمایت انگلیسی ها توانست در عراق و اردن و عربستان تشکیل حکومت دهد. به این معنا که شریف حسین یکی از فرزندان پسر خود به نام «ملک فیصل» را در عراق گذاشت و یکی دیگر از پسرانش به نام «عبدالله» را در اردن قرار داد و علی پسر دیگرش را در منطقه حجاز با خود نگاه داشت تا بتوانند با کمک انگلیس از امپراطوری عثمانی استقلال بیابند. حتی دولت و حاکم بعد از آنها که وهابیون و خاندان آل سعود بودند که برخاندان شریف حسین پیروز شدند، باز هم با کمک انگلیسی ها بود.

لورنس عربستان نقش بسزایی در قدرت پیدا کردن آل سعود داشت و باقی آنها در عربستان سعودی مستقر شدند ولی کماکان عبدالله و فیصل در اردن بودند که این کار هم مجدد با کمک انگلیسی ها بود.

در سوریه و لبنان هم ما شاهد حمایت فرانسوی ها از استقلال این کشورها بودیم. به این معنا که اینها به یک نحو وام دار کمک غرب و انگلیس برای استقلال خودشان از امپراطوری

۶۶

در زمانی که تمام کشورهای

عربی که تحت سلطه

امپراطوری عثمانی و در حال

استقلال یافتن بودند، به

فلسطین استقلال ندادند و

انگلیس قیم این کشور شد و

ظرف ۳۰ سال، تمام پایه های

تاسیس حکومت صهیونیستی

با هدایت و اشراف انگلیسی ها

انجام شد.

۹۹



تمام این موارد دست به دست هم داد که به راحتی تحت اشغال قرار گرفتند.

این شکست چه تاثیراتی در جامعه اعراب و مسلمین و فضای گفتمانی و اجتماعی این منطقه گذاشت؟ از تاثیرات این اتفاق بفرمایید که در پی آن چه اتفاقاتی افتاد و چه نهضت‌ها و جریاناتی؛ به لحاظ فکری و تشکیلاتی و سیاسی؛ شکل گرفت؟ وقتی در باب «یوم النکبه» و این فاجعه اشغال از دکتر «فتحی شقاقی» رهبر جنبش جهاد اسلامی، سوال می‌پرسند، ایشان گفته بودند، درست است که مالکیت این داستان را شرمی بینیم و برای کل جامعه اسلامی یک مصیبت بود، ولی از یک جهت دیگر هم اگر نگاه کنیم این یک عامل برای بیداری کل منطقه اسلامی و عربی شد. شاید اگر این منطقه تحت اشغال قرار نمی‌گرفت، مردم و نخبگان در این منطقه نسبت به سیاست‌های استعماری انگلیس و آمریکا این قدر آشنایی پیدا نمی‌کردند. اینکه واقعا هم چنین چیزی شد، از این رو که تاثیر مستقیمی که اشغال فلسطین گذاشت این بود که ملت‌های عرب و مسلمان در منطقه از همان ابتدای تاسیس دولت‌های خودشان در یک تقابل آشکار و مستمر با قدرت‌های جهانی بودند و نقش و جایگاه خودشان را متوجه

محافظت کنند. آن منطقه فلسطین که بخش‌هایی از امپراطوری عثمانی است تا پیش از این به صورت بخشی و تحت اداره امپراطوری عثمانی بود. یعنی دولتی به نام فلسطین نداشتیم. از این جهت که منطقه‌ای شامل بخش‌هایی مانند قدس، حيفا، اکا، الخلیل و نابلس... این‌ها تکه تکه مناطق و استان‌هایی بودند که در تقسیم‌بندی‌ها و وقتی کشورهای همجوارشان شکل گرفت، از داخل آنها فلسطین باقی ماند و آن منطقه را خود انگلیسی‌ها به عنوان قیم پذیرفتند که اداره کنند. فلذا کلیت یک کشور هم مانع از این شد که ملیت فلسطین یک شکل عینی پیدا کند. ما مردم فلسطین را داریم اما دولت فلسطین را هیچ‌گاه نداشتیم. چون به محض استقلال از دولت عثمانی، انگلیسی‌ها حاکم شدند و به محض اینکه انگلیسی‌ها از فلسطین خارج شدند، دولت صهیونیست تشکیل شد. فلذا نداشتن این دولت و اینکه امکاناتی برای حفاظت از خودش نداشت و همچنین ارتش و امکاناتی نداشت، این امر منجر به این شد که به راحتی تحت اشغال قرار بگیرد و یا این که مردم امکان دفاع از خودشان را نداشتند و عمدتاً بافت و قالب این منطقه روستایی شکل است و اگر چه شهرهایی مانند قدس و یافا و حيفا از مدنیت تاریخی برخوردار هستند، ولی آنطور که باید دارای یک شاکله حفاظتی از خودشان نبودند.

برای آزادی فلسطین نداشت. از این رو که چه ملی‌گراها و چه چپ‌گراها به این نتیجه رسیدند که ظرفیت آزادی خود را ندارند، که بخشی از این موضوع برمی‌گردد به همان ایدئولوژی که اینها به آن تمسک پیدا کرده بودند و در وهله بعد به عنصری برمی‌گردد که این گروه‌ها را تشکیل داده بودند و در وهله سوم برمی‌گشت به حمایتی که از اینها خارج از فلسطین می‌شد. به عنوان مثال؛ جریان‌های چپ که از دولت‌های شرقی و شوروی حمایت می‌شدند، خودشان به هیچ عنوان راضی به نابودی رژیم صهیونیستی نبودند و همیشه این گروه‌ها را در یک حدی از توان و دیدگاه قرار می‌دادند. برای اینکه به عنوان یک ابزار بتوانند از آن استفاده مقطعی کنند.

ملی‌گرایی مانند جمال عبدالناصر که قائل به ناسیونالیسم عربی هم بودند، در تجربه ثابت شد که اینها هم این ظرفیت را ندارند که بتوانند به عنوان یک جریان ملی‌گرا فلسطین را آزاد کنند. این دیدگاه‌های محدودی که داشتند، حتی نمی‌خواستند از ظرفیت‌های جهان اسلام استفاده کنند.

۶۶

رژیم صهیونیستی چون بنیان آن بر باطل بوده است و مسیر درست را بر تاسیس یک کشور یهودی طی نکرده است، محکوم به فنا است. در حال حاضر مشکلات متعددی در داخل رژیم صهیونیستی هست که اینها به تدریج باعث فروپاشی او خواهد شد.

۹۹

شدند و متوجه شدند که در یک منطقه بسیار مهم از دنیا قرار دارند که مهم‌ترین ذخایر زیر دریایی در این منطقه است و متوجه شدند که مهم‌ترین آبراه‌های استراتژیک در این منطقه است، که اگر هر کدام از آنها برای ساعتی بسته شود، اقتصاد دنیا مختل می‌شود و متوجه شدند که به همین دلایل بود که فلسطین اشغال شد و ردیای غیر عرب و غیر مسلمان در منطقه کاشته شد، تا بتواند عامل تسلط بر این منطقه استراتژیک و ذخایر زیرزمینی و ملت‌های واحد یکپارچه و مسلمان شود. اینها یک عاملی بود که کشورهای تازه استقلال یافته از امپراطوری عثمانی را از همان ابتدا خیلی بیدار و آگاه در صحنه آورد، اما علت اینکه نتوانستند ظرف این ۷۵ سال این ۲۷ هزار کیلومتر مربع را آزاد کنند این است که مساله صهیونیسم مساله محدود به ۲۷ هزار کیلومتر مربع نیست و در واقع یک ایده و جنبشی است که عقبه جهانی دارد. به این معنا که خیلی از کشورهای قدرت پذیر آمریکا و انگلیس و اروپا و خیلی از کشورهای دیگر تحت سلطه یهود و استعمار یهود و پول و امکانات و رفاه و فرهنگ و رسانه یهودی‌ها هستند. یعنی اگر فقط همین ۶ الی ۷ میلیون یهودی بودند که در فلسطین ساکن هستند، به راحتی می‌شد این‌ها را از بین برد. اما تا وقتی که ما به فلسطین به عنوان یک مساله جهانی نگاه نکنیم، نمی‌توانیم با آن برخورد کنیم. در واقع یک برنامه جهانی پشت این موضوع است که این ۲۷ هزار کیلومتر مربع که به اندازه استان بوشهر ماست، ظرف این ۷۵ سال برای کل جهان اسلام و دنیای عرب و کل دنیا یک معضل لاینحل شد.

جنبش‌های عربی اعم از جریانات چپ یا ملی‌گرا و اسلامی چه نسبیتی با این اتفاق برقرار کردند؟

مردم فلسطین تا پیش از این هیچ انسجامی برای مبارزه نداشتند. چون دولتی نداشتند. دولت‌های عربی هم وقتی در این وقایع شکست خوردند، اوایل دهه ۶۰ گروه‌های فلسطینی به تدریج شکل گرفتند که مجدد در نبود دولت این اتفاق افتاد و دولت فلسطینی هم با گرایش‌های چپ و ملی‌گرایانه هر کدام به دنبال آمال و اهدافی بودند که هیچ‌کدام کارآمدی لازم را

راحت عنوان جبهه مقاومت سازماندهی کند، یک رویکرد جهانی دارد و توانسته مقابل رژیم صهیونیستی یک عرض اندام واقعی کند.

شما به نحوی اشاره کردید که اعراب نخواستند یا نتوانستند در برابر اسرائیل یا موجودیت اسرائیل مقاومت کنند. اما چرا امروز این نسبت را با اسرائیل برقرار کردند و از در کرنش و محافظه کاری نسبت به این دولت؛ چه از لحاظ گفتمانی و چه سیاسی؛ برآمدند؟

این دست نشاندهی و سرسپردگی کشورهای عربی هنوز پایان پیدا نکرده است. ما در یک دوره خیلی کوتاه از سال ۲۰۱۱ شاهد بیداری اسلامی بودیم و در برخی از کشورهای دست نشانده از جمله در تونس و مصر و یمن دیدید. اما به صورت کامل اکثر دولت ها و حاکم عربی و برخی کشورهای اسلامی هنوز دست نشانده هستند. یعنی ما تا این مانع را برطرف نکنیم، نمی توانیم زمینه های آزادی قدس را فراهم کنیم. چرا که کماکان با خیانت اینها مواجه هستیم.

در کشورهای عربی، به ویژه عربستان مترصد این بود که «حزب الله» در این جنگ نابود شود. متأسفانه می بینیم که نه مصر و نه عربستان و نه اردن هیچکدام شان کمک ویژه ای به لبنان نکردند و حتی منتظر این بودند که آمریکا با حمایت از رژیم صهیونیستی این گروه را از بین ببرد. فقط تنها کشور عربی که آن دوران کمک کرد سوریه بود.

از این اتفاقات زیاده رخ داده است. به عنوان مثال؛ طی ۴ الی ۵ جنگی که در غزه داشتیم، که از سال ۲۰۰۸ بعد از محاصره غزه شروع شد، ما خیانت همه کشورهای عربی را می بینیم. از این جهت که هیچکدام شان به نوار غزه و گروه حماس کمک ویژه ای نکردند و اینها خودشان با دست های خالی نتوانستند مقابل رژیم صهیونیستی مقاومت کنند. آن چیزی که هنوز هم وجود دارد این خیانت است و خیلی از کارشناسان و محققین این حوزه با مرور تاریخ فلسطین متوجه می شوند که حتی اگر حمایت قدرت ها به صورت تام و تمام وجود می داشت و حتی اگر ایده صهیونیسم با حمایت یهودی های سراسر دنیا وجود می داشت، اگر این خیانت ها نبود، دولت صهیونیستی

تأکیدی هم که بر ناسیونالیسم عربی می کردند، این ناسیونالیسم عربی هم در جنگ ۱۹۶۷ فاتحه اش با «یوم النکبه» خوانده شد. یعنی جمال عبدالناصر با وجود ایالات متحده عربی که با اتحاد با سوریه شکل داده بود، نشان داد که این ظرفیت و قابلیت را حتی در سطح دولت ندارد، چه برسد به گروه های ملی گرا از جمله «فتح» که سرآمدشان بود.

فلاذ اینها تا این مقطع که به دهه ۷۰ هم کشیده می شود، به تجربه ثابت کردند که نمی توانند این آرمان را محقق کنند و خیلی راحت به جریان سازش کشانده شدند و آن نطق معروف «یاسر عرفات» در دهه ۷۰ که «من در یک دستم اسلحه است و در دست دیگر من شاخه زیتون است و نگذارید که شاخه زیتون از دست من بیفتد»، نشان از سازش دارد.

تا اینکه انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد. وقتی که ایدئولوژی اسلام انقلابی در ایران پا بر عرصه وجود گذاشت، یک تجربه جدیدی برای آزادی قدس مطرح شد و اولین کسی که با اتکا بر این دیدگاه ها وارد کارزار شد، دکتر فتحی شقاقی بود که با خاستگاه جهان اهل سنت و دیدگاه های حضرت امام، جنبش جهاد اسلامی را پایه ریزی کرد که نه چپ گرا و ملی گرا بود، بلکه اسلام گرا بود و بعد از آن هم حماس در سال ۱۹۸۷ شکل گرفت و اینها با مبارزاتی که داشتند، نشان دادند که اسلام گرایی می تواند در این مسیر، راه را خیلی هموارتر کند و هدف را خیلی دست یافتنی تر کند.

اما متأسفانه مجدداً هم اینها در یک برداشت هایی از انقلاب اسلامی دچار مشکل شدند و مجدداً یک گونه از عناصر داخلی وظایف شان را به خوبی انجام ندادند تا اینکه ما شاهد یک الگوی تمام عیار به نام «حزب الله» در جنوب لبنان شدیم که آن هم با رویکرد شیعی بود. می توان گفت این امریک الگوی کامل و عینی از موفقیت اسلام انقلابی با نگاه شیعه است که توانست اسرائیل را حتی در جنوب لبنان خاتمه دهد. «حزب الله» یک الگوی را ارائه کرد که اگر سایر جریانات اسلام گرا بخواهند موفق شوند، با توجه به این الگو می توانند راه خود را پیدا کنند و این همان چیزی است که تجربتاً در ایران هم مقابل شاه موفقیت آمیز بود و الگویی که تا به الان هم با رهبری حضرت امام و خلف صالح ایشان توانسته جبهه ای



اگر امروز برای نسل جوان بخواهیم این واقعه را روایت کنیم، باید بر کدام وجه این اتفاق تاکید کنیم و از چه باب و منظری این موضوع را روایت کنیم؟

ابتدا باید به یک مسأله‌ای از لحاظ شناختی ورود پیدا کنیم و آن این است که رژیم صهیونیستی چون بنیان آن بر باطل بوده است و مسیر درست را بر تاسیس یک کشور یهودی طی نکرده است، محکوم به فنا است. در حال حاضر مشکلات متعددی در داخل رژیم صهیونیستی هست که اینها به تدریج باعث انحلال و فروپاشی رژیم صهیونیستی از درون هستند، و خودشان هم نسبت به این امر منکر نیستند و به این موضوع اذعان دارند. این امر یک وعده حتمی است، که اسرائیل چون بر بنیان باطل بنا نهاده شده است، از بین خواهد رفت. ولی وظیفه ما به عنوان مسلمان و عرب و فارس و ترک و هر ملیت و قومیت و دین و یا انسان آزاده این است که در وهله اول نسبت به اصل داستان وقوف پیدا کنیم. یعنی تنها و مهم‌ترین مرحله، شناخت بحث فلسطین است. آن چیزی را که از داستان فلسطین لازم است ما باید بدانیم و هنوز خیلی از ما از کل داستان اطلاع نداریم. از این جهت که نه می‌دانیم داستان در مورد چه چیزی است و نه می‌دانیم دولت صهیونیستی چگونه شکل گرفت و نه دولت صهیونیستی را می‌شناسیم و قصد مبارزه با آن را هم داریم. در حالیکه اولین قدم از مبارزه با دشمن شناخت آن است، که ما متأسفانه این شناخت را نداریم.

نمی‌توانست دوام بیاورد. این محققین معتقد هستند که علت کافی برای موجودیت پیدا کردن رژیم صهیونیستی و بقا و دوام آن همین خیانت و اهمال است که تا به الان هم وجود دارد.

به عنوان مثال؛ تا پیش از این قرار بود که مسأله فلسطین با صلح و سازش و حتی با ایجاد دولت مستقل فلسطین در کنار دولت یهودی حل شود و بعد کشورهای عربی و اسلامی با رژیم صهیونیستی عادی سازی روابط کنند. طبق همان طرح‌های قبلی اما هنوز مسأله فلسطین حل نشده است و دولت مستقل فلسطینی طبق طرح خودشان شکل نگرفته است. اما عادی سازی شکل گرفت و کشورهای امارات و بحرین و عمان و سودان و... به عادی سازی پیوستند. در حالیکه طبق طرح قرار نبود این اتفاق بیفتد. ابتدا باید مسأله فلسطین طبق طرح اسلو انجام می‌شد و بعد اینها عادی سازی می‌کردند. یعنی اینها حتی جلوتر از حل کردن مسأله فلسطین، خودشان می‌خواهند با اسرائیل رابطه برقرار کنند و آن را به رسمیت بشناسند. این موضوع مهم‌ترین دلیل است و تا وقتی که این مانع بر طرف نشود، مسأله فلسطین کماکان وجود خواهد داشت و قبل از اینکه ما به فکراین باشیم که فلسطین را آزاد کنیم، باید ملت‌های عربی و اسلامی بیدار شوند و نسبت به حکومت سرسپرده خودشان اقدام کنند. چون اگر این اتفاق نیفتد، مسأله فلسطین ۷۵ سال است که وجود دارد و بعد از این هم وجود خواهد داشت.

غزه، نه لبنان مطرح شود؟ اینها همه دلایل پیوست ما به فلسطین است. اما متأسفانه اکثر این شناخت و اطلاعات را ندارند و نمی دانند که برای چه حضرت امام وقتی نهضت اسلامی را شروع کرد یکی از مباحث آن از سال ۴۲ نابودی رژیم صهیونیستی بود. خیلی از علما و بزرگان و فعالین عرصه سیاسی ما قبل از انقلاب، بحث فلسطین یکی از موضوعات مورد علاقه شان بود و لازم می دانستند که نسبت به این موضوع پیگیری و رسیدگی کنند. به عنوان مثال؛ شهید مطهری به دلیل سخنرانی در مورد فلسطین از دانشگاه اخراج شد و همین طور خیلی از شخصیت های دیگر قبل و بعد از انقلاب هم به همین شکل بود.

من فکر می کنم شناخت مساله فلسطین، به صورت ریشه ای امروز مهم ترین و اساسی ترین اقدام است که جوان های ما و مردم ما باید انجام دهند و انشاءالله راه های بعدی هم از پس همین امر انجام شود.

من فکر می کنم اگر این شناخت به طور کامل ایجاد شود، راه مبارزه با دشمن را به ما نشان می دهد. از این رو که ما باید این قدر ظرف مان مملو از معارف و شناخت نسبت به موضوع فلسطین باشد و به گونه ای سرریز کند که خودش راه مبارزه را نشان دهد. ما در حال حاضر به صورت کامل این شناخت را نداریم. حتی در جامعه ما، متأسفانه مطالبی مطرح می شود که حاکی از عدم شناخت کافی است.

به عنوان مثال یک سوالی که مطرح می شود این است که مگر فلسطینی ها خودشان زمین هایشان را نفروختند. چگونه الان ادعا می کنند ما آن زمین ها را می خواهیم؟ در حالیکه این بر اساس فرضیه غلط است! وقتی شناختی نداشته باشید چنین اطلاعات غلطی در جامعه اسلامی و عربی تسری پیدا می کند و ما از این دست شک و شبهات خیلی داریم که منجر به نوعی وادادگی می شود. یا در جامعه اسلامی ما چگونه می شود که بعد از نزدیک به ۴۰ سال، بحث نه





ترجمان



درباره روزهای ناآرام نوار مرزی؛
اثرات تخریبی جنگ بر جسم و جان کودکان غزه



منطق رژیم صهیونیستی؛
اول بگش بعد بپرس چرا!



خانه‌ای روی آب؛
ده افسانه درباره اسرائیل



آنچه در یمن گذشته بود؛
مادرانی که برای سیر کردن کودکانشان از گرسنگی می‌میرند!

توضیح نشریه: مطالب بخش ترجمان منعکس کننده بخشی از نگاه رسمی غرب به ایران پس از انقلاب است، نگاهی همراه با حیرت، دشمنی و صداقتی از روی ناچاری، **سرو** با هدف تکمیل پارادایم های درگیری تاریخی بین انقلاب اسلامی و استکبار جهانی، با حفظ ساختار اصلی متن اقدام به انتشار این گونه مطالب کرده است.



اثرات تخریبی جنگ بر جسم و جان کودکان غزه



نویسند: Alia E. Dastagir

مترجم: فاطمه کیانی

منبع: USA TODAY

بزرگتری بر روی شخص داشته باشد زمانیکه آنها قادر نیستند که خودشان را از یک موقعیت خطرناک انتقال دهند. کسی که بیشترین میزان ملاقات حضوری را در دود دهه اخیر از غزه داشته می‌گوید: مشخصه واضح از این درگیری‌ها در کودکانی که در نوار باریکه ساحلی غزه هستند و همچنین کودکانی که در خط مرزی مصر و اسرائیل هستند، وجود دارد. در مناطق دیگر درگیری کودکان و کسانی که از آن‌ها مراقبت می‌کنند، قادر به جابجایی هستند. در این مناطق احساسات تا حدودی کنترل می‌شود. در سال ۲۰۲۰ در روزنامه‌ای با عنوان "مرزها در روانپزشکی" مطالعه‌ای منتشر شد که در آن یافت شده بود که در میان کودکان و نوجوانان در نوار غزه تقریباً ۹۰ درصد آسیب‌های روحی و روانی شخصی را تجربه کرده‌اند و بیش از ۸۰ درصد شاهد این آسیب‌ها بر روی دیگران بوده‌اند. کارشناس می‌گوید: برای کودکان در نوار غزه عملاً دسترسی به مراقبت‌های سلامتی روان غیر ممکن است. به گفته Ghannam این کاملاً منطقی است حسی از ناتوانی برای انجام هر کاری درباره چیزی که اتفاق افتاده است، اثرش بسیار بدتر است. کودکان از این آسیب‌ها رنج می‌برند اما به شکل‌های متفاوت. کودکان هر دو طرف درگیری در معرض وقایع آسیب‌زا، وحشت از آزارها و انفجارهای ناگهانی هستند.

یک محقق ارشد در Jeniffer Leaning در مرکز Francois-Xavier Bagnoud سلامتی حقوق بشر هاروارد گفته است: در حملات ۲۰۱۴، در قسمت‌هایی از اسرائیل، بخصوص مناطق آسیب‌پذیر به کودکان گفته شد که از رفتن به مدرسه اجتناب کنند و یا در مناطقی که به شدت تحت محافظت بود در مدارس شرکت کنند. از آن جایی که معمولاً حمام‌ها بیرون بودند، بسیاری از کودکان از حمام رفتن باید اجتناب می‌کردند. او می‌گوید: به طور اساسی از رفتن کودکان به حمام در طول ۸ یا ۱۰ ساعت مدارس ممانعت شد، بخاطر اینکه آنها بسیار وحشت زده بودند. اما هر دو Ghannam و Leaning می‌گویند: کودکان در غزه فاقد عوامل محافظتی هستند؛ مانند آنچه که اسرائیل به شهروندان خود می‌دهد.

به گفته Ghannam تعدادی از کودکان اسرائیلی یک نوع یکسان از اختلال استرس پس از سانحه (PTSD) را دارا هستند. اما اگر شما به سابقه توانایی رسیدن به پناهگاه، یک سیستم مراقبت‌های بهداشتی یکپارچه و والدینی که قادر هستند که

آسیب‌ها و ضربات روحی و روانی که کودکان غزه تجربه می‌کنند، شبیه هیچ جای دیگری در جهان نیست. کارشناسان می‌گویند: درگیری‌های اسرائیل و فلسطین هزینه سنگینی را بخصوص بر روی کودکان تحمیل می‌کند. طبق گزارش مرکز حقوق بشر فلسطین از سال ۲۰۱۴، تا هفته گذشته طی جنگ‌های بسیار شدید بین مبارزان فلسطینی و اسرائیل ۵۲ کودک فلسطینی کشته شده‌اند. سازمان ملل متحد گزارش داده است ۲ نفر از کودکان اسرائیلی در طی جنگ جاری کشته شده‌اند.

مرگ کودکان اسیر به صورت بین المللی دیده شده اما کارشناسان حقوق بشر می‌گویند: برای نجات کودکان آسیب دیده روحی و روانی از این درگیری‌ها به دقت بسیار بیشتری نیاز است.

در یک ویدیویی که به صورت گسترده در رسانه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته شده؛ نمایانگر احساسات یک دختر بزرگ شده در غزه است، زمانیکه نابودی اطراف خودش را می‌بیند؛ ظاهراً با بینندگان دادخواهی می‌کند؛ زمانیکه او می‌پرسد: از من انتظار دارید چه کار کنم؟ اوضاع را درست کنم؟ من فقط ده ساله (Nadine Abdel-Taif) کسی که در قسمت ورودی خانه روی تشک می‌خوابد؛ زمانیکه خانواده او در شب صدای شلیک موشک‌ها را می‌شنود. در حالیکه کارشناسان درگیری و آسیب‌های روحی و روانی می‌گویند: هر دو کودکان فلسطینی و اسرائیلی اثرات منفی سلامتی روحی و روانی را در کوتاه مدت و بلند مدت تجربه خواهند کرد. کودکانی که در غزه زندگی می‌کنند بیشتر در معرض آسیب قرار دارند به خاطر اینکه آنها در حفاظت کمتری از این حمله‌ها قرار دارند و بیشتر غیر نظامیان در معرض تلفات قرار می‌گیرند و عدم مراقبت‌های روحی و روانی. در غزه بیشتر از ۴۰ درصد جمعیت کودکان زیر ۱۴ سال هستند. غزه از سال ۲۰۰۷ توسط حماس، گروه مبارزان مسلمان کنترل می‌شود. یک پروفیسور روان پزشکی (Jess Ghannam) از یکی از مدارس پزشکی در دانشگاه کالیفرنیا سان فرانسیسکو متخصص در عواقب سلامتی از جنگ بر روی جابجایی اجتماعات و اثرات روانشناسی از مبارزات مسلحانه بر روی کودکان می‌گوید: کودکانی که در غزه هستند به طور منظم بیش از هر چیزی، هر چیزی که هر بچه‌ای در هر جای دیگری از جهان قرار دارد در معرض این تجربه قرار گرفته‌اند. به طور اساسی هیچ جایی وجود ندارد که این بچه‌ها به آنجا بروند. آن‌ها همگی قادر به فرار نیستند. آسیب روانی می‌تواند صدمه

در مکان هایی که هنوز به وسیله جنگ لمس نشده، دوران کودکی با مرحله بسیار مهمی از زندگی نشانه دار شده است. برای کودکانی که بزرگ شده مناطق درگیری هستند، دوران کودکی با آسیب های روحی و روانی نشانه دار شده است. به گفته Leaning زمانیکه امدادگران از غزه بازدید کردند آن کاملاً برجسته است کودکان در تمام سنین در اجتماعات مخفیانه روبروی والدین شان جمع می شوند. یک کودک دو ساله کسی که به جای چسبیدن به والدینش باید به صورت معمولی یاد بگیرد که چطور جدا شود. به گفته Leaning این برای کودکان غیر معمول نیست، کسانی که دوران برجسته و مهمی از کودکی شان به قهقرا رفته است. نوجوانان به اندازه کافی زمان برای بازی کردن صرف نمی کنند؛ چیزی که برای رشد سالم بسیار مهم است. آن ها مهارت های عاطفی اجتماعی با همسالان خود ایجاد نمی کنند. زندگی آنها با ترس تعریف شده است اغلب در خصوص اطمینان و بقا از سرپرستانشان. برای کودکان بزرگتر Leaning گفته است؛ آنجا اغلب وجود دارد مشکل با خشمی که متمرکز نشده است. کودکان در بیان احساساتشان مشکل دارند. آنها ساکت و منزوی (غیر معاشرتی) خواهند بود، تعدادی از آنها افسرده خواهند شد اما بیان احساساتشان از طریق خشمشان بیرون می ریزد، بیرون ریزی، که زندگی را برای هر پدر و مادری دشوار می کند چه رسد به اینکه والدین با چه سرو کار دارند. کارشناسان سلامت روح و روان می گویند؛ امیدواری یکی از عناصر حیاتی برای فعال بودن است. آن ابتدایی ترین مسئله برای داشتن روح و روانی سالم است. به گفته Leaning در غزه کودکان و پدران و مادرانشان برای این امیدواری دست و پا می زنند. او می گوید؛ او شاهد حالتی از "نیمه ناامیدی" در والدین بوده است. آن ها می خواهند برای کودکان شان بهتر باشند، برای تحصیلات آنها، برای بهتر شدن و دسترسی به زندگی بهتر. اما برای تعدادی از کودکانی که در میان خشونت زندگی می کنند رویاهای پدران و مادران شان احساس می شود که به سختی و دشواری دست یافتنی است. این کودکان نمی بینند چطور معنی هر چیزی پیش می رود کودکان بزرگتر در این افسردگی ناخوشایند و یا در این مبارزات لغزش می کنند. چیزی که برای این کودکان در حال رخ دادن است در واقع بدترین خواست است برای هر شخصی که صلح بین اسرائیل و فلسطین را جستجو می کند.



آنها را محافظت کنند نگاه کنید، تفاوت ها بسیار زیاد است. به گفته Leaning کودکان در اسرائیل تعدادی از نشانه های یکسان را خواهند داشت اما نمی توان ایمنی بودن مکان ها را دست کم گرفت. او می گوید؛ کودکان در اسرائیل پدر و مادر، پدر بزرگ، مادر بزرگ، عمو، عمه، خاله، دایی... خانواده گسترده ای دارند که می توانند چشم اندازی از وجود آنها را در خانواده نشان دهد و دولتی که می توانند به آن تکیه و اعتماد کنند. در حالیکه هیچ کدام از این سرمایه ها و حمایت ها برای کودکان در غزه وجود ندارد. به گفته Leaning حتی اگر آن زیرساخت ها آنجا وجود داشت، مراقبت های روحی و روانی بعید است که در آن محیط جایی که این آسیب ها در حال رخ دادن است، خیلی موثر باشد. به گفته او مراقبت های روحی و روانی واقعاً زمانی شروع به کار می کند که آسیب ها و صدمات حاد در حال باریدن نباشد. سرپرستان تحت تاثیر کنار آمدن هستند اما تعدادی از والدین خودشان رازنج می دهند. چطور یک کودک از عهده آسیبی که به طور مستقیم گره خورده با کسیکه از او حمایت می کند، بر بیاید؟ یک پدر و مادر آرام و عاشق می تواند به کودکی که از این وقایع آسیب پذیر، صدمه دیده کمک کنند و او را تسکین دهند. به گفته Leaning ترسی که سرپرست بزرگسال احساس می کند از بسیاری از جهات در دیدگاه های کودکان نفوذ می کند. حدی که والدین بتوانند متین بمانند یا خیلی خود دار باشند یا بتوانند ظاهر خودشان را کنترل کنند؛ این یک منبع ایمن برای کودکان است.



اول بُکُش بعد بپرس چرا!

دکتریان بلک (Ian Black) دبیر سابق بخش خاورمیانه روزنامه گاردین انگلیس و پژوهشگر مدعو در مرکز خاورمیانه مدرسه اقتصاد لندن است. او به مدت ۳۶ سال است که دبیر سیاسی و بین الملل روزنامه‌های متعدد انگلیسی زبان است و کتابی به نام «دشمنان و همسایگان: عرب‌ها و یهودها در فلسطین و اسرائیل، از ۱۹۱۷ تا ۲۰۱۷» (Enemies and Neighbours: Arabs and Jews in Palestine and Israel) نوشته است.



نویسنده: Ian Black

مترجم: محمد معاریان

منبع: The Guardian

یادداشت زیر به قلم او در تاریخ ۲۲ جولای ۲۰۱۸ با عنوان «برخیز و اول تو بکش: تاریخچه‌ای محرمانه از ترورهای هدفمند اسرائیل» (Rise and Kill First: The Secret History of Israel's Targeted Assassinations) که درباره معرفی کتابی به همین نام تألیف «رونن برگمن» (Ronen Bergman) است، در وب سایت گاردین منتشر شده است.

در ژانویه ۲۰۱۰، مأموران اسرائیلی از چند سوگرد یک هتل مجلل در دوی جمع شدند. هدف آنها «محمود المبحوح» بود که برای حماس اسلحه تهیه می کرد؛ یعنی همان جنبش اسلام گرای فلسطینی که کنترل نوار غزه را در اختیار دارد. در این عملیات ۲۷ مأمور سرویس مخفی موساد شرکت داشتند که خود را جهانگرد یا بازیکن تنیس جازده بودند. این تیم ضربت و دیده بان هایشان از فرودگاه های مختلف اروپا با گذرنامه های جعلی به دوی آمده بودند و ارتباطشان از مسیراتریش می گذشت تا رصد نشوند. مبحوح در اتاقش با یک داروی فلج کننده کشته شد و جسدش همانجا رها شد تا کارکنان هتل فردای آن روز پیدایش کنند.

مشکل آن بود که این قتل موجب شد دنیا در کار موساد سرک بکشد و یک کشور عرب که سابقه همکاری بی سروصدا با اسرائیل را داشت خشمگین شود. دوربین های مدار بسته تصویر مأمورانی را ضبط کردند که لباس های مبدل خود را عوض می کردند و در تعقیب شکارشان بودند. شکار آنها گزینه موجهی برای اعدام بی محاکمه به نظر می آمد، چون یک سرباز اسرائیلی را کشته بود و مهم تر از آن، حلقه وصل تدارکاتی با ایران یعنی دشمن قسم خورده دولت یهودی به شمار می رفت.

روایت «رونن برگمن» از آدم کشی های هدفمند کشورش حاوی جزئیات فراوانی پیرامون این مورد و قتل های دیگر است. فلسطینی های کرانه باختری و نوار غزه قربانیان اصلی بوده اند، اما حزب الله لبنان، مقامات سوری و دانشمندان هسته ای ایران (که همگی عضو «محور مقاومت» هستند) نیز هدف قرار گرفته بودند. در سال های اخیر، اسرائیل بیش از هر کشور غربی دیگری دست به آدم کشی زده است. مؤلف می نویسد: «خطاهای گاه و بی گاه، اگر هم اثری داشته اند، تقویت شهرت موساد به تعرض و بی رحمی بوده است؛ که چیز بدی هم نیست وقتی که هدف بازدارندگی به اندازه هدف جلوگیری از اقدام های خصمانه خاص، اهمیت داشته باشد.»

برگمن یکی از روزنامه نگاران تحقیقی برجسته اسرائیل است که برای گزارش هایش درباره موضوعات پرابهام مشهور است و این روزها برای نیویورک تایمز کار می کند. او توضیح می دهد

که دسترسی رسمی به اسناد شاخه اطلاعاتی ارتش اسرائیل، موساد یا شین بت، وجود ندارد، ولی روشن است که او دسترسی قابل توجهی دارد؛ چنان که به روایت های درون سازمانی از عملیات ها و چندین و چند مصاحبه با استاد بزرگ های جاسوسی، رابط های مأموران، و آدم کش هایی ارجاع می دهد که مشتاق اند داستان شان را تعریف کنند.

سابقه حکایات این قهرمانی های بی رحمانه به روزهای ابتدایی حضور تشکیلات صهیونیستی در فلسطین برمی گردد؛ زمانی که پلیس های بریتانیایی و نازی ها در اروپای پس از جنگ جهانی دوم به قتل می رسیدند. بعد نوبت دانشمندان آلمانی شد که در موشک سازی به مصر دوران جمال عبدالناصر کمک می کردند. سرویس اطلاعاتی اسرائیل سازمان تازه تأسیس آزادی بخش فلسطین (فتح) را تحت نظر داشت و پس از جنگ تاریخ ساز ۱۹۶۷ آن را جدی تر گرفت. حرف هایی هم از «جنگ جاسوس ها» در دهه ۱۹۷۰ زده می شود، از جمله قتل عام المپیک مونیخ و حذف فلسطینی ها که برخی متهم به تروریسم بودند و برخی دیگر، مثل غسان کنفانی نویسنده، کاری به ترور نداشتند. از همان ابتدا، آن هایی که عربی زبان مادری شان بود (اسرائیلی های اصالتاً عراقی یا مصری) نوعی دارایی اطلاعاتی گران بها حساب می شدند. تظاهر به استخدام جاسوس برای فریب سرویس های اطلاعاتی مقابل نیز رایج بود.

شاید این تصویر کلی آشنا باشد، اما افشاگری های جالبی هم در کار است؛ یکی، نقشه ساقط کردن هواپیمای یاسر عرفات روی مدیترانه در زمان جنگ لبنان در سال ۱۹۸۲. این نقشه دقیقه آخر لغو شد، چون فهمیدند مسافر عالی رتبه آن هواپیما برادر رهبر فتح بود، پزشکی که کودکان مجروح فلسطینی را همراهی می کرد. درون موساد، برخی از افسران از اتحاد استراتژیک سازمان خود با شبه نظامیان مارونی فالانژ، ناخرسند بودند؛ همان هایی که آن سال مرتکب قتل عام صبرا و شتیلا شدند.

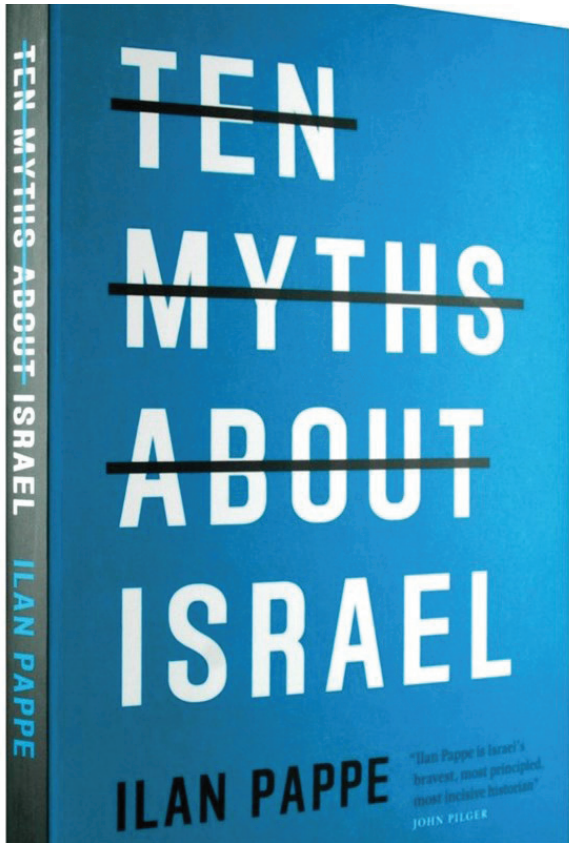
دوران دیشی برگمن فهم ما از ماهیت نامتقارن این معارضة (و محدودیت های به کارگیری زور) را دقیق تر می کند. اسرائیل با کشتن یکی از رهبران حزب الله در سال ۱۹۹۲ پیشتر از استفاده از



گرافیتی غسان
کنفانی نویسنده و
روزنامه‌نگار مشهور
فلسطینی ویکی
از اعضای رهبری
«جبهه مردمی برای
آزادی فلسطین»
که در ۸ ژوئیه ۱۹۷۲
در یک حادثه
تروریستی توسط
موساد ترور شد

این پرسش‌ها را هم داشت، سیستم سانسور نظامی اجازه نمی‌داد درباره آنها بنویسد. او افشا می‌کند که شش دانشمند هسته‌ای ایران توسط گروه‌های معارض ایرانی که برای موساد کار می‌کردند کشته شدند. با این حال، «تمیز پادو» (رییس سابق این سرویس) علناً از بنیامین نتانیاها انتقاد کرد که ذهنش جمهوری اسلامی را ول نمی‌کند و گفت تهدید حقیقی علیه موجودیت اسرائیل کماکان مسئله حل نشده فلسطین است. نویسندگی برگمن به سمت سبکی شورانگیز و احساساتی می‌رود، اما جلوی موضع انتقادی او رانمی‌گیرد. او می‌پرسد که آیا رویکرد اسرائیل در پرداختن به دشمنی که همسایه‌اش است اخلاقی و مؤثر است؟ و نتیجه می‌گیرد که موفقیت‌های اسرائیل در عملیات‌های مخفیانه صرفاً موفقیت عملیاتی بوده‌اند و بس، بی‌آنکه موفقیت در جنگ را تضمین کنند، «انگار که تاریخ متوقف شده است و نیازی نیست که به مسئله فلسطین پرداخته شود.»

پهپادها برای کشتن بود. این «ملت استارت‌آپی» قابلیت‌های فناورانه پیشرفته‌ای دارد و از طنز روزگار بعید نیست همین کارشناسان اسرائیلی، آن سیستم نظارتی‌ای را طراحی کرده باشند که تصاویر تیم موساد را در دویی ثبت کرد. از قضا قاتلان مبجوح توانستند بیش از فرارشان، در اتاق او را داخل قفل کنند. «یحیی عیاش» که بمب‌گذاران استشهادی فلسطینی را تربیت می‌کرد نیز با یک دستگاه انفجاری که در موبایلش جاسازی شده بود کشته شد. با این حال، چنان‌که مؤلف نشان می‌دهد، حذف دشمنان گاهی معایبی هم دارد. قتل ابو جهاد (رئیس نظامی فتح) در سال ۱۹۸۸ در تونس، درست زمانی که سازمان فتح عملی رفت تا اسرائیل را به رسمیت بشناسد، موجب تأسف امنیتی‌های اسرائیل شد. درباره قتل رهبر حماس شیخ احمد یاسین هم شک و تردیدهایی وجود داشت، چون نقش ایران را پررنگ‌تر کرد. مرگ عرفات در سال ۲۰۰۴، در جریان انتفاضه دوم، پرسش‌های جالبی را پیش می‌کشد. برگمن می‌گوید که حتی اگر پاسخ



ده افسانه درباره اسرائیل



نویسنده: Ilan Pappé

مترجم: مهیل جان نثاری

متن زیرگزیده‌ای است از کتاب جدید ایلان پاپه (Ilan Pappé) با نام «ده افسانه درباره اسرائیل» (Ten Myths About Israel) که وب‌سایت ورسویری گرامی داشت روز «نکبت» منتشر کرده است. در این کتاب که در پنجاهمین سالگرد اشغال فلسطین منتشر می‌شود، این مورخ رادیکال اسرائیلی بحث برانگیزترین ایده‌های مرتبط با اصل و هویت دولت معاصر اسرائیل را بررسی می‌کند. از جمله این ایده‌ها این افسانه است که فلسطینی‌ها در سال ۱۹۴۸ به شکل داوطلبانه وطنشان را ترک کردند. این کتاب با نام ده غلط مشهور درباره اسرائیل به قلم وحید خضاب توسط انتشارات کتابستان در ایران ترجمه و چاپ شده است.

ایلان پاپه مورخ و فعال اجتماعی اسرائیلی و استاد دانشکده علوم اجتماعی و مطالعات بین‌الملل و رئیس مرکز اروپایی مطالعات فلسطین در دانشگاه اکستر بریتانیا است. پاکسازی قومی فلسطین (The Ethnic Cleansing of Palestine) مشهورترین کتاب اوست.

دست صلح دراز کرد، اما فلسطینی‌ها و بقیه جهان عرب دستش را پس زدند. پژوهش درباره فرضیه اول ثابت کرده است که فلسطینیان اصلاً هیچ قدرت نظامی‌ای نداشتند و دولت‌های عرب تنها یگان‌های کوچکی از سربازها فرستادند که در مقایسه با نیروهای یهودی ضعیف‌تر بودند و تجهیزات کمتری داشتند و آموزش بسیار کمتری دیده بودند. علاوه بر این، اعزام این نیروها به فلسطین نه به عنوان واکنشی به بیانیه بنیان‌گذاری دولت اسرائیل، که در پاسخ به عملیاتی صهیونیستی بود که در فوریه ۱۹۴۸ آغاز شده بود، به ویژه بعد از کشتار مشهور آوریل ۱۹۴۸ در روستای دیر یاسین در نزدیکی قدس.

درباره سومین افسانه نیز که اسرائیلی‌ها دست صلح را بعد از جنگ دراز کردند، اسناد خلافش را نشان می‌دهد. در واقع رهبران مصالحه‌ناپذیر اسرائیل به وضوح از ورود به مذاکرات برسر آینده فلسطین بعد از قیمومیت یا بررسی با گذشت مردم اخراج شده یا فرار کرده خودداری کردند. در حالی که دولت‌های عرب و رهبران فلسطینی حاضر بودند در ابتکار یک صلح جدید و منطقی‌تر از جانب سازمان ملل شرکت کنند، رهبران اسرائیلی در سپتامبر ۱۹۴۸ چشمشان را به روی قتل میانجی سازمان ملل «کنت برنادوت» به دست تروریست‌های یهودی بستند. وقتی مذاکرات جدید در پایان ۱۹۴۸ آغاز شد، آنها هر پیشنهاد جدیدی برای صلح از سوی نهاد جانشین برنادوت یعنی کمیسیون آشتی فلسطین را رد کردند. در نتیجه، همان مجمع عمومی سازمان ملل که در نوامبر ۱۹۴۷ با اکثریت دوسوم به طرح تقسیم رأی داده بود، در دسامبر ۱۹۴۸ بدون اعتراضی به طرح صلحی جدید رأی داد. این قطعنامه ۱۹۴ بود که در یازدهم دسامبر تصویب شد و سه پیشنهاد داشت: مذاکره مجدد تقسیم فلسطین به شکلی که تطابق بهتری با واقعیت‌های جمعیتی واقعاً موجود داشته باشد؛ بازگشت کامل و بدون شرط تمام پناهندگان؛ و بین‌المللی کردن قدس.

سرسختی اسرائیل ادامه پیدا کرد. همان‌طور که آوی شلایم مورخ، در کتابش با نام «دیوار آهنین» نشان داده است، بر خلاف این افسانه که فلسطینی‌ها همواره فرصت را از دست داده‌اند، این اسرائیل بود که به شکلی مداوم پیشنهاد‌های روی میز را رد کرد. این بار در پیشنهاد صلح و ایده‌های جدید درباره موضوع پناهندگان شروع شد که توسط حاکم سوریه

دو پرسش مرتبط با این فرض وجود دارد و اینجا هر دویشان مورد بررسی قرار می‌گیرند.

اول: آیا اراده‌ای برای بیرون راندن فلسطینی‌ها وجود داشت؟ دوم: آیا آن‌طور که در افسانه‌های صهیونیست‌ها بر شمرده می‌شود، در آستانه جنگ ۱۹۴۸ از فلسطینی‌ها خواسته شد تا داوطلبانه خانه‌هایشان را ترک کنند؟

در کتاب نور مصالحه با عنوان «اخراج فلسطینیان»، محوریت داشتن ایده جابه‌جایی در اندیشه صهیونیستی به شکل بسیار قانع‌کننده‌ای بررسی شده است. اینجا من تنها نقل قول‌هایی را اضافه می‌کنم تا بر این نکته تأکید کنم که ایدئولوگ‌ها و رهبران صهیونیست نمی‌توانستند بدون خلاص شدن از جمعیت بومی، حال چه با توافق و چه با زور، پیاده‌سازی موفقیت‌آمیز پروژه‌شان را تجسم کنند. اخیراً بعد از سال‌ها انکار، مورخان صهیونیست مثل آنتیا شاپیرا پذیرفته‌اند که قهرمانان‌شان، رهبران جنبش صهیونیستی، با جدیت به انتقال فلسطینی‌ها فکر می‌کردند. اما آنها با استیصال به این واقعیت چنگ زده‌اند که بین انتقال «اجباری» و «داوطلبانه» نوعی ابهام وجود داشته است. درست است که در دیدارهای عمومی، تمام ایدئولوگ‌ها و رهبران صهیونیست درباره انتقال با توافق صحبت می‌کردند؛ اما حتی آن سخنرانی‌ها هم واقعیتی تلخ را آشکار می‌کنند: چیزی شبیه به انتقال داوطلبانه وجود ندارد. شیوه عمل چنین نبوده است و این بازی با کلمات است. این ایده که فلسطینی‌ها داوطلبانه رفتند تنها فرضیه غلط مرتبط با جنگ ۱۹۴۸ نیست؛ سه مورد دیگر هم هستند که اغلب پخش می‌شوند تا با ارائه توضیحاتی اهمیت رویدادهای آن سال را تقلیل دهند. اولین مورد این است که فلسطینی‌ها مقصر هر چه بر سرشان آمده هستند؛ زیرا طرح نوامبر ۱۹۴۷ سازمان ملل مبنی بر تقسیم اراضی را رد کردند. این ادعا ماهیت استعماری جنبش صهیونیستی را نادیده می‌گردد. آنچه واضح است این است که پاکسازی قومی فلسطینیان به هیچ شکل نمی‌تواند به عنوان «تنبیه» توجیه شود که به دلیل رد کردن طرح صلح سازمان ملل بر سرشان آمده؛ آن هم طرح صلحی که بدون هیچ مشاوره‌ای با خود فلسطینی‌ها طراحی شده بود.

دو فرضیه دیگر مرتبط با ۱۹۴۸ این است که اسرائیل، به مثابه یک داوود در نبرد با جالوت عرب بود، و اینکه بعد از جنگ، اسرائیل

«حسني الزعيم» در سال ۱۹۴۹ مطرح شد، و باردا اعلام آمادگي هاي جمال عبدالناصر براي ايجاد صلح در اوایل دهه ۱۹۵۰ از سوي «بن گوريون» ادامه پيدا کرد. خودداري اسرائيل از نشان دادن هرگونه انعطاف در مذاکرات خود با ملک حسين در ۱۹۷۲ (با ميانجي گيري هنري کيسينجر درباره کرانه باختری) مشهور است، و همچنين امتناعش از توجه به هشدار سال ۱۹۷۱ رئيس جمهور مصر، انور سادات، مبني بر اينکه اگر به شکل دوجانبه درباره صحرای سينا مذاکره نکنند او مجبور مي شود بر سر آن وارد جنگ شود؛ کاری که دو سال بعد انجام داد و ضربه اي شديد به حسن امنيت و شکست ناپذيري اسرائيل وارد کرد.

همه اين افسانه ها پيرامون ۱۹۴۸، ترکيب مي شوند تا تصويري از دولت يهودی بسازند که با هرگونه ناهنجاري مي ستيزد و به فلسطينيان ياری مي رساند و آنها را تشويق مي کند که بمانند و صلح کنند، اما متوجه مي شود که در طرف ديگر [يعني طرف فلسطيني] «شريکي براي صلح ندارد». بهترين راه مقابله با اين تصويرسازي شرح مجدد، صبورانه و نظام مند رويدادهايي است که بين ۱۹۴۶ و ۱۹۴۹ در فلسطين واقع شد.

از ديده گاه کنوني ما هيچ راه گريزي نداريم جز اينکه اقدامات اسرائيل در روستاهای فلسطين را به عنوان جنايت جنگي تعريف کنيم؛ در واقع به عنوان جنايت عليه بشريت. اگر کسی اين واقعيت سخت را نادیده بگيرد، هرگز نخواهد فهميد که چه چيزي در پس رفتار اسرائيل با فلسطين و فلسطيني ها به عنوان نظامی سياسی و یک جامعه وجود دارد. جنايتی که سران جنبش صهيونيستي انجام دادند و بر پايه آن، دولت اسرائيل را ساختند، «پاکسازی قومی» بود. اين نه فقط حرف، که کيفر خواستی با پيامدهای عظيم سياسی، حقوقی و اخلاقی است. تعريف اين جرم پس از جنگ داخلی بالکان در دهه ۱۹۹۰ روشن شد: پاکسازی قومی هراقدامی از سوي یک گروه قومی برای بيرون راندن گروه قومی ديگری است که با هدف تبديل منطقه ای با قوميت های ممزوج، به منطقه ای با قوميتی خالص است. جنبش اقدامی پاکسازی قومی است، بدون توجه به ابزارهايی که برای اجرايش استفاده می شوند؛ از ترغيب و تهديد تا اخراج و قتل عام.

علاوه بر اين، خود عمل است که تعريف خود را مشخص می کند و بدین ترتيب سياست هايی مشخص توسط جامعه بين المللی

به عنوان پاکسازی قومی قلمداد شده اند، حتی اگر یک طرح بالادستی برای اجرايشان کشف يا افشا نشده باشد. در نتيجه، قربانيان پاکسازی قومی هم شامل کسانی می شود که خانه هايشان را از سر ترس رها کرده اند، و هم آنها که در يکسای عمليات به زور اخراج شده اند. تعريف ها و ارجاع های مرتبط با اين موضوع در وب سايت های وزارت خارجه آمريکا و سازمان ملل قابل دسترسی است. (US State Department, Special Report on Ethnic Cleansing, May ۱۹۹۹)

اينها تعريف اوليه ای است که ديوان بين المللی لاهه در قضاوت درباره افراد مسئول برنامه ريزی و اجرای جنبش عملياتی، در نظر می گيرد. بررسی نوشته ها و افکار رهبران اوليه صهيونيست نشان می دهد که در ۱۹۴۸ اين جنايت اجتناب ناپذير بود. هدف صهيونيسم تبديل فلسطين بود؛ به دنبال اين بود که تا هر مقداری که می تواند از فلسطين تحت قيموميت را بگيرد و بيشتروستاهای و محله های شهری فلسطينی ها را از فضای در نظر گرفته شده برای دولت يهودی آتی، حذف کند. اجرای اين سياست نظام مند تر و گسترده تر از آن بود که در برنامه پيش بينی شده بود. ظرف هفت ماه، ۵۳۱ روستا تخریب شدند و يازده محله شهری تخلیه شدند. اخراج دسته جمعی با کشتار، تجاوز و زندانی کردن مردان بالای ده سال در اردوگاه های کار برای دوره های ييش از یک سال همراه بود. پيامد سياسی اين مسئله آن است که اسرائيل منحصرأ مقصر ايجاد مسئله پناهندگان فلسطينی است. اين تقصير برایش مسئوليت حقوقی و اخلاقی هم دارد. پيامد حقوقی مسئله اين است که حتی اگر بعد از گذشت اين دوران طولانی، کسانی که مرتکب عملی شده اند که جنايت عليه بشريت قلمداد می شود مشمول مرور زمان شوند، خود عمل همچنان جنايتی است که هيچ کس به خاطرش به دادگاه کشيده نشده است. پيامد اخلاقی مسئله هم آن است که دولت يهودی - البته مثل خیلی دولت های ديگر - از گناه زاده شده؛ اما اين گناه يا جنايت را هرگز قبول نکرده است. بدتر از اين، در ميان حلقه های مشخصی در اسرائيل هنوز اين گناه پذيرفته می شود، اما همزمان و کاملاً با در نظر گرفتن گذشته و به عنوان سياستی برای آينده عليه فلسطينی ها در هر کجا که باشند، توجيه می شود. اين جنايت امروز هم هنوز در حال انجام است.



مادرانی که برای سیر کردن کودکانشان از گرسنگی می میرند!

مگی مایکل (Maggie Michael) روزنامه نگار ساکن در قاهره است که حدود ۱۷ سال است به گزارش درگیری های جنوب غربی آسیا می پردازد. او در چند سال اخیر چندین بار به یمن سفر کرده و به بیشتر مناطقی درگیر این کشور سرزده است. این یادداشت در تاریخ ۳ می ۲۰۱۸ با عنوان «یک وعده در روز: مادران یمنی تلاش می کنند خانواده خود را سیر کنند» (One meal a day: Yemeni mothers try to feed their families) از جمله مطالب مجموعه ای است به نام «جنگ کثیف» که در وب سایت آسوشیتد پرس منتشر شده است. این مجموعه و مگی مایکل برای گزارش هایش از یمن، در سال ۲۰۱۸ برنده جایزه پولیتزر در شاخه روزنامه نگاری تحقیق شده است.



نویسنده: Maggie Michael

مترجم: علیرضا صالحی

منبع: Associated Press

مادر جوان به خواهش دکتر، روی ترازو رفت. حتی با احتساب چادر مشکی اش، فقط ۳۸ کیلو وزن داشت. امّ مزراح باردار هم هست، با این حال خودش را گرسنگی می دهد تا شکم فرزندانش را سیرنگه دارد و این فداکاری شاید آن قدرها هم نتواند کودکانش را نجات دهد.

ده دوازده تا تصویر از کودکان نزاری که تا به حال به بیمارستان الصدقه عدن آمده اند دیوارهای مطب دکتر را پوشانده اند؛ تصاویر کودکانی که ماحصل جنگ سه ساله یمن اند؛ جنگی که میلیون ها نفر را به اوج قحطی رسانده است. در برابر گرسنگی ای که جان هزاران نفر را گرفته، تنها سنگ ممکن، مادرهایی همچون ام مزراح اند. آنها چند وعده را یکی می کنند و خودشان را به خواب می زنند تا به هم پیچیدن معده فراموششان شود. این مادران چهره استخوانی و بدن های نزار خود را از چشم دیگران لای چادر و عباهایی گل و گشاد می پوشانند.

پزشک از مادر می خواهد از ترازو پایین بیاید و پسرش مزراح را نگه دارد. مزراح، در هفده ماهگی، ۵.۸ کیلوگرم وزن دارد، یعنی حدوداً نصف آن وزن متعادلی که باید در این سن داشته باشد. پسرک تمام نشانه های «سوء تغذیه حاد و شدید» را داراست؛ یعنی در وخیم ترین مرحله گرسنگی است. ساق و کف پاها متورم شده اند، چون به اندازه لازم پروتئین به مزراح نرسیده است. وقتی دکتر انگشتش را روی پوست پای بچه فشار می دهد، قسمت تورفته به جای خودش بر نمی گردد.

حدوداً ۲ میلیون و ۹۰۰ هزار زن و کودک یمنی به شدت دچار سوء تغذیه اند و ۴۰۰ هزار کودک دیگر، دقیقاً در اوضاعی مثل وضع مزراح، دارند برای زندگی شان می جنگند. قریب به یک سوم جمعیت یمن - یعنی ۸ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر از ۲۹ میلیون نفر - یا گرسنگی می کشند یا ادامه زندگی شان به امدادهای غذایی گره خورده است. سال گذشته، این عدد به اندازه یک چهارم افزایش پیدا کرد (و به ۱۰ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر رسید). آژانس های امداد رسانی هشدار می دهند که چیزی نمانده تا آن بخش دیگر یمن هم به طور دست جمعی به سبب قحطی به کام مرگ بیفتند. مردم، بیشتر و بیشتر، وابسته امدادهایی می شوند که تا الآن هم به دستشان نرسیده است. جنگ، به شکلی طاقت فرسا، سه سال طول کشیده؛ جنگی

بین حوثی های معترض و شیعه یمن که شمال کشور را در دست دارند و ائتلاف سعودی، که آمریکا پشتیبانش است و به آن سلاح می دهد. ائتلاف می خواهد، با حملات هوایی بی امان، معترضان را تسلیم حکومت کند. از زمانی که مقامات نتوانسته اند دیگر گفت و گو کنند، معلوم نیست چه تعدادی جان سپرده اند. صندوق «نجات کودکان»، با علم به اینکه ۳۰ درصد از این بچه ها بدون درمان سوء تغذیه حاد و شدیدشان می میرند، تخمین زد که احتمالاً ۵۰ هزار کودک در سال ۲۰۱۷ از سربیماری یا گرسنگی حاد جان داده اند.

استفن اندرسون، سرپرست برنامه جهانی غذا در یمن، به ما گفت: «با کمال تأسف، امروز باید یمن را بزرگ ترین فوریت انسانی جهان بخوانیم». نزدیک به ۱۸ میلیون نفر از این مردمان نمی دانند وعده بعدی غذایشان را از کجا باید به دست آورند. حتی پیش از جنگ هم، فقیرترین ملت جهان عرب برای سیر کردن شکم خود باید دست و پا می زد. یمن سرزمین کوه و بیابان هایی است که منابع آبی اش دارند روز به روز کاهش می یابند و فقط ۲ تا ۴ درصد از زمین هایش زیر کشت است. بنابراین همه غذا و مایحتاج ضروری باید از خارج کشور وارد شود.

جنگ همه چیز را با خاک یکسان کرده و همین یمن را تا خرخره در قحطی فرو برده است. هواپیماهای جنگی ائتلاف بیمارستان ها، مدارس، مزارع، کارخانه ها، پل ها و جاده ها را به آتش کشیده اند. این ائتلاف همچنین تحریمی دریایی - زمینی - هوایی بر مناطق تحت کنترل حوثی ها تحمیل کرده است؛ مناطقی همچون فرودگاه دریای سرخ حدیده که روزگاری درگاه ورودی ۷۰ درصد از واردات یمن بود. هم اکنون مایحتاج به مراتب کمتری وارد خاک یمن می شود؛ چرا که با استقرار ناوهای ائتلاف در ساحل، فقط به کمک ها و کشتی های تجاری تأیید شده و منتسب به سازمان ملل اجازه عبور داده می شود، آن هم با معطلی های طولانی.

حمایت های ایالات متحده از اقدامات ائتلاف چشمگیر بوده؛ دادن سرنخ های اطلاعاتی و مهمات چند میلیون دلاری و پشتیبانی هایی همچون سوخت رسانی هوا به هوا به جنگنده های ائتلاف. با این حال، وزارت امور خارجه ایالات متحده می گوید واشنگتن چیزی نزدیک به ۸۵۴ میلیون دلار



مرگ به خاطر قحطی

ویدئویی که به دست یک پزشک گرفته شده، «فضل» هشت ماهه را نشان می دهد که دارد روزهای پایانی عمرش را سپری می کند. بچه پاهایش را از درد به هم می ماند. گریه می کند، اما آن قدر بدنش آب از دست داده که چشمانش اشکی برای جاری شدن تولید نمی کنند. شکمش مثل یک بادکنک متورم شده است. روی سینه اش که ضربان تندی دارد، می توانی به سادگی دوازده ردیف دنده های بیرون زده او را بشماری. والدین افسرده دلش سر بچه را حنای سیاه گرفته اند، رنگی که برای درمانی محلی استفاده می شود.

فضل در میان صحرا به دنیا آمد. مادرش، فاطمه حلبی، هشت ماهش بود که به سبب حمله نیروهای حکومت به حوثی ها به همراه هزاران نفر مجبور به فرار از ناحیه موزع شد. با جدایی از همسرش، حلبی از چهار فرزند خود مراقبت می کند و تنها دارایی اش دو بزر دره ای بزرگ است؛ دردشت لم یزرعی که از کوه سرازیر می شود و تا شهر مخا، تا ساحل دریای سرخ، کشیده می شود. تاریخ هم گواهی می دهد که این دشت های بی آب و علف سرزمین مرگ اند. بیش از ۴۰ سال پیش، حاکمی مسلمان بیشتر جمعیت یهودی یمن را به جرم تغییر ندادن مذهبشان به اجبار به این منطقه فرستاد. به گفته تاریخ نویس ها، دو سوم آنها از گرمای سوزان و نداری تلف شدند. حلبی و کودکانش وقتی می خواهند مسیر مستقیمی را طی

فراهم کرده تا برای بهبود وضع انسانی در یمن هزینه کند. بیشتر جاها، در مغازه ها غذا پیدا می شود، اما مردم به راحتی نمی توانند از پس هزینه ها بیایند. زیرا از طرفی پرداخت حقوق ها به تعویق افتاده و پیدا کردن کار دشوار شده و از طرف دیگر، ارزش پول ملی سقوط کرده است.

ام مزراح و شوهرش، که سه دختر بچه دیگر به جرم مزراح دارند، معمولاً در روز تنها یک وعده غذا می خورند که برای آن هم غالباً به نان و چای بسنده می کنند. آسوشیتند پرس او را با لقبش می شناسد. خود را به این نام معرفی کرده - که «مادر مزراح» معنا می دهد - تا آبرویش حفظ شود. در عدن، وقتی دکتر به او گفت سوء تغذیه شاید بچه را بکشد، به خودش لرزید. پدر و مادر مستأصل ماندند. می شد جای سوختگی سیگار را روی شکم بچه دید. پدر افسرده حال دست به دامن رسمی یمنی شده بود که «میثم» یا «داغ زدن» نام داشت؛ سوزاندن برای راندن اجنه. مادر زیر لب گفت: «نمی دانم چه چیزی درست است. حالش خوب بود و بازی می کرد، بعد یک دفعه مریضی اش شروع شد، شیرم را نخورد و بازی را گذاشت کنار.»

آسوشیتند پرس سرتاسر یمن جنوبی را طی کرد، جایی که حکومت تحت حمایت ائتلاف برآن تسلط دارد. از ۱۰۷ منطقه سراسر کشور، محدوده های متعددی را به چشم دیدیم که بنابر هشداری سازمان ملل، به احتمال قوی، چیزی نمانده تا در یک قحطی تمام عیار بیفتند.



می افتد و بدن در معرض عفونت بی پناه می ماند. کلیه و ریه کارکرد صحیحشان را متوقف می کنند، از همین رو سموم داخل بدن بیشتر می شوند و بدن درون دور باطلی از بیماری فرو می غلظد. آخرین بار ۲۹ نوامبر بود که بیمارستان فضل را معاینه کرد. در هشت ماهگی، ۲۰۹ کیلوگرم وزن داشت، یعنی یک سوم وزنی که باید داشته باشد. دور بازویش، که معیار سنجش سوء تغذیه است، ۷ سانتی متر بود و معنایی جز سوء تغذیه حاد و شدید نداشت. والدین فضل او را به خانه بردند، چون توان پرداخت هزینه بستری بیمارستان را نداشتند. تازه به آغوش مادر بزرگش رفته بود که آخرین نفسش را کشید. والدین درمانده اش روی زمین خوابشان برده بود. مادر بزرگ بیدارشان کرد و به آنها گفت که پسر بچه شان از دنیا رفته است. تنها تصویری که از فضل، در عمر کوتاه و سرشار از درد و گرسنگی، به جا ماند همان ویدئویی است که مسئول مرکز تغذیه از او گرفت. مادر و پدرش موبایل یا دوربین ندارند.

حلبی می گوید «گاهی اوقات، صبح ها از خواب می پرسم و یادم می افتد که دیگر فضل بین ما نیست و جز گریه کاری از دستم بر نمی آید. چه کسی برای بچه هایش گریه نمی کند؟»

آزاد، اما همچنان گرسنه

حتی در بخش هایی از یمن، که از دست حوثی ها درآمده، گرسنگی باقی مانده یا حتی وخیم تر شده است. اواخر فوریه، مادران طفل به بغل هجوم آوردند به مرکز تغذیه در بیمارستان اصلی خوخه، شهری کوچک بر کرانه دریای سرخ و انتظار داشتند سهمیه ماهانه شیر خشک بچه و مواد غذایی را از آنجا بگیرند. اما دست خالی برگشتند. مواد غذایی مرکز، هفته ها پیش ته کشیده بود. بعضی از زن ها، پوشیده در عبا مشکی، با بی حالی هل می دادند و فشار می آوردند. اما اغلب ضعیف تر از آن بودند که

کنند، میان خاربوته ها پنهان می شوند تا از تیررس توپخانه و هواپیماها در امان بمانند. روزی از روزهای آوریل سال گذشته، هنگامی که وقت زایمانش رسید، تنهای تنها، زیر درختی فضل را به دنیا آورد. و سپس از حال رفت. دست آخر، فاطمه و شوهرش دوباره به هم رسیدند و در کلبه ای متروک در دره ساکن شدند. فاطمه روی زمین نشسته است و دورمچ تحلیل رفته اش طنابی محکم بسته. چادر آبی اش از شانه استخوانی او پایین افتاده و از درون همان سرپناه موقت برایمان حرف می زند. با جمله هایی کوتاه و بی رمق سخن می گوید. وقتی از او می پرسیم آن روز چه خورده، می گوید: «رُب»؛ واژه ای عربی و محلی به معنای آرد. «صبر کردیم. باید ابتدا شکم بچه ها را سیر می کردیم». وقتی گرسنه می شود، دراز می کشد و تلاش می کند خوابش ببرد. معمولاً فاطمه و شوهرش همان یک وعده غذا را صبح ها می خورند و تا صبح روز بعد غذایی در کار نیست. نمی توانند فضل را شیر بدهد؛ شیر بُزیا شتر به او می دهد، که مواد مغذی شیر مادر یا شیر خشک را ندارد. نوزاد یک ریز در تب می سوزد و اسهال می گیرد. مادر هم بی درپی پول قرض می کند و طفل را به بیمارستان مخا می برد.

دکتری به نام عبدالرحیم احمد می گوید این بیمارستان در ده ماه گذشته ۶۰۰ مورد سوء تغذیه به خود دیده است، اما امکانات به قدری اندک است که حتی مسکن سردرد هم پیدا نمی شود. هیچ مرکز درمانی تغذیه ای در کار نیست. هیچ یک از دکترها برای درمان سوء تغذیه دوره ندیده اند و البته ۴۰ هزار آواره هم روی دست شهر مخا مانده است.

وقتی سوء تغذیه بدون درمان می ماند و کهنه می شود، باعث می شود بدن ذخیره کربوهیدرات، چربی و پروتئینش را از دست بدهد. بدن شروع می کند به خوردن خودش. مغز برای دریافت انرژی دست و پا می زند، قلب کوچک و تنگ می شود، پوست چروک

با پای برهنه در جاده‌های خاکی این طرف و آن طرف می‌دوند و بازی می‌کنند. اینجا، بیشتر مردان سربازانی‌اند که چند ماه حقوق نگرفته‌اند، یا کشاورزانی‌اند که نمی‌توانند شغلی پیدا کنند. هر پولی که داشته باشند در جست‌وجوی غذا از دستشان می‌رود. نزدیک‌ترین مغازه ۱۳ کیلومتر با آنها فاصله دارد و این معنایی ندارد جز پرداخت بهای گران سوخت، اضافه بر هزینه خود غذا. بماند که قیمت سوخت هم در سال گذشته دو برابر شده است. شیرین که کف خانه نشسته بود، داشت بچه‌هایش را با چند تکه نان آغشته به «بسباس» (خورشی از گوجه و سیر) غذا می‌داد. خودش یک لقمه هم نخورد. فهمیده‌اند که «آمل» دختر یک ساله‌شان، مبتلا به سوء تغذیه حاد است و دیگر نمی‌تواند روی پا بایستد. خانواده شیرین عمدتاً با نان و چای سر می‌کند. شوهرش از جمله همان سربازان حقوق نگرفته است. پدرش، یک نظامی بازنشسته، همچنان مستمری ناچیزی می‌گیرد و با همان اندک دریافتی‌اش به داد نوه و فرزندانش می‌رسد؛ خانواده‌ای شانزده نفره.

بنابه گفته رشید الاخوشی مددکار داوطلب، هیچ کمکی در سال ۲۰۱۶ به روستای قبلی نرسید. فقط نام چهار خانواده این روستا در فهرست امداد غذایی برنامه جهانی غذا وجود دارد. به گمان آنها، اینجا بیشتر خانوارهای یک مرد نان‌آورد دارند و همین باعث می‌شود آنها را از اولویت خارج کند. در محله اصلی منطقه، الملاح، هیچ‌کجا پزشکان در بیمارستان دیده نمی‌شوند، کسی حقوقشان را پرداخت نمی‌کند و بسیاری از کارکنان هم جایی آفتابی نمی‌شوند.

ام‌ملهم که روی تخت نشسته بود، آن قدر ضعیف بود که نمی‌توانست پسر بچه سیزده ماهه‌اش را بغل کند. وقتی آسوشیتد پرس به دیدن او رفت، سه روز بود که در بیمارستان منتظر نشسته بود تا کسی بیاید و از او آزمایش بگیرد. طفل نوپا یک ریز بالا می‌آورد، سرفه می‌کرد و اسهال گرفته بود. خانواده حتی از پس این هم بر نمی‌آمد که روزی یکبار به او شیر خشک بدهد. بدنش تحلیل رفته بود و چشم‌هایش بیرون زده بودند. مادرش نومی‌دانه نشست، بچه هم در آغوشش. انوار، شوهر ام‌ملهم، گفت: «شیر نمی‌دهد؛ خوب غذا نمی‌خورد و شیر ندارد.» ام‌ملهم، حتی وقتی از او سؤال می‌پرسیدیم، یک کلمه هم حرف نزد. ام‌ملهم در دنیای بی‌پایانی از ضعف و گرسنگی گم شده بود.

حال شکایت داشته باشند و بی‌سروصد این‌ها و آن‌ها می‌کردند. نیروهای تحت حمایت ائتلاف، با پیش‌روی در ساحل، خو‌خه را در دسامبر از دست حوثی‌ها آورد. شهر در دستان معترضان، مستقیماً از شمال وصل می‌شد به فرودگاه حدیده، بزرگ‌ترین مجرای ورودی کمک‌های بین‌المللی به یمن. اکنون که مسیر به فرودگاه قطع شده، هیچ امکاناتی حتی از جنوب هم نمی‌رسد. عبدالله دوبالا، مسئول سلامت شهر خو‌خه، می‌گوید «ما هیچ واکسنی در اختیار نداریم، کمبود دارو داریم و کمک‌ها قطع شده است.» با فرار خانواده‌های جنگ‌زده به خو‌خه، که کودکان بی‌جان و گرسنه‌تری همراه خود آورده‌اند، فشارها بر روی مرکز بیشتر شده است. تخمین پزشکان می‌گوید ۴۰ درصد از کودکان شهر از سوء تغذیه رنج می‌برند. کودکان پابرنه تمام راهروهای مرکز را پر کرده‌اند؛ بسیاری شان ضعف دارند و تحلیل رفته‌اند؛ برخی گرفتار مالاریا و یکسری هم مبتلا به وبا. بعضی‌ها به زحمت می‌توانند روی پا بایستند.

«جلیله» نه ماهه، که دنده‌هایش به شکل بدی از قفسه سینه بالاتر آمده و دیدگانش از کاسه تورفته چشم بیرون زده، در دامن مادرش عایشه افتاده است. دختر بچه مالاریا گرفته و دارد وزن کم می‌کند. او فقط ۴.۵ کیلوگرم است؛ حال آنکه یک دختر نه ماهه باید ۶ تا ۸ کیلوگرم وزن داشته باشد. مادرش هم نزار و روبه‌موت است و به خاطر سیر کردن خانواده‌ای که تعدادش دائماً بیشتر می‌شود، پیکرش تحلیل رفته است.

عایشه هر سال یک بچه به دنیا آورده. جلیله چهاردهمین فرزند اوست. شوهر نجارش شغلی پیدا نمی‌کند، حتی رجوع به بیمارستان هم برایشان گران است و اگر هم بخواهد به بیمارستان برود، باید منتظر برادرش بماند تا او را با موتور سیکلت به آنجا برساند. «من هر چه گیر بیاید می‌خورم یا اینکه صبر می‌کنم تا روز بعد. فقط یک وعده غذا در روز». این حرف‌ها از زبان عایشه است. گرسنگی مادران، در این کشور جنگ‌زده، بی‌وقفه ادامه پیدا می‌کند.

گرسنگی مادران

ماجرا فقط درباره رنج دیدگانی نیست که از خانه به مرکز کشیده شده‌اند. ۴۵۰ نفر از ساکنان روستای «قبلی» هم، که در دره‌ای میان دو کوه محاصره شده‌اند، دارند تلف می‌شوند. پسران و دختران

۱۰ راهکار برای بقا و رشد موزه‌ها در دنیای پس از کرونا

سال ۲۰۲۳ را باید سال کنترل پاندمی کرونا دانست. سالی که به لطف واکسیناسیون عمومی، جهان به تدریج خود را برای بازیابی از شرایط سختی که در دوران اوج شیوع کووید-۱۹ تجربه

کرده بود آماده می‌کند. اما در مورد موزه‌ها به نظرمی‌رسد که این بازیابی هنوز صورت نگرفته است؛ و یا حداقل با سرعتی بسیار اندک در حال انجام است. همانطور که نمودار زیر نشان می‌دهد، مجموع بازدیدها از ۱۰۰ موزه برتر دنیا در سال گذشته نزدیک به نیمی از تعدادی بود که در سال ۲۰۱۹ (پیش از پاندمی) به ثبت رسیده بود. در این مقاله ۱۰ راهکار برای رشد و بقای موزه‌ها در جهان پساکرونا ارائه شده است که هر موزه به فراخور خود می‌تواند از آنها بهره‌گیرد.



نویسنده: Jason Farago

مترجم: مجتبی عبادی فتح

منبع: نیویورک تایمز

این روند از قبل در سال ۲۰۱۹ تغییر کرده بود، زمانی که موزه هنرهای مدرن در نیویورک ساختمان جدید خود را با ۱۰۰ درصد گالری‌هایش افتتاح کرد و رویکرد جدیدی را برای درآمدزایی از طریق عضویت اعلام نمود که نمایش مجموعه‌ها را در اولویت قرار می‌داد. این سال‌ها باید سال‌های طلایی برای نمایش مجموعه‌ها باشد، و مخصوصاً موزه داران جوان باید از این فرصت استفاده کنند و مجموعه‌ها را در راستای اهدافی جدید به کار گیرند. به موزه هنر کیولند نگاه کنید که با نمایشگاه تحسین شده اخیرش به نام «روایت‌هایی از مخزن» صدها شیء به ندرت نمایش داده شده - از تصاویر قرون وسطایی از قدیسن زمان همه‌گیری طاعون گرفته تا نقاشی‌های تانگکای تبت و... و رادر معرض نمایش عموم قرار داد و مخاطبان جدیدی جذب نمود.

۲. فراتر از نمایشگاه فکر کنید

گاهی نمایش مستقیم آثار ممکن است هوشمندانه ترین شکل ارائه مجموعه‌ها نباشد. گالری Serpentine در لندن با برنامه «بوم‌شناسی عمومی» با کیوریتوری لوسیا پیتر ویستی از طریق کنفرانس‌ها، نشریات، پادکست‌ها، نمایش فیلم - بدون نمایش هیچ اثر نمایشگاهی - به بررسی موضوع آب و هوا و فرهنگ پرداخته است. اگر موزه پسا کرونا باید مجموعه خود را بازایی کند، می‌تواند به شیوه‌های جدیدی را برای ارائه آثار روی بیاورد که به خوبی از دیوارهای گالری نیز فراتر می‌روند. و این کاریک مزیت بزرگ هم دارد: چنین شیوه‌هایی معمولاً ارزان تر و سبزتر هستند.

۳. به هم پیوندید و با هم تولید کنید

یک موزه پسا کرونا می‌تواند بار هزینه‌های خود را تسهیم کند. به نظر می‌رسد موزه‌ها با جذب مجموعه‌های مشترک راحت تر از این دوران گذر می‌کنند؛ مانند زمانی که موزه هنر لس آنجلس و موزه جی پل گتی طی یک همکاری مشترک آرشیو رابرت میلتنورپ را تصاحب کردند. یا موزه فیلا دلفیا و آکادمی هنرهای زیبای پنسیلوانیا که کلینیک گراس توماس ایکینز را خریدند.

پاندمی کرونا برنامه‌های تمامی موزه‌ها را به هم ریخت و درآمد هایشان را نزدیک به صفر کاهش داد. موزه‌ها مجبور شدند بودجه و حقوق کارکنان خود را کاهش دهند. برای مثال، موزه هنر نلسون - آتکینز در کانزاس سیتی، بودجه خود را ۲۵ درصد کاهش داد و برخی دیگر، از جمله موزه بروکلین و موزه هنر بالتیمور، دروسعت غیر قابل باوری دست به فروش آثار مجموعه‌های خود زده‌اند.

این کاهش پرسنل، خشم در موزه‌ها را تشدید کرد که با اعتراضات عمومی همراه بود. موزه داران ارشد موزه هنرهای مدرن سانفرانسیسکو و موزه سولومون آر. گوگنهایم در نیویورک، و همچنین مدیران موزه هنر آکرون و نیوفیلدز (که قبلاً موزه هنر ایندیاناپولیس نامیده می‌شد) همگی از سمت خود کناره‌گیری کردند. اکنون موزه‌ها در بسیاری از نقاط بازگشایی شده‌اند، اما گردشگران غایب هستند و اکثریت مخاطبان موزه‌ها را جامعه محلی آنها تشکیل می‌دهند.

اکنون با کاهش همه‌گیری کووید، موزه‌ها زمان محدودی برای تطابق با اوضاع جدید دارند. اما موزه‌ها پس از دوران کووید چگونه باید باشند؟ چگونه می‌توان پلتفرم‌های دیجیتالی آنها را بدون از دست دادن ویژگی‌های منحصر به فرد هریک، توسعه داد؟ موزه‌ها چگونه می‌توانند دوباره به مخاطبان خود دسترسی پیدا کنند، در حالی که گاهی اوقات در گذشته آنها را از خود بیگانه کرده‌اند؟ به بیانی دیگر، موزه چگونه پس از دوران کووید می‌تواند پدیده جدیدی باشد؛ چیزی جدا از نسخه‌ای تحلیل یافته از آنچه قبلاً بوده است؟ در اینجا ۱۰ ایده برای اقداماتی که در این راستا می‌توان انجام داد ارائه می‌شود.

۱. مجموعه، مجموعه، مجموعه

موزه برای حفظ و نمایش دائمی اشیاء و تصاویر به وجود آمده بودند، اما در دو دهه گذشته در میان افزایش گردشگری انبوه، موزه‌ها (به ویژه موزه‌های هنری) نمایشگاه‌های موقت را به عنوان گل سرسبد برنامه‌های خود در نظر گرفته‌اند. اکنون این بیماری همه گیر بودجه نمایشگاه‌ها را کاهش داده، اما همچنان "مجموعه" دلیل وجودی موزه است و پتانسیل آن هرگز از بین نمی‌رود.



بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها، آزمایشگاه‌ها و سایر موسسات تحقیقاتی محلی (با بودجه خوب) حرکتی مثبت برای موزه پسا کرونا به نظر می‌رسد. یک روانپزشک را تصور کنید که در نمایش پرتره‌های مجموعه یک موزه همکاری می‌کند، یا یک مشاور حقوقی که با چالش‌های هنر مفهومی درگیر است.

۵. همه چیز دیجیتال است، اما نه با وضوح بالا

دست‌میریزاد به هر موزه‌ای که از مجموعه‌هایش قبل از سال ۲۰۲۰ عکاسی کرده بوده و آنها را به صورت آنلاین در دسترس مخاطبان قرار داده بود. با شروع تعطیلی موزه‌ها، نیاز به چنین محتوای دیجیتالی بیش از پیش احساس شد. اما چه کسی پیش‌بینی کرده بود که بزرگترین اقبال عمومی در میان برنامه‌های دیجیتال موزه‌ها، با یک مجموعه ویدئویی سخنرانی در مورد نقاشی‌های ایتالیایی باشد، آن هم توسط موزه داری که

موزه‌ها همچنین می‌توانند با انعقاد پیمان‌های مشارکتی دائمی به خودشان کمک کنند: L'Internationale، کنسرسیومی متشکل از هفت موزه هنر مدرن اروپایی (از موزه Reina Sofia در مادرید تا SALT در ترکیه) با ده‌ها برنامه مشترک شامل نمایشگاه‌ها و پروژه‌های آنلاین. چرا یک پروژه تحقیقاتی نباید توسط دو یا سه موزه دانشگاهی انجام گیرد؟ یا چرا موزه‌ای در مینیاپولیس (با جمعیت قابل توجه سومالیایی اش)، نتواند با یکی از موزه‌های موگادیشو همکاری مستمر داشته باشد؟

۴. شراکت، فراتر از دنیای هنر

از موزه تاریخ طبیعی آمریکا در نیویورک تا Castello di Rivoli در تورین ایتالیا، موزه‌ها در بهار امسال گالری‌های خود را به مکان‌های واکنش‌ناسیون تبدیل کرده‌اند. چرا اجازه ندهید تا پزشکان و پرستاران مدت بیشتری بمانند؟ پیوستن به



حین توضیح آثار نوشیدنی می خورد و کت و شلوار شیک شب پوشیده است؟ مجموعه «کوکتل ها با کیوریتور» فریک مجموعه «Cocktails with a Curator» یک مجموعه ویدئوی شصت و پنج قسمتی که در سال های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ مورد تحسین منتقدان قرار گرفت و جوایزی را از آن خود کرد. در هر قسمت از این مجموعه، یک موزه دار از موزه فریک، اطلاعاتی را درباره یکی از آثار هنری آن مجموعه با یک نوشیدنی کوکتل ارائه می داد که در اتاق های نشیمن کارکنان موزه بدون تجهیزات خاص فیلم برداری شد، بیش از یک میلیون بازدید داشت - و دو چیز را مشخص

کرد. اولاً، اگر لحن و زمان بندی مناسبی داشته باشند، موزه ها می توانند با مخاطبانی بسیار فراتر از شهر خود تعامل داشته باشند. و دوم، مخاطبان آنلاین انتظار شبیه سازی بازدید از گالری روی صفحه نمایش را ندارند. آنها یک تجربه موزه ای تحت وب را می خواهند - و این تجربه می تواند کمی سریع تر، کمی کمتر اتو کشیده تر، و کمی صریح تر باشد.

۶. "جامعه" چیزی بیش از یک اصطلاح بازاریابی است

بسیاری از موزه ها واکنش خود را به مرگ جورج فلوید و برون تیلور نشان دادند و فکر کردند که می توانند تنها از طریق ارسال ایمیل ها یا پست کردن مطالبی در شبکه های اجتماعی مانند اینستاگرام "جامعه محور" بودن خود را به رخ بکشند. اما اگر موزه ای در دوران پس از کووید واقعی خواهد اقدامات اجتماعی جدی انجام دهد، باید این کار را مانند موزه کوئینز انجام دهد: مشارکت اجتماعی در تمام طول سال با سازمان هایی که به برابری نژادی یا حمایت از محیط زیست اختصاص دارند و همه بخش های موزه را درگیر می کنند. در طول دوران قرنطینه، یک گالری این موزه به انبار مواد غذایی تبدیل شد و شهروندان

محلی در آن حضور پیدا کردند. همچنین فضای با این موزه برای تست کووید و ثبت نام رأی دهندگان آماده سازی شده بود. آیا می خواهید برای یک مخاطب محلی مهم باشید؟ پس از خود آنها بپرسید که به چه نیازی دارند.

۷. شروع مجدد، بازسازی، بازآفرینی

ازرا پاوند (شاعر مشهور آمریکایی) می گفت: «طرحی جدید بیار»؛ اما آیا واقعا همیشه باید طرحی نو براندازیم؟ خیر! سال گذشته، موزه Rhode Island، یک نمایشگاه فوق العاده از سال ۱۹۷۰ را با آثار اندی وارهول با عنوان «اکنون به یخچال حمله کنید» مجدداً بازسازی و برپا کرد که با استقبال بسیار خوبی نیز مواجه شد.

تایستان سال آینده، موزه Kunsthalle Basel در سوئیس، نمایشگاهی را با عنوان «اطلاعات امروز» افتتاح می کند که بازسازی یک نمایشگاه قدیمی از سال ۱۹۷۰ است و موضوع هنر را از زمان جنگ سرد تا عصر گوشی های هوشمند روایت می کند. یک موزه خلاق در دوران پساکووید می بایست به گذشته خود از دریچه چشم انسان عصر جدید نگاه کند و خاطرات را بازسازی کند.



۸. آموزش برای همه است

یکی از بدترین تبعات همه گیری کرونا در دنیای هنر، اخراج مربیان موزه بود. در جریان کاهش نیروی انسانی موزه ها از MoMA گرفته تا MOCA، نخستین قربانیان غالباً افرادی بودند که از همه بیشتر به مردم نزدیک بودند (مربیان). در موزه پسا کرونا، آموزش دیگر نمی تواند به یک بخش خاص محدود شود. این امر می بایست وظیفه همه بخش های موزه باشد؛ حتی با ابزارهای دیجیتالی ارزان تر.

۱۰. یک ماموریت، در اشکال متعدد

مهم ترین درس سال همه گیری؛ وقتی که از یک مهلکه جان به در می برید، فهمیدن اینکه به چه دلیل هنوز زنده مانده اید اهمیت پیدا می کند! یک موزه پسا کرونا اگر بخواهد ادامه حیات داشته باشد، باید هدف خود را در یک ماموریت خلاصه کند و سپس آن ماموریت را به صدها روش مختلف به اجرا درآورد؛ با کیفیت و کم کیفیت، دائمی و موقت، دانشگاهی و همه پسند، و... زمانی که متوجه شدید ماموریت اصلی شما چیست، باقی مسائل خود به خود حل می شوند.

۹. کمتر ساختمان بسازید و توسعه را به هنر واگذار کنید!

در گذشته، در سال های مرفه تر اقتصادی، اکثر شهرهای بزرگ آمریکا یک مجموعه بزرگ موزه ای داشتند که معمولاً بسیار کمتر از آنچه طراحان آن وعده داده بودند، میزبان رویدادهای هنری بود. (چند دهلیز شیشه ای بزرگ و کم استفاده از این دست را می توانید نام ببرید؟) اگر الگویی برای طراحی موزه پس از کووید می خواهید، به

